



(دژخیم غروب)

هارالد ایرون برگو

ترجمه سعید فرهودی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مرکزی

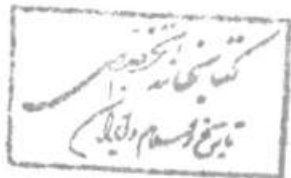
کتابخانه تخصصی

کتابخانه تخصصی

کتابخانه تخصصی

۱۲۰ ریال





ساواک

دوست دژخیم غرب

تخت وزیري
سازمان اطلاعات ایت کشور
م. ۱۰۱۰۰۱ ک



آرم ساواک

ساواک اهل پنهان کاری بود . اما بی نام
ونشان نبود . برای خود یک آرم هم ساخته
بود که بی معنایی ، مسخرگی و تاج و تخت
پرستی را بنحو مشخصی در خود دارد . این
آرم از میان اسناد نیم سوخته ساواک شیراز
به دست آمده است .



عطش قدرت داشت ، ... عطش خون ...
با بکار انداختن ماشین دوزخی **ساواک** ،
این هردو عطش را فرومی نشاند
خواست همی انقلابیون ، باز آوردن این
درخیم و محاکمهی علنی او - در دادگاه خلق .
بیت .

رؤسای ساواک

تمیمور بختیار



حسن پاکروان

نعمت اللہ نصیری



ناصر مقدم



ساواک

(دژخیم غرب)

هارالد ایرن برگر

ترجمه سعید فرهودی

این برگردان فارسی را به آروین تقدیم می‌کنم که در
روزهای پرشور انقلاب ایران پای بعرضه وجود
گذاشت.

- ساواک (دژخیم شرب)
- هارالد ایون برگر
- ترجمه سعید فرهودی
- انتشارات توس اول خیابان دانشگاه تهران

فهرست مطالب :

- ۵ دوست دژخیم غرب
- فصل اول : در سایه سیا
- ۱۲ کودتای سال ۱۹۵۳ و تأسیس ساواک
- فصل دوم : امپراتوری ساواک
- ۲۶ سازمان و اقتدار سرویس مخفی شاه
- فصل سوم :
- ۵۸ ژنو ، مرکز اروپایی ساواک
- فصل چهارم :
- ۷۸ جاسوسی و خبرچینی ، تهدید و پرونده سازی...
- فصل پنجم :
- ۱۱۰ ساواک چگونه با همکاران غربی خود کار می کند؟
- ۱۳۳ فهرست اعلام

درود به آلكس كه وقتى اين كتاب را در آلمان به من مى داد در
آخرين صفحه آن چنين نوشت: «اميد است كه محتواى اين كتاب به
گذشته تعلق گيرد.»

دوست دژخیم غرب

مقدمه :

روزنامه فرانکفورتر روند شاوہ ، در دوم فوریه ۱۹۷۷

چنین نوشت :

۱۰ سال پیش از طرف دولت آلمان غربی حمله شدیدی به سرویس مخفی کره جنوبی (KCIA) صورت گرفت. علیه ساواک ایران نه تنها حمله ای نمی شود، بلکه با این سازمان مخوف همکاری دوستانه ای هم ا برقرار می باشد. البته واضح است که چرا، چون کره جنوبی ماده ای به نام نفت برای فروش ندارد. و وقتی که بوی بنزین به مشام می رسد و مسئله صدور آن مطرح است، همانطوریکه وزیر اقتصاد آلمان فدرال نیز در تهران خیلی دوستانه به آن اشاره کرد، دیگر مسئله احترام به دمکراسی و آزادی پایان می پذیرد.»

در عمل هم همینطور است، اما هلند کوچک باشجاعت

روزنامه Frankfurter Rundschau یکی از روزنامه های مشهور آلمان غربی است که همه روزه عصرها در فرانکفورت منتشر می شود.

کافی در مقابل تهدیدات اقتصادی شاه ایستادگی کرده و کنفرانس بین‌المللی سازمان عفو جهانی را که در مورد وضع حقوق بشر و زندانیان سیاسی ایران بررسی می‌کرد، قدغن نمود، ولی درست در همین حال بود که ماموران امنیتی و سیاستمداران آلمان فدرال با پلیس مخفی شاه همکاری‌های مرموزی داشتند.

ابتدا قرار بود سازمان عفو جهانی Amnesty International، کنفرانس خود را که مربوط به ایران بود در آلمان غربی برگزار کند ولی با دخالت دولت ایران این موضوع منتفی گردید. بهمین جهت وزیر امور خارجه ایران، عباسعلی خلعتبری، در ژانویه سال ۱۹۷۷ با غرور خاصی اعلام کرد که روابط تهران و بن بسیار حسنه است. بله، ساواک مرتباً اطلاعات راجع به ایرانیان مقیم آلمان غربی را از پلیس مخفی آن کشور دریافت می‌دارد. تمام کسانی که از پایتخت آلمان فدرال حداقل انتظار یک تکذیب خشک و خالی را داشتند، سرخوردند، چه برخلاف انتظار این دسته سخنگوی کابینه در شهر بن گرونوالده تأیید کرد که از سال ۱۹۵۹ بین ساواک و سرویس مخفی آلمان غربی ارتباط مستقیم برقرار است. وی سعی کرد که این ارتباط را محدود به مسائل تروریستی و از این قبیل بنماید، و بر اساس ماده سوم کتاب قانون آلمان فدرال به سفارت ایران اطلاع داده شد که این فعالیت‌ها علیه کسانی است که در آلمان غربی برضد اماکن متعلق به ایرانی‌ها اقداماتی می‌نمایند.

واقعیت این است که مأموران امنیتی آلمان فدرال شاگردی مأموران شاه را به عهده گرفته‌اند و این موضوع با کارشکنی‌های گوناگون برای مخالفان رژیم ایران آغاز می‌گردد. به این ترتیب که در ژانویه ۱۹۷۷ شانزده دانشجوی ایرانی که می‌خواستند در کنگره کنفدراسیون شرکت جویند - این کنگره در فرانکفورت تشکیل شد - در مرز به بهانه‌های مختلف از ورودشان به آلمان جلوگیری شد و مدیریت پلیس مخفی در کبلنتس Koblenz هم بهانه‌اش این بود که شاه از فعالیت‌های ایرانیان مخالف رژیمش بسیار نگران است و مسئله تشکیل کنگره کنفدراسیون هم در آلمان غربی نشان خواهد داد که آلمان مرکز تجمع افراد ضد رژیم وی می‌باشد. و ما می‌بینیم که همین‌گونه کمک‌های مأموران و کارمندان آلمانی هم عملاً به جنایت منتهی می‌شود. در مورد فوق مدیرخانه جوانان فرانکفورت تهدید شد که طبق قانون وی تعقیب خواهد شد، زیرا که او نام افراد شرکت‌کننده را در کنگره کنفدراسیون که در این خانه تشکیل می‌شد به پلیس رد نکرد. مدیرخانه مذکور البته برای عمل خودش دلیل قانع‌کننده‌ای داشت. شواهد زیادی در دست است که نشان می‌دهد این‌گونه لیست‌ها بزودی بوسیله پلیس آلمان غربی به ساواک منتقل شده و به جنایات مخوفی منتهی می‌گردد. دانشجویان زیادی هستند که در آلمان فدرال با مخالفان رژیم رابطه داشته‌اند و به مجرد ورودشان به ایران دستگیر و زندانی شده‌اند. در موارد فوق مأموران ساواک مدارکی را ارائه نموده‌اند که بطور یقین از پلیس آلمان غربی دریافت داشته‌اند. مثلاً در تابستان سال ۱۹۷۵ پلیس فرانکفورت

محل سکونت عده زیادی از دانشجویان ایرانی را مورد تفتیش قرار می‌دهد ، مأموران مدارک یافت شده را با خود به اداره پلیس فرانکفورت می‌برند. همراه مدارک مزبور کارت عضویت حمام سونای یکی از این دانشجویان نیز وجود داشته است و وقتیکه این دانشجو در تعطیلات همان سال به ایران می‌رود در تهران بازداشت می‌گردد و مأمور ساواک درحین بازجوئی حتی به شماره همان کارت حمام سونا نیز اشاره می‌نماید.

در سال ۱۹۷۶ يك گروه ۱۰ نفری از دانشجویان ایرانی در کشورشان به زندانهای بین ۵ تا حبس ابد محکوم شدند و نام این عده هم در لیست شرکت کنندگان در کنگره کنفدراسیون قرار داشت. سه نفر از دانشجویان ایرانی که در ایتالیا تحصیل می‌کردند و در کنگره کنفدراسیون در آلمان شرکت کرده بودند در بازگشت به میهنشان توسط مأموران ساواک در خیابان مورد اصابت گلوله قرار گرفتند.

بله، آنطوریکه سخنگوی دولت آلمان غربی، گرونوالد، اعلام می‌کند، اینست « روابط اطلاعاتی و امنیتی ما بین ساواک و پلیس آلمان فدرال» و این روابط به اصطلاح اطلاعاتی چیزی جز حمایت از يك سازمان مخوف جنائی نیست. دقیقاً همان چیزی که خانم الیزابت رزه، Elisabeth Reese ، وکیل دادگستری به نمایندگی از طرف کمیته آلمانی ایران در فوریه سال ۱۹۷۷ علیه یکی از وزرای آلمان فدرال، ورنر مایهوفر ، Werner Maihofer ، و رئیس اداره پلیس فدرال ریشاردمایر، اقامه دعوی کرد.

اینکه پلیس آلمان غربی از ساواک حمایت می‌کند

بخوبی قابل اثبات است و اینکه ساواک هم يك سازمان مخوف و جنائی است البته به ثبوت رسیده است. ساواک سازمانی است جنائی که نه تنها در ایران بلکه در تمام دنیا مستقیم و یا با همکاری دستیارانش به فعالیت اشتغال دارد. فعالیت‌های آن در آلمان، اتریش و سوئیس به خوبی و وضوح مشهود است. موضوعی که بر ملا شده این است که مرکز اروپائی این سازمان جنائی در ژنو می باشد و این یکی از مراکز مهم خارجی آن نیز به حساب می آید. مطلب بالا هم البته با دلایل روشن ثابت گردیده است: در ژوئن سال ۱۹۷۸ عده ای از اعضاء کنفدراسیون دانشجویان ایرانی کنسولگری ایران را در ژنو اشغال کردند، همین محل مقر اروپائی ساواک هم بود. افراد مزبور مدارک فراوانی را از آنجا به یغما بردند و همین مدارک هم بخوبی نشان می دهند که فعالیت ساواک در اروپا از چه نوع فعالیت‌هایی بوده است. در همین اسناد و مدارک ما می بینیم که ساواک چگونه مخالفان ایرانی و اروپائی شاه را تحت پیگرد قرار می داده و در این راه توسط پلیس کشورهای مختلف اروپا من جمله پلیس امنیتی آلمان غربی نیز حمایت می شده است.

این کتاب باتکیه بر همین مدارک و اسناد مسائل مهمی را روشن می کند و کمکی است در جهت مبارزه مخالفان ایرانی علیه رژیم فاشیستی شاه. این يك مساعی است در جهت يك مبارزه، بویژه مبارزه ای که در کشورهای دمکراتیک و ضد فاشیستی بایستی از آن طرفداری شود، کشورهایی که خود رنج و مصائب فاشیسم را لمس کرده اند. این حمایتها اکثراً به صورت اعترافات گوناگون نیز به چشم می خورد.

مأموران شاه در اروپا فقط به شکل مأموران سرویس مخفی عمل نمی کنند و آنها بخوبی می دانند که چگونه باید از نفت خود استفاده کرده و به همین طریق هم با حکومت های غربی نیز عمل می نمایند.

چندی پیش سازمان جوانان دمکرات مسیحی هیأتی از حزب رستاخیز را به آلمان دعوت کرد. هدف هم این بود که هیأت مزبور گزارشی از پیشرفت های ایران عرضه کند. این مطلب را روزنامه کیهان در ۲۹ مارس ۱۹۷۷ به این ترتیب اطلاع داد: این ۱۴ دانش آموز از میان ۶۰ دانش آموز در تهران و سایر نواحی ایران انتخاب شده اند. در مرحله اول انتخابات اینان بنا بر فعالیت های سیاسی و درسی برگزیده شده اند و بعد هم به تست هائی پاسخ گفته اند که در آنها مسائل ملی و میهنی نیز مطرح بود.

در کنار اعمال تروریستی و آلوده بخون ارتجاع ایران موجی از تبلیغات شاه اروپا را نیز فرا گرفته است و مبارزه برضد این ترور و تبلیغات از هر زمان دیگر مهم تر می باشد. مبارزه برای آزادی ایران آنجائی خود نمائی می کند که ساواک با دست های آلوده به خون به کار می پردازد. و حال تحت فشار اذهان عمومی آلمان این امکان بوجود آمده که همکاری بین ساواک و سرویس مخفی آلمان فدرال نیز کنترل گردد. فقط به همین طریق می توان حکومت بن را بر آن داشت که حداقل مأمورین شناخته شده ساواک را از آلمان غربی اخراج کند، مأمورانی که بعنوان کارمندان سفارت ایران بکار مشغولند، مانند: دادستان، پارساکیا،

جوان وامیرخلیلی. درباره این افراد مطالب زیادی در این کتاب
آمده است .

وین، مه ۱۹۷۷

هارالد ایرن برگر Harald Irrnberger

فصل اول

در سایه سی-آی-ای CIA *

کودتای سال ۱۹۵۳ و تأسیس ساواک

شب ۱۵ اوت ۱۹۵۳ : ایران در يك حالت استثنائی بسر می برد . در خیابانهای تهران آرامش عجیب و شیطانی حکم فرماست . شهر از شدت گرمای زیاد به سختی تنفس می کند . این آرامش فقط با سروصدای موتور جیب های ارتشی که در قسمت های از شهر به تلاشی لعنتی مشغولند درهم شکسته می شود . خیابانهای مرکز شهر تقریباً همگی خالی بنظر می رسند . در پشت این صحنه ها و از ساعت يك بعد از نیمه شب نبرد سختی در جریان است و این نبرد در شمیران به حساس ترین مرحله خود رسیده است . در این قسمت از شهر حدود ساعت يك بعد از نصف شب ۲ نفر از وزرا و يك نماینده مجلس در منازل خود توسط گارد شاهی از رختخوابهایشان بیرون کشیده شدند . سربازان گارد این سیاستمداران را از خانه هایشان

* CIA مخفف سه کلمه ، Agency و Intelligence, Central

می باشد .

بزور خارج کرده، آنها را مضروب نمودند و بعد به جیب‌هایی که آماده‌دم در ایستاده بودند، سوار کردند. ابتدا افراد مزبور را به طرف سعدآباد، قصر تابستانی شاه در شمال‌تهران بردند و پس از يك توقف کوتاه در آنجا این سه نفر را که فقط پیژاما در تن داشتند بطرف مرکز شهر آوردند. در مرکز شهر قرار بود که يك واحد دیگر از سربازان گارد پادگان اصلی را اشغال کند، چون این پادگان را هنوز سربازان حکومتی در دست داشتند. بهمین جهت این سه زندانی باز بسوی سعدآباد برده شدند. در این حین اداره پست و تلگراف در بازار به دست سربازان گاردمی افتد. ارتباط تلفنی مابین پادگان اصلی و فرماندهی گارد شاهی قطع می‌گردد.

در همین ساعت يك بعد از نیمه شب تعدادی جیب و يك زره پوش مملو از سربازان مسلح گارد به خیابان کاخ سرازیر می‌شوند. مأموریت آنها اینست که نخست وزیر (محمد مصدق) را در مقر خود توقیف نمایند. فرماندهی این گروه را نصیری که ضمناً فرمانده گارد سلطنتی هم هست - و امروزه رئیس ساواک می‌باشد - بعهدہ دارد.

در این روز (پانزدهم اوت) البته نصیری با مقاومت شدید مواجه می‌شود، چون گروه‌های نظامی وفادار به حکومت مصدق به دفاع از مقر نخست وزیر برمی‌خیزند و کودتای شاه و گارد او در این روز با شکست روبرو می‌گردد. در این لحظه نصیری تنه‌کاری که می‌تواند بکند این است که دست به يك عمل مضحکی بزند و آن اینکه سندی را که شاه در روز پیش امضاء کرده بود به مصدق عرضه می‌کند. این سند فرمانی بود که مصدق را عزل و فضل‌اله زاهدی را به جای او منصوب می‌کرد. در این شرایط مصدق موضوع استعفا را نپذیرفت، چون او معتقد بود که اکثریت ملت او را می‌خواهند. در همین حال شاه با ثریا زن دومش پا به فرار می‌گذارد و از طریق بغداد راهی رم می‌شود.

صبح همان روز مصدق دستور می‌دهد که گارد شاهی را خلع سلاح کنند و نصیری را هم زندانی نمایند. مصدق در يك نطق رادیوئی ملت را از يك کودتای بی‌فرجام آگاه می‌کند. در همین لحظات است که سکوت ارواح در شهر تهران پایان یافته و تظاهرات یکصد هزار نفری ناگهانی له مصدق و علیه شاه برگزار می‌شود، در این روز تعدادی از مجسمه‌های شاه نیز سرنگون می‌شود. سه بازیگر اصلی این کودتای نافرجام به ترتیب صدمه‌ای نمی‌بینند که البته بعداً ظاهر شده و انتقام خود را می‌گیرند. آن سه تن عبارتند از شاه فراری، زاهدی و نورمن شوارتس کپف Norman Schwarzkopf ژنرال آمریکائی و طراح کودتای ۲۸ مرداد. این دو نفر یعنی زاهدی و شوارتس کپف در سفارت آمریکا (در تهران) نشسته و مشغول طراحی نقشه‌های بعدی کودتا می‌باشند. شوارتس کپف بین سالهای ۱۹۴۲ و ۱۹۴۸ در ایران زندگی می‌کرد و در آن زمان به آماده کردن دستگاه پلیس شاه اشتغال داشت، وی در اوایل ماه اوت ۱۹۵۳ دو باره برای انجام مأموریت به ایران آمده بود. شوارتس کپف به مجرد ورود به تهران با عجله زیاد با شاه و افسران مورد اطمینان وارد مذاکره شد. البته دیدارهای سفیر آمریکابه عنوان ملاقات‌های دوستانه تلقی میشد.؟ در ایران سروصدای غریبی برپا بود و مردم می‌دانستند که این مرد آدم خطرناکی است زیرا که وی از اعضاء CIA بشمار می‌رفت. در روز نهم اوت روزنامه شهباز چنین نوشت: «خطر بزرگی میهن ما را تهدید می‌کند. سخنهاى آیزنهاور را نباید تهدیدات توخالی پنداشت و اکنون کلمات او صورت عمل به خود می‌گیرند.»

این روزنامه به گفته‌های آیزنهاور در روز ششم اوت استناد می‌کرد. رئیس جمهور ایالات متحده (آیزنهاور) در کنفرانس مطبوعاتی واشنگتن به فرماندم مصدق حمله کرده و چنین گفته بود: «افزایش نفوذ کمونیسم در

آسیا برای ما تهدیدی محسوب می‌شود و این مسئله برای ایالات متحده آمریکا خطرات جدی دربرخواهد داشت ... نخست وزیر ایران، مصدق، خود را از شر نمایندگان انتقادی مجلس رها کرده و آنرا منحل نمود و این موضوع بدون شك باكمك كمونیست‌ها جامه عمل بخود پوشید.^۱ عجیب اینکه مصدق، نخست وزیر مرفعی ایران بهیچوجه پس از کودتای نافرجام ۱۵ اوت (۲۵ مرداد) اصولاً قصد جمهوری کردن ایران را که نداشت بماند، وی ابدأ در جهت خواست‌های حزب توده هم گام بر نمی‌داشت، در صورتیکه آمریکائی‌ها این تهمت‌ها را به مصدق روا داشتند.

سیاست مصدق و کودتائی که علیه وی انجام گردید در واقع نتیجه همان سیاست‌های غلط سلاطین ایران بود که قرن‌ها اعمال شده بود و ترکیبی بود از بی مسئولیتی و ارتشاء که قدرت‌های بزرگ جهانی هم به آن دامن می‌زند و بالاخره مسئله نفت که از مدت‌ها قبل در تعیین سیاست دولت‌های ایران تأثیر فراوانی داشته است. همه این مسائل دست به دست هم داده و ایران را قبل از جنگ اول جهانی به وابستگی تام و تمام از ابر قدرتها مبتلا نمود و همین قدرتها بودند که کشور ایران را در سال ۱۹۰۷ به يك قسمت بیطرف، يك بخش بزرگ روسی و يك قسمت کوچکتر تحت نفوذ انگلیس تقسیم کردند.

نظر به این که جنگ اول جهانی منافع نفتی انگلیس را در جنوب ایران به خطر می‌انداخت، دولت انگلیس مجبور به مداخله شد و همین موضوع هم باعث گردید که ایران در آن زمان به دو منطقه نفوذ تقسیم گردد. در قرار دادی که در نهم اوت ۱۹۱۹ طرح گردیده بود پیش‌بینی می‌شد که از وام و كمك‌های فنی دولت انگلیس برای تجدید سازمان ارتش ایران

۱- نیویورک تایمز در تاریخ نهم اوت سال ۱۹۵۳.

و ساختمان راهها و خطوط آهن و همچنین استخدام مشاورین بریتانیایی در تمام بخش‌های اداری مملکت استفاده شود.

این قرارداد با دادن رشوه‌های زیاد به کارمندان عالی‌رتبه و سیاستمداران ایرانی به امضاء رسید و رهبران ایران سعی کردند وانمود کنند که دولت انگلیس حامی و پشتیبان ملت ایران است، ناگفته نماند که در متن این قرارداد استقلال ایران به رسمیت شناخته شده است.^۲

بهمین جهت دولت شوروی که به تازگی تاسیس شده بود به ایران پیشنهادی نمود که بعدها شهرت فراوانی کسب کرد. این قرارداد در شانزدهم ژانویه سال ۱۹۲۱ به امضاء رسید و در ۲۶ ژوئن همان سال در مجلس ایران به تصویب رسید. در این قرارداد بود که دولت شوروی قرارداد ۱۹۱۹ با انگلیس را باطل شمرد. دولت اتحاد شوروی در این قرارداد همه قراردادهای مابین تزارها و ایران و همچنین بین تزارها و دولت‌های دیگر در ارتباط با ایران نیز بی‌ارزش خواند، و در همین قرارداد بود که اصول عدم مداخله و روابط حسن همجواری مابین دولت ایران و اتحاد شوروی نیز اعلام گردید.

این قرارداد جدید با خود برای ایران يك دوره نسبتاً ثابتی در مورد سیاست خارجی بوجود آورد، اما از نظر سیاست داخلی در ایران جوش و خروش عجیبی برپا بود. بیست و دوم فوریه سال ۱۹۲۱ رضاخان، فرمانده قزاقها که از طرف انگلیسی‌ها نیز حمایت می‌شد با همکاری سید ضیاء‌الدین روزنامه نگار، بدون جنگ از قزوین که در حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال باختری تهران قرار دارد به تهران وارد شد. در آنجا کابینه‌ای با نخست‌وزیری سید ضیاء وزیر جنگ رضاخان تشکیل گردید.

۲- ایران: صعود به سوی قدرت اقتصاد جهانی. در اتفاقات دنیا

شماره ۳ (۱۹۷۵) صفحه ۳۳۳.

بیست و دوم ژوئن همان سال سیدضیاء پس از آگاهی از هدف رضاخان کناره‌گیری کرده و به سویس رفت ، هدف رضاخان بر انداختن سلسله قاجار و اعلام جمهوریت بود.

در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵ کشور ایران يك جمهوری نبود بلکه دارای پادشاهی بود که مانند سایر شاهان پیشین ایران رشوه خوار بود و مستبدانه حکومت می‌کرد : رضاخان نام سلسله جدید را پهلوی خواند، بر اساس نام فتودال‌های پارتی که خود را پهلوان می‌نامیدند . در جنگ جهانی دوم ایران از طرف نیروهای شوروی و انگلیس اشغال گردید . رضاخان که خود را به شاهی منصوب کرده بود استعفا نمود و پسرش محمد رضا به جای او نشست ، رضاخان به جزیرهٔ موریس در آفریقای جنوبی تبعید گردید و در همان‌جا به سال ۱۹۴۴ مرد. وی با دارودسته هیتلر و نازیهای آلمان بطور آشکار همکاری می‌کرد .

درست پس از جنگ دوم دوباره گفتگوهای بین ایران و اتحاد شوروی صورت گرفت که باعث تغییرات عمیقی در سیاست داخلی ایران گردید . در آن زمان دولت شوروی خواسته‌هایی داشت و این بحران با میانجی‌گری سازمان ملل و پس از دشواری‌های فراوان خاتمه یافت : دولت اتحاد شوروی امتیاز نفت شمال را برای مدت ۵۰ سال از دولت ایران گرفته و ۵۱ درصد سهام شرکت نفت ایران و شوروی را نیز دریافت کرد .

این بحران البته آغازی بود برای شروع دومین شهرت مردی که بین سال‌های ۱۸۷۶ و ۱۸۸۰ در خانواده یکی از بزرگترین و ثروتمندترین فتودال ایرانی متولد شده بود ، محمد مصدق . وی در فرانسه و بلژیک تحصیل کرده بود و در ایران پست‌های مهم دولتی را بعهده داشت ، او از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۸ نماینده مجلس شورای ملی بود.

در سال ۱۹۲۸ مصدق از طرف شاه جدید (رضاخان) به ملك خود تبعید گردید ، و در همین سالها بود که او املاك خود را بلاعوض بین دهقانان تقسیم می کرد . این مرد در سال ۱۹۳۹ برای دوسال زندانی و بالاخره هم به احمدآباد ملك شخصی خود تبعید شد . در ماه مارس ۱۹۳۹ مصدق بعنوان نماینده مجلس ورهبر جبهه نسبتاً مترقی ملی به تهران بازگشت . در ماه دسامبر سال ۱۹۴۴ وی قانونی را از مجلس گذراند که مانع دادن امتیاز نفت به شوروی بود و اصولاً هر گفتگوئی را در مورد نفت با خارجی ها رد می کرد . اما اگر او در این مورد موفقیت کافی بدست نیاورد در سال ۱۹۴۹ به عنوان رئیس کمیته نفت در مجلس توانست خواسته خود را به کرسی بنشانند و آن این که قرارداد امتیاز نفتی را که دولت ایران با شرکت ایران و انگلیس تصویب کرده بود از ارزش ساقط کرد . این شرکت از آغاز قرن حاضر يك سیاست خانمان براندازی را در مورد استخراج نفت در ایران بکار بسته بود و هزاران کارگر هندی را از هندوستان برای استخراج نفت به ایران آورده بود . این کارگران هندی درست مانند برده در اختیار رئیس شرکت بودند و در مقابل کمترین مزد ممکن بیشترین کار را عرضه می کردند و وجود این گونه کارگران بهیچوجه به نفع ملت ایران نبود .

همزمان با رد تمديد امتیاز مزبور ، مصدق توانست قانونی را در مورد ملی کردن صنعت نفت از مجلس ایران نیز بگذراند . این قانون در اول آوریل ۱۹۵۱ بمورد اجرا درآمد . به این ترتیب مصدق تراست های نفتی آمریکائی و انگلیسی را علیه خودش تحریک کرد و دولت های مذکور مصدق را بطرق گوناگون زیر فشار قرار دادند .

محرك اصلی در این جریانات کارتل بین المللی نفت بود که از ۷ شرکت تشکیل می شد . این کارتل در آن زمان تقریباً تمام معاملات نفتی جهان

را کنترل می‌کرد و بیش از ۹۲ درصد ذخایر نفت دنیا و ۵۷ درصد تصفیه-خانه‌ها و $\frac{۲}{۳}$ کشتی‌های نفتکش جهان را نیز در اختیار داشت. حکومت بریتانیا با رغبت خاصی سیاست این کارتل را پذیرفته و به همکاری با آن پرداخت، به این طریق که دست به محاصره شدید اقتصادی علیه ایران زد و هرگونه خرید نفت ایران را نیز تحریم نمود. از همه مهمتر این که کارتل نامبرده اعلام کرد که اگر نفتکش‌ها مبادرت به حمل نفت ایران نمایند از طرف کارتل بزرگ به آن‌ها هیچ‌گونه کاری رجوع نخواهد شد. در مدت حکومت مصدق فقط ۴۰ کشتی نفتکش به خود جرأت دادند که نفت ایران را حمل نمایند. در این موقع دولت ایالات متحده آمریکا هم وارد این جنگ اقتصادی برضد دولت مصدق گردید. شرکت آمریکائی کانسولیدیت براکریج Consolidated Brokerage، که قراردادی ۵ ساله با شرکت ملی نفت ایران بسته بود به قرارداد خود پشت پا زد، « به خاطر این که وزارت خارجه خواستار این موضوع شده بود و او می‌بایستی به این عمل دست می‌زد تا از بروز مشکلات بیشتری جلوگیری به عمل آید. »^۲ شاه در این میانه نه فقط یک قدم هم در راه منافع وطنش برنداشت بلکه به همکاری با تراست‌های بین‌المللی برخاست - سیاستی که هنوز هم با کمال وفاداری ادامه‌اش می‌دهد. در هر صورت شاه مدتی به این بازی خود ادامه می‌داد تا این که مأمور ویژه CIA برای ایران یعنی فرمان شوارتس‌کیف به تهران آمد تا در آن جا نقشه‌های تراست‌های نفت بین‌المللی را به صورت یک کودتا عملی سازد. شاه با مهاجرت کوتاهش به خارج از کشور خود را در بست در اختیار CIA قرارداد و از این مهلکه هیچ‌گاه خلاص نشده است. از آن زمان شاه سیاستی ضد ملی‌پیش گرفته

۳- نیویورک تایمز مورخ ۸ دسامبر ۱۹۵۲.

و حتی این سیاست علیه بورژوازی ایران هم میباید ، اما بطور یقین این سیاست در جهت منافع کارتلها می باشد و بهمین دلیل وی وابستگی تامی از آنها دارد و احتمالاً از همین زمان هم شاه دیگر جائی در بین ملت ایران ندارد . شاه با کمک همین کارتلها و دولت‌ها به تقویت ارتش خود پرداخته و با کمک همین‌ها هم اساس سرویس مخفی خود را (ساواک) نیز بنا نهاد . بحران نفتی سال ۱۹۷۳ در این موضوع یعنی وابستگی شاه هیچگونه تغییری نداده است . این بحران همکاری شاه را با تراست‌ها واضح‌تر نمود و با کمک‌های آشکار خود به آنها خودش را نیز رسواتر کرد .

بر می‌گردیم به ماه اوت سال ۱۹۵۳ . در سحرگاه نوزدهم اوت افرادی که از طرف شوارتس کپف آمریکائی اجیر شده و دستور گرفته بودند به مرکز شهر روی آوردند : افرادجانی ، افراد بی فرهنگ و در يك کلام لومپن‌ها ، اینان آنقدر فقیر و گرسنه بودند که انسان می‌توانست با دادن چند ریال هر چه که می‌خواست از آنها مطالبه کند . از این اوباش خواسته شده بود که در تهران صحنه‌هایی بیافرینند و علیه مصدق تظاهراتی راه بیندازند . این گروه‌های وحشی مسلح به چاقو و چماق توسط کامیون‌های ارتشی حمل می‌گردیدند و در خیابان‌ها به مردم حمله کرده و آنها را مصدوم و مضروب می‌کردند .

ایالات متحده آمریکا برای این مقصود حد اقل ۴ میلیون تومان سرمایه‌گذاری کرده بود ولی در مجموع پول‌های کلانی در این بازی خرج گردید . مصدق بعدها در دادگاهی که برای او ساخته بودند توانست این موضوع را روشن کند . وی به چک شماره ۷۰۳۳۵۲ بانک ملی اشاره کرد که در آن مبلغ ۳۲۶۴۳۰۰۰ ریال در مقابل ۳۹۰۰۰۰ دلار به ادوارد دانلی Edward G. Donally پرداخت شده بود.^۴ و گویا مبلغ فوق

۴- لوموند ۱۷ سپتامبر ۱۹۵۳.

هم برای این معامله کثیف کافی نبوده است. در این مورد مجله آمریکائی The Nation بعدها نوشت که واشنگتن در این معامله ۱۹ میلیون دلار خرج کرده است.^۵

دلار آمریکا در این شب نوزدهم اوت ۱۹۵۳ در تهران به عنوان يك ارز جدید دست به دست می‌شد. رانندگان تاکسی‌ها و اتوبوس‌هایی که افراد اجیر را به محل صحنه‌ها می‌رساندند با غرور خاصی اسکناس‌های سبزشان را نشان می‌دادند.

به موازات صحنه‌سازی‌های این اجیر شدگان ضربات اصلی کودتا هم کوبیده می‌شد: در سحرگاه همان روز سرلشکر زاهدی از مخفی‌گاه خود در سفارت آمریکا خارج شده و در نقش یکی از فرماندهان گارد سلطنتی که از طرف آمریکائی‌ها به سرعت مسلح شده بود به انجام مأموریت خود مشغول شد. حالا نوبت زاهدی بود که بایستی با گروه خودش به کاخ نخست‌وزیر حمله می‌کرد، او تانکی هم در اختیار داشت. در همین جا بود که افراد زیادی کشته شدند، چون گروه‌های وفادار به مصدق مقاومت شدیدی از خود نشان دادند. شلیک توپخانه کودتاچیان و تیراندازی چند ساعته در تمام تهران شنیده می‌شد.

در این گیرودار اعضاء کابینه می‌خواستند مقر نخست‌وزیری را تخلیه کنند ولی مصدق امتناع می‌ورزید: «این خانه ملت است و آن را نباید ترك کرد.» و موقع عصر کودتاچیان ساختمان رادیو را اشغال کردند، در خیابان کاخ هم هرگونه دفاع بیپه‌وده بود و مصدق و یارانش از روی بام‌های مجاور نخست‌وزیری فرار کردند.

دو روز بعد این نخست‌وزیر قانونی کشور خودش را به پلیس

۵- ناسیون The Nation شماره ۱۹۶۱/۵۲۹

معرفی کرد و فوراً زندانی و پس از چندی هم محاکمه گردید. مصدق به خاطر ناخوشی به ۳ سال زندان مجرد محکوم شد و پس از اتمام این مدت هم در خانه خودش تحت نظر بود. محمد مصدق که بدون شك یکی از سیاستمداران نامی ایران در قرن اخیر است در ۵ مارس سال ۱۹۶۷ در اثر ابتلا به بیماری سرطان درگذشت. با سقوط او در ۱۹ اوت ۱۹۵۳ جهان سرمایه داری دوباره نظمی به خود گرفت. وزیر امور خارجه اسبق بریتانیا، آنتونی ایدن، در خاطراتش چنین می نویسد: «خبر سقوط مصدق را من وقتی دریافت داشتم که برای استراحت با زن و پسرم در دریای مدیترانه سیرو سیاحت می کردیم. آن شب را من راحت و آسوده خوابیدم.»^۶

ولی مجادله مردان پشت پرده کودتای ایران بر سر طعمه‌ای که به دست آورده بودند یکسال دوام داشت: در سپتامبر همان سال وزارت امور خارجه آمریکا با شرکت‌های بزرگ نفتی به گفتگو نشست تا آن‌ها را مجبور کند که شرکتی دائر کنند تا سهام شرکت ایران و انگلیس را خریداری نماید. اما این پیشنهاد که برای کارتل‌ها قابل قبول بود با مخالفت شدید وزارت خارجه انگلیس مواجه شد و دولت انگلستان برقرار و مدارهائی که بسته شده بود پافشاری می کرد.^۷

به همان آشکاری که در مورد تقسیم غنیمت دعوی و گفتگومی شد، درست به همان وضوح هم آمریکا کوشش در بر ملا کردن کودتا می نمود و بهیچوجه سعی در پنهان کاری آن نمی شد. هنوز یکسال از وقوع این

۶- آنتونی ایدن Antony Eden: خاطرات، جلد ۳: نفت - اکتبر

۱۹۵۱، مارس ۱۹۵۵؛ لندن ۱۹۶۰ صفحه ۲۱۴.

۷- بهمن نیرومند: «ایران، مدل يك کشور در حال رشد» راین بک،

هامبورگ ۱۹۶۷؛ صفحه ۷۰ -

کودتا نگذشته بود که مطبوعات آمریکائی نوشتند: « يك موفقیت دیگر CIA کودتای پیروزمندانه ایران در تابستان ۱۹۵۳ بود که نخست وزیر مستبد پیر ایران ، مصدق از کار برکنار شد و دوست آمریکا، محمدرضا پهلوی دوباره به قدرت رسید.»^۸

درباره نقش سرویس مخفی آمریکا این اقدامات برای نیویورک - تایمز هم تردیدی به وجود نمی آورد: CIA در سقوط مصدق نخست وزیر ایران در اوت سال ۱۹۵۳ مهمترین نقش را به عهده داشت. و ۲۰ سال بعد از آن دو عضو قدیمی CIA یعنی ویکتور مارکتی Victor Marchetti و جان مارکس John D. Marks ، در کتابی راجع به اعمال و اقدامات CIA چنین نوشتند: « در طول این مدت آژانس های مطبوعاتی دیگری که چندان مشهور نبودند اقدامات نهانی این سازمان را در کشورهای خارجی برملا کردند. کرمیت روزولت Kermit Roosevelt ، مغز متفکر کودتای سال ۱۹۵۳ بود که در ایران به سقوط محمد مصدق نخست وزیر ایران انجامید.»^۹ اما مطمئن ترین سند در باره این کودتا در ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱ در شماره هفتم روزنامه باختر امروز منتشر شد و این نامه ای بود از ابوالقاسم امینی که در آن زمان یعنی قبل از کودتا وزیر دربار و یکی از اطرافیان نزدیک شاه بوده است .

در ضمن این شخص برادر علی امینی وزیر دارائی کابینه کودتاچی زاهدی است که بعد از این وزارت هم سفیر ایران در آمریکا شد. ابوالقاسم

۸- ساتردی ایونینگ پست Saturday Evening post ،

۶ نوامبر ۱۹۵۴ .

۹- CIA ، نوشته ویکتور Marchetti / جان Marks ، اشتوتگارت

۱۹۷۴ ، صفحه ۶۱ .

۱۰- Marchetti/Marks صفحه ۶۳ .

امینی می‌نویسد: «برای این که یکی از مهم‌ترین اسرار دولتی را فاش سازم، بایستی موضوع پر اهمیت را برای همگان روشن نمایم و گرنه این راز با من به‌گور خواهد رفت و این را من البته جوانمردانه نمی‌دانم. وقتی که من در دربار بودم یکی از دوستان که نمی‌خواهم اسمش را ببرم و اکنون در اروپا زندگی می‌کند، پیش من آمد و گفت: ما حاضریم ۵ میلیون دلار برای مخارج کودتا علیه مصدق بپردازیم. تصور می‌کنیم که برادر شما، سرتیپ محمود امینی، رئیس ژاندارمری می‌تواند این مأموریت را انجام دهد. من (ابوالقاسم امینی) پاسخ دادم که فکر نمی‌کنم که سرتیپ دست به این کار بزند. شخص مورد نظر در این مورد سماجت کرد و گفت او مجبور است جواب صریح را بشنود. از این رو من (ابوالقاسم امینی) با سرتیپ راجع به موضوع صحبت کردم و سرتیپ هم همانطور که حدس زده بودم قبول نکرد. مسائل بعدی هم که برای همه کم و بیش روشن است.

مراهم پس از زندانی شدن به رم تبعید کردند. زمانی که دکتر علی امینی سفیر ایران در آمریکا شد، ما همدیگر را ملاقات کردیم و در باره موضوع کودتای علیه مصدق با هم به‌گفت‌وگو نشستیم. علی امینی گفت: آن‌ها (خارجی‌هایی که کودتا را ترتیب داده بودند) به من (علی امینی) ۵ میلیون پرداخت کردند و من هم این پول را به صندوق دولت واریز نمودم، چون می‌ترسیدم که حیف و میل شود.

وقتی که فضل‌الله زاهدی (نخست‌وزیر) از من (ابوالقاسم امینی) راجع به ۵ میلیون دلار پرسید، جواب دادم که آن را به صندوق دولت واریز کرده‌ام. به این جهت زاهدی برادرم (علی امینی) را زیر فشار قرار داده و به او گفت که این پول متعلق به صندوق دولتی نبوده و برای مخارج دیگری پیش بینی شده بود. برادرم (علی امینی) در اثر این فشار مجبور

شده که برای بار دوم از همان افراد قبلی تقاضای پول کند و این بار هم دو میلیون دلار از آن‌ها گرفته و به آقای زاهدی داد.»

ما به روشنی می‌بینیم که کودتای علیه مصدق از خارج طرح‌ریزی شده و به صورت اعمال دزدان دریائی به انجام رسیده است و آن را می‌توان به خوبی با فجایعی که در سپتامبر ۱۹۷۲ در شیلی با شرکت CIA و شرکت‌های بین‌المللی و نظامیان فاشیست شیلی به وقوع پیوست، مقایسه کرد. و شاه با وقاحت کامل در این مورد چنین می‌نویسد: «در روز نوزدهم اوت هر سال مملکت من این روز را به نام روز ملت جشن می‌گیرد، این روز، روز سقوط مصدق هم هست و همچنین روز آزادی از دست نیروهای خارجی نیز می‌باشد. در این روز استقلال ما به سرموشی بند بود و من امیدوارم که ما هرگز فراموش نکنیم که این روز چه اهمیت بزرگی برای ما دارد.»^{۱۱}

صدها هزار ایرانی که تاکنون به طریقی با سازمان مخفی شاه تماس داشته و از این طریق دچار گرفتاری‌هایی شده‌اند، بطور یقین هرگز فراموش نمی‌کنند که این روز چه اهمیتی دارد - روز تولد ساواک.

۱۱ - محمدرضا پهلوی: مأموریت برای وطن، اشتونگارت ۱۹۶۱،

صفحه ۸۶.

فصل دوم

امپراتوری ساواک

سازمان و اقتدار سرویس مخفی شاه

CIA بوسیله کودتای ماه اوت سال ۱۹۵۳ شاه را دوباره به اریکه قدرت نشانده . همین CIA بود که برای شاه مهمترین تکیه گاه قدرت باز یافته یعنی سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) را نیز پایه گذاری کرد .

امروزه این سازمان که در سال ۱۹۵۶ توسط CIA پی ریزی شده و بعداً هم به وسیله سرویس مخفی اسرائیل (MOSSAD) تکمیل گردیده ، حداقل پنجاه هزار نفر کارمند و کارگزار دارد که در حرفه و شغل خود شهری بهم زده اند مجله نیوزویک مینویسد^۱ : « گردانندگان ادارات جاسوسی غرب برای مدیران ساواک اهمیت زیادی قائلند به ویژه در بخش اطلاعات مربوط به خاورمیانه ، خلیج فارس ، مصر و لبنان . » این سرویس مخفی ایران تنها در کشورهای همسایه مشغول فعالیت نمی باشد و در اروپا هم

۱- نیوزویک ، چهاردهم اکتبر سال ۱۹۷۴ .

فعالیت‌هایی دارد که بعداً به شرح مفصل آن می‌پردازیم. ولی از همه بیشتر در خود ایران به کار و کوشش! مشغول است. ساواک اداره گذرنامه را کنترل می‌کند، بر پلیس و زندانها نیز حاکم است، زندان‌هایی که طبق تحقیقات سازمان عفو بین‌المللی (Amnesty International) تقریباً

چهل هزار محبوس دارند. ساواک همچنین برنامه‌های به اصطلاح اجتماعی، گروه‌های برای توسعه، خدمات بهداشتی، سازمانهای آموزشی، مبارزه با بیسوادی و بالاخره ارتش را نیز در اختیار دارد. بسیار مختصر و مفید: «ساواک همه جا دست دارد. در هر وزارتخانه‌ای حداقل یک افسر ساواک به عنوان منشی و در هر قسمت یک مأمور تعلیمات دیده این سازمان نیز وجود دارد. لشکر اطلاعاتی ساواک در شغل‌های پائین اجتماع، در هتل‌ها و قهوه‌خانه‌ها برای ساواک حتی بدون کمترین خرجی خبر می‌رساند. افراد مزبور فقط برای شنیدن تحسین و تمجید مقامات بالا کار می‌کنند و خبر می‌رسانند. سرویس‌های مخفی کشورهای باختری در واقع به ساواک حسادت می‌ورزند که این سازمان چگونه و به چه طریق اینقدر ارزان و مناسب عمل می‌کند.»^۲

و بدین طریق ساواک توانسته است تقریباً تمام قدرت کشور را تحت اختیار خود درآورد. در عمل این سازمان قوه مقننه و ارگانهای قضائی را در حکومت بطور کامل زیر کنترل خود دارد. فقط افراد معمولی نیستند که در این دام گرفتارند، وزرا، قضات و نمایندگان مجلس شورای ملی هم بطور مداوم تحت نظر این سازمان مخوف و تروریستی می‌باشند.^۳ نقش حاکم این سازمان را البته می‌توان در شرایطی که آن ایجاد

۲- اشترن، ۲۱، اکتبر سال ۱۹۷۶.

۳- بولتن اطلاعاتی ضد امپریالیستی (بروشور ویژه ایران) در تموند،

جولای ۱۹۷۵.

گردید ، مشخص نمود . این سازمان نتیجه و محصول همان کودتائی است که با همکاری و کمک CIA علیه حکومت مصدق طرح و اجرا گردید .

تا سال ۱۹۵۸ سازمان مخفی شاه به دو بخش منقسم می شد که کمابیش از یکدیگر مجزا بودند ، یکی از طرف پلیس و دیگری از طرف ارتش کنترل می شد . قسمت پلیس (آگاهی) کارش در وهله اول کنترل زندگی سیاسی : احزاب ، سندیکاها ، مطبوعات و افراد مهم سیاسی بود . قسمت ارتش (رکن دوم) مأمور گردآوری اطلاعات درباره افراد نظامی بود . در اینجا CIA رل يك محرك را بازی می کرد و بلافاصله پس از کودتای سال ۱۹۵۳ برنامه عظیمی را برای تغییر سازمان و مدرن کردن و مسلح کردن این سازمان مخفی به مورد اجرا درآورد .

آمریکائیه از جنبش های ملی به ویژه از جنبش های دوران حکومت مصدق و ملی شدن صنعت نفت تجربیات تلخی داشتند و بهمین جهت برای اینکه منافع اقتصادی کارتل های نفتی خود را تأمین و نگهداری کنند ، در همان زمان سرویس مخفی آمریکا را جلو انداختند تا با دارودسته شاه و سایر خانواده های ثروتمند ایرانی وارد گفتگو و عمل گردد . ساواک رسماً در سال ۱۹۵۷ تأسیس گردید و حکومت وقت ایران در این سال پیشنهاد قانونی را در این مورد به مجلس آورد و در این مجلس شاه فرموده پیشنهاد مزبور بدون بحث و گفتگو تصویب شد . حال می بینیم که به این ترتیب قانوناً موضوعی به تصویب رسید که از مدت ها پیش در واقع عمل می شد : متحد کردن چند سازمان مخفی در زیر پرچم يك فرماندهی . این فرماندهی آنقدر اهمیت داشت که رهبر سازمانی آن عنوان یکی از معاونان نخست وزیر را بردوش می کشید .

از همین زمان بود که ساواک با سرعت عجیبی به صورت يك سازمان

بزرگ با قدرت اجرایی نامحدود گسترش یافت ، سازمانی که امروز ما می‌شناسیم . امپریالیزم آمریکا برای این سازمان البته بعنوان پدری دلسوز و تکیه‌گاهی محکم خودنمایی می‌کرد : CIA نه فقط ساواک را پی‌ریزی و هدایت می‌کرد ، بلکه وسایل و سلاح‌های کاملاً مدرن را نیز برای ساواک مهیا می‌کرد . و باخره ساواک قوت قلبی بود برای مردی که صاحب قدرت بود و این مرد می‌توانست تصمیمات خود را به دیگران بقبولاند: آلن دالس Allan Dulles ، رئیس اسبق سرویس اطلاعاتی آمریکا و یکی از دوستان کارتل‌های بزرگ آمریکائی، همیشه آماده بود تا تصمیمات و خواسته‌های این کارتل‌ها را در هر کجای دنیا حتی به زور هم که شده به کرسی بنشانند . در ادامه همین‌گونه تلاش‌ها ما می‌بینیم که در سال ۱۹۷۵ ریچارد هلمز Richard Helms ، حرفه جاسوسی خود را بدون هیچ‌گونه درنگی با مقام سفارت ایالات متحده آمریکا در پایتخت ایران تعویض می‌نماید .

پس از تأسیس رسمی ساواک نیروی دیگری هم فوراً به کمک شتافت و آن نیرو با وجود اینکه بخاطر موجودیت خودش دست‌به‌اینکار می‌زد، کمک مؤثری هم برای توسعه ساواک بود : سرویس مخفی اسرائیل MOSSAD . متخصصان اسرائیلی به‌مأموران ساواک آموزش می‌دادند و این عمل البته بخاطر یک هدف درازمدت بود : امروزه ما می‌بینیم که سرویس مخفی اسرائیل قسمت اعظم اطلاعات خود را در مورد کشورهای عربی که بین ایران و اسرائیل قرار دارند بویژه عراق، سوریه و جمهوری توده‌ای یمن ، از طریق ساواک بدست می‌آورد .

ولی با تمام این هماهنگی‌های صوری و مناسبات دوستانه ساواک با سایر سازمان‌های جاسوسی خارجی ، این سازمان در داخل خود به کرات دچار بحران‌هایی هم شده‌است . این بحران‌ها با انتصاب اولین رئیس ساواک،

سرتیپ بدنام تیموربختیار، آغاز گردید. مخالفین رژیم شاه تیمور بختیار را با آدولف آیشمن Adolf Eichman، هم‌تراز می‌دانند. این شهرت را بختیار در سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ کسب کرد، در این سالهای انقلابی در آذربایجان وی بعنوان سرگرد فرماندهی یک گروهان رابه‌عده داشت و تیموربختیار و دارودسته‌اش در پشت جبهه قیام‌کنندگان آنجا جنایات و فجایع بزرگی مرتکب شدند. وی پس از مراجعت به تهران درجه سرهنگی گرفت و چند سال بعد هم به مقام سرتیپی رسید. در ماه اوت سال ۱۹۵۳ وقتیکه شاه بوسیله CIA مجدداً به قدرت رسید، تیمور بختیار در غرب ایران بعنوان فرمانده یک واحد زرهی رل مهمی را ایفا می‌کرد. و باین ترتیب سوابق وی کافی بود تا او را به فرمانداری نظامی تهران منصوب کنند و این مقامی بود با یک قدرت نامحدود که بختیار هم در واقع بطور نامحدودی از آن استفاده کرد یا بهتر بگوئیم سوءاستفاده کرد. شهرت‌های در مدت زمانیکه او فرماندار نظامی بود خونین‌ترین دوره خود را گذراند. دهها هزار نفر از مخالفان صرف‌نظر از دیدهای سیاسی‌شان به زندان افتادند و گروه کثیری از آنان اعدام و یا بدون هیچ‌گونه اثر و نشانی گم شدند.

با تدابیر فوق‌الذکر این سرتیپ خون‌آشام در حقیقت خودش را برای پست ریاست ساواک آماده و شایسته نشان داد - در شرایط مزبور بختیار بیش از حد معمول قدرت بهم زده بود و بهمین جهت در سالهای بعد مابین او و شاه اختلافاتی ظهور کرد که منجر به دشمنی و حتی خونریزی‌هایی در تهران و سایر شهرستان‌های ایران نیز گردید. این سرتیپ نه تنها رئیس قدرتمندترین سازمان کشور بود، بلکه با یکی از ایلات ایرانی هم وابستگی فامیلی داشت. وی با ملاها و قبایل مختلف روابط نزدیک داشت و از همین‌ها هم در راه رسیدن به مقاصد خود استفاده میکرد:

بختیار قانون اصلاحات ارضی را بهانه قرار داده و باین طریق شروع به تحریک ثروتمندان علیه شاه نمود ، با تمام این احوال شاه هنوز هم دارای قدرت بیشتری بود از رئیس ساواک و در این جریانات بود که بختیار به اروپا تبعید شد .

تیمور بختیار در تبعید هم دست از تحریکات و تبلیغات خود علیه شاه برنداشت و حتی فعالیت‌های خودش را در این زمینه به کشور های همسایه ایران نیز توسعه داد: «این يك مضمحكه تاريخی است ، ساواکی که پایه گذارش خود بختیار بود در این دوره یکی از بزرگترین مسوانعی محسوب می شد که از به قدرت رسیدن وی جلوگیری می کرد . پس از مبارزات و کشمکش های نهان و آشکار میان ساواک و رئیس سابقش که بیشتر به فیلم های جیمز باندی شبیه بود ، بالاخره بختیار بوسیله آجودان انگلیسی خودش بقتل رسید . این مرد انگلیسی از ساواک پول گرفته و مأموریت یافته بود که خود را وارد دارودسته تیمور بختیار بنماید.^۴ بعد از او سرلشکر پاکروان رئیس ساواک شد که بعدها به سفارت ایران در پاریس منصوب گردید. رئیس جدید ساواک کسی بود که مبارزات روانی را از آمریکائیها یاد گرفته بود و شیوه کار ساواک را هم بر همین اساس قرارداد . تحت ریاست پاکروان شکنجه روحی و انواع فشار روانی نیز مورد استفاده ساواک قرار می گرفت: ساختن شواهد دروغین ، تحریک و آنتریک میان زندانیان ، تهدید و ارباب اعضاء خانواده مخالفان رژیم و متدهائی از این نوع در ساواک بمورد اجرا در می آمد . این شیوه کار البته در سلسله مراتب ساواک موجب اختلاف نظر هائی شد . به ویژه رؤسای شعبه های مختلف ساواک این روشها را برای حفاظت از رژیم شاه کافی

۴- در همان بولتن .

نمی‌دیدند. یکی از مخالفین این متد سرلشکر نصیری بود، وی همانطوریکه می‌دانیم یکی از دوستان نزدیک شاه و همچنین یکی از اکثرهای اصلی کودتای نظامی ایران در ماه اوت سال ۱۹۵۳ بود.

این مناسبات دوستانه سبب شد که بالاخره شاه پیشنهادات نصیری را پذیرفته و او را به ریاست ساواک برگزیند. حداقل از همین زمان است که نصیری در ایران بنام منفورترین فرد شهرت یافته است. او به سفاکی، سادیستی و رشوه‌خواری نیز شهرت دارد. در عرض چند سالی که اورئیس ساواک بود توانست شماره حساب هائی در داخل و خارج کشور برای خود دست و پا کند و دارائی او در این بانکها به میلیونها دلار می‌رسد. این موضوع البته چندان عجیب نیست، چون ساواک پولهای بی‌حسابی در اختیار دارد. يك رئیس ساواک نه فقط پولهای رشوه را از داخل و خارج می‌گیرد، بلکه وی تقریباً تنها کسی است که در مورد بودجه ساواک تصمیم می‌گیرد. باین ترتیب می‌بینیم که این امکان نیز وجود دارد که مقام ریاست ساواک پولهای کلانی را در حسابهای شخصی خودش واریز کند، همانطور که نصیری کرد. حال به بینیم این جنگل مخوف که رؤسای ساواک بدانوسیله می‌توانند ثروتمند شوند چیست، در اینمورد می‌توان از نوشته های مختلف اطلاعاتی کسب کرد. به ویژه درمورد کارمندان ساواک، اطلاعات روزنامه نیمه رسمی ایران در سال ۱۹۷۵ نوشت: تعداد آنها به سه هزار نفر می‌رسد، و روزنامه آمریکائی نیوزویک نوشته است که: «بین سی هزار و شصت هزار نفر مدام برای ساواک کار می‌کنند، اما اینها فقط چوب‌بست این دستگاه بزرگ را تشکیل می‌دهند. بنا بر گزارش‌های بعضی از دیپلمات‌ها در حدود سه میلیون نفر از هر ۸ نفر یک نفر - گهگاه اطلاعاتی در اختیار ساواک قرار می‌دهند: در هتل‌ها، تاکسی‌ها و ادارات و مطب دکترها و حتی در سالن‌های خواب و رستوران‌ها -

محل‌هائی که دانشجویان ایرانی زندگی می‌کنند و یا غذا می‌خورند (در زمان تحصیل آنها در خارج از کشور).^۵

بهمان اندازه که تعداد کارمندان و کارگزاران ساواک نامعلوم است درست به همان اندازه هم بودجه آن که به میلیون‌ها دلار می‌رسد مبهم و نامعلوم می‌باشد. بودجه آن در سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۷۳ - از طرف دولت ایران رسماً ۱۷۹ میلیارد ریال (= ۲۵۵ میلیون دلار) و برای سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ - ۲۲ میلیارد ریال (= ۳۱۰ میلیون دلار) اعلام گردید. از آن به بعد دیگر بودجه این سازمان اعلام نگردیده است. بخوبی می‌توان گفت که از آن تاریخ به بعد کم نه فقط این بودجه بخاطر شرایط خاص سیاسی که در ایران بوجود آمده، بالا رفته است، بلکه به جرأت می‌توانیم بگوئیم که ارقام اعلام شده از طرف دولت ایران در سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ هم خیلی کمتر از واقعیت بوده است.

حال این پول‌ها به چه ترتیب خرج و یا بهتر گفته شود، حیف و میل می‌شوند، تصورشان آسان است، ما نباید فراموش کنیم که بیشتر مأموران ساواک افسران ارتش و یا افرادی هستند که سوابق فساد و جنایت‌کاری دارند. این افراد بخاطر وابستگی‌های خود با ساواک آزادند که هرگونه قانونی را زیر پا بگذارند - و همین افراد هستند که اصولاً محیط رشوه‌خواری و فساد را ایجاد کرده‌اند و ساواک هم با همین نام‌زشت نیز در دنیا شهرت یافته است.

این حکومت گسترده ساواک با دستگاه‌های اجرائی و بودجه و پول هنگفتی که در اختیار دارد، موجب می‌شود که نصیری، رئیس آن نه تنها در مسائل امنیتی دخالت نماید، بلکه وی را قادر می‌کند تا به ریاست داخلی و خارجی کشور هم تأثیر فراوانی داشته باشد. در ایران به کرات

۵- نیوزویک چهاردهم اکتبر سال ۱۹۷۶.

پیش آمده که اعضاء کابینه دولت پیشنهادات خود را پس گرفته اند، زیرا که ساواک با آنها به مخالفت برخاسته است .

این قدرت ساواک آن چنانکه می نماید کاملاً هم نامحدود نیست . برای شاه مبارزه با اولین رئیس ساواک تجربه آموزنده ای بود تا موقعیت خود را از چند جهت تضمین کند . این وظیفه را در اولین وحله سازمان به اصطلاح «بازرسی شاهنشاهی» به عهده دارد که کارمندان آن نه تنها ادارات و کارمندان گوناگون را زیر نظر دارند، بلکه خود ساواک را هم کنترل می نمایند . مهمترین قسمتی که شاه را در مقابل ساواک نیز محافظت می کند سرویس بازرسی شخصی اوست : دفتر ویژه که ۲۵ نفر عضو دارد . که همگی سرهنگ های گارد شاه می باشند . ریاست این دفتر را سرلشکر ۵۶ ساله حسین فردوست ، به عهده دارد که یکی از افراد مطمئن شاه می باشد . به دستور پدر شاه کنونی (اولین شاه سلسله پهلوی) فردوست همراه با شاه کنونی (محمدرضا) به سویس رفته و در آنجا در شبانه روزی Rosey به تحصیل پرداخت . و این دوستی و رفاقت ایام جوانی هنوز هم ادامه دارد .

نقش این نظامی در نگهداری قدرت شاه وقتی روشن تر می شود که ما به هرم حکومتی ایران نظری دقیق تر بیفکنیم . اهمیت ویژه را در این مناسبات البته ارتش ایران (نیروی زمینی، دریائی و هوائی) با ۳۲۰۰۰۰ نفر دارد . رهبران این ارتش بوسیله ساواک کنترل می شوند و همانطوری که می دانیم خود ساواک هم از طرف افسران ارشد همین ارتش نیز اداره می شود . این را هم می توان گفت که گارد شاهی با فرماندهی مستقل خود یک نیروی بازدارنده ایست در مقابل ارتش . در این گارد که از هشتاد هزار نفر تشکیل می شود ، تمام نیروها یعنی ، زمینی، دریائی و هوائی نمایندگی دارند . برای این که این واحدهای نظامی تجربیات

کافی به دست آورند ، به طور مستمر قسمت‌هایی از آن‌ها در جنگ‌های چریکی عمان در ایالت ظفار شرکت می‌کنند .

تمام این واحدهای نظامی را سرلشکر فردوست کنترل می‌کند و اصولاً این سیستمی است که رژیم شاه به وسیله آن در این کشور حکومت می‌کند : «اشغال پست‌های حساس از طرف کسانی که با یکدیگر دشمنی دارند و یا اینکه با یک دیگر روابط خوبی ندارند، انتقال غیر منتظره افراد و صاحب منصبان منتقد از شغل خود به یک مقام پائین‌تر و یا صعود ناگهانی افراد از پائین به بالا. به هیچکس این امکان داده نمی‌شود که ادعا کند شایستگی مقامی را داراست.»^۶

تشکیلات و قسمت‌های مختلف ساواک :

ساواک در اصل از سه قسمت تشکیل شده است.^۷

۱- دفاتر مرکزی که شامل تمام جریانات سازمانی داخلی و خارجی است و بدین وسیله وزارت امور خارجه و تمام نمایندگی‌های آن در خارج از این دفاتر دستور می‌گیرند .

۲- ساواک تهران .

۳- ساواک استان‌های ایران .

مجموعاً ۹ دفتر مرکزی وجود دارد که از نظر فعالیت بقرار زیر

تقسیم‌بندی شده‌اند :

دفتر مرکزی ۱ :

این دفتر تمام فعالیت‌های مخفی ساواک را کنترل و رهبری می‌نماید :

۱- قسمت کادرها .

۶- ایران امروز ، ازهانیریش ، دوسلدرف ۱۹۷۴ ، صفحه ۴۸ .

۷- تشکیلات و تقسیمات ساواک بر مبنای اسناد و مدارکی است که مؤلف

در اختیار دارد.

۲- قسمت تشریفات .

۳- اداره روابط و مکاتبات .

۴- اداره بودجه فعالیت‌های مخفی .

۵- دفتر مشاوره .

۶- بخش کنترل .

۷- دبیرخانه .

۸- اداره روابط آمریکا و انگلستان (قسمت‌های وابسته B و A) .

۹- اداره اطلاعات راجع به خارجی‌ها .

۱۰- اداره آموزش .

دفتر مرکزی ۴ :

۱- اداره تبلیغات خارجی .

۲- اداره رسیدگی به کمونیزم بین‌المللی .

۳- اداره مربوط به افغانستان .

۴- اداره مربوط به عراق .

۵- اداره مربوط به یمن .

دفتر مرکزی ۳ :

این دفتر مشهور است به مرکز دفاعی که عملاً مهمترین قسمت ساواک به شمار می‌رود . دفتر مزبور به ۶ دفتر و یک دبیرخانه تقسیم می‌گردد .

دفتر ۱ :

این دفتر به شش اداره و یک دایره عملی منقسم شده و مهمترین ادارات آن عبارتند از :

- ۱- اداره مربوط به حزب توده .
- ۲- اداره مربوط به جبهه ملی ایران .
- ۳- اداره مربوط به دانشجویان خارج کشور.

دفتر ۴ :

- ۱- اداره مربوط به مطبوعات .
- ۲- اداره مربوط به ایلات و عشایر .
- ۳- اداره مربوط به کارگران و دهقانان .
- ۴- اداره مربوط به احزاب و شخصیت‌های سیاسی دوست رژیم .
- ۵- اداره مربوط به مدارس و دانشگاهها .
- ۶- اداره مربوط به ناراضانی‌های عمومی .
- ۷- اداره مربوط به مجلس شورا و سنا و وزارتخانه‌ها.

دفتر ۳ :

- ۱- قسمت مربوط به مسائل روزمره .
- ۲- اداره مربوط به پاک کردن عناصر .
- ۳- قسمت مربوط به پرداخت‌ها .

دفتر ۴ :

- ۱- بخش سانسور .
- ۲- بخش مربوط به طرح‌ها و دوره‌های آموزشی .
- ۳- قسمت مربوط به فعالیت‌های ویژه .
- ۴- بخش دادگاه‌ها .

قسمت‌های مستقل :

- ۱- بخش نظامی .

۲- قسمت دادگاه‌ها .

۳- قسمت ترجمه .

۴- قسمت مالیه .

دبیرخانه :

این قسمت مربوط است به فعالیت‌های پنهانی .

دفتر مرکزی ۴ :

این بخش مربوط می‌شود به امنیت مأموران ساواک یا بهتر بگوئیم کنترل داخلی و اطلاعات مربوط به مأموران ساواک .

دفتر مرکزی ۵ :

این بخش مربوط است به تمام مسائل تکنیکی مانند، چاپخانه‌های مربوط به ساواک استودیوهای فیلم برداری آن و قسمت عکاسی و ارتباطات و کنترل تلفنی و غیره .

دفتر مرکزی ۶ :

مربوط می‌شود به اداره عمومی ساواک .

دفتر مرکزی ۷ :

مربوط است به تحقیق و کنترل تمام اطلاعاتی که از داخل و خارج می‌رسد . بخش‌های وابسته به این مرکز عبارتند از :

الف - قسمت‌های مربوط به اتحادیه‌ها : سنتو، پیمان امنیتی سه جانبه (ایران ، ترکیه، اسرائیل) پیمان دوجانبه مابین ایران و جمهوری پاکستان و همچنین بین ایران و ترکیه .

ب - بخش مربوط به مبادله اخبار و اطلاعات : همکاری با سرویس‌های

مخفی اسرائیل ، آمریکا ، انگلستان ، آلمان فدرال ، فرانسه ، ایتالیا ، ترکیه ، پاکستان ، اردن ، و عربستان سعودی . هر يك از این دولت ها در سفارت خود در تهران يك نفر مأمور برای این کار دارد كه با ساواك در ارتباط است .

دفتر مرکزی شماره ۸ :

قسمت ضد جاسوسی ، مربوط است به کنترل و تحت نظر گرفتن نمایندگان های سیاسی ایران در خارج از کشور .

دفتر مرکزی شماره ۹ :

۱- بخش گذرنامه .

۲- اداره جمع آوری اطلاعات درباره تك تك افراد :

ساواك تهران:

برای کنترل پایتخت ایران سازمان ویژه ای ترتیب داده كه از لحاظ جغرافیائی به چهار قسمت تقسیم می شود : قسمت شمال غرب ، بخش شمال شرق ، قسمت جنوب باختر و بخش مرکز تهران . قسمت مربوط به مرکز تهران دارای بخش های زیر است :

۱- قسمت مربوط به جبهه ملی .

۲- « « به حزب کمونیست .

۳- بخش مربوط به اماکن و ادارات دولتی و غیره .

۴- قسمت مربوط به کارگران .

۵- مربوط به دانشگاه تهران .

۶- قسمت مربوط به بازار .

ساواک استانیهای ایران :

برای کنترل استانها ساواک شبکه وسیعی ایجاد کرده که مرکز این شبکه ها در مراکز استانها است . در کنار این ادارات استانی ، ساواک سپاههای گوناگونی را از قبیل سپاه به اصطلاح دانش ، سپاه بهداشت ، سپاه عمران و خانههای انصاف نیز در اختیار دارد . این سپاهها با برنامههای ویژه ای (مثلا : مبارزه با بیسوادی) بکار افتاده و بوسیله ساواک هدایت می شوند . در مورد سندیکاها (اتحادیه ها) هم همین طور است ، ساواک آنها را تأسیس کرده و وظیفه آنها این است که کارگرها را کنترل و تبلیغ نمایند .

اطلاعیه مختصر و مفید زیر در روزنامه فرانکفورتر آلگمینه Frankfurter Allgemeine ، مورخ چهاردهم اوت ۱۹۷۵ به چاپ رسیده بود: « تهران سیزدهم اوت . مجازاتهای شدیدی در انتظار مخالفین رژیم ایران است ، مخالفانی که مسلح باشند و یا اینکه در جنبش های اشتراکی داخل یا خارج کشور شرکت داشته یا به تأسیس چنین گروههایی مبادرت کنند . بر اساس تغییرات جدید در قوانین دادگاههای نظامی ایران متهمین مورد اول به اعدام و متهمان مورد دوم به حبس ابد محکوم خواهند شد . این مطلب را روزنامه های ایرانی نوشتند . طبق همین قوانین از هم اکنون تمام ایرانیانی که در داخل یا خارج کشور در گروههایی با مرام اشتراکی شرکت نمایند و یا با مخالفان رژیم مشروطه سلطنتی همکاری داشته باشند و یا چنین گروههایی را تأسیس نمایند ، بایستی این را بدانند که حبس ابد در انتظار آنهاست . »

موضوع فوق را می توان چنین تفسیر کرد که این تغییرات در قوانین ایران دنبال همان اعمال وحشیانه و بیرحمانه ایست که طی سالیان دراز در ایران علیه مخالفان رژیم اعمال می شده است . و ما می توانیم برای

نمونه ملاحظه کنیم که این اعمال روزمره و ظالمانه در این کشور چگونگی است، اطلاعیه زیرشاهدی است برای این موضوع، اطلاعیه موردنظر از طرف آژانس مطبوعاتی اتریش در اول جولای ۱۹۷۶ منتشر گردید:

« تهران (AFP) چهار تروریست در روز چهارشنبه و پنجشنبه در تهران در درگیری با پلیس کشته شدند. در این برخورد چهار نفر رهگذر و یک پلیس نیز مصدوم گردیدند. بنا بر اطلاعیه مطبوعاتی که در تهران در روز ۵شنبه منتشر گردید، اعلام شد که این « تروریست‌ها » در چهار نقطه پایتخت ایران به قتل رسیده‌اند. آنطوریکه در این اطلاعیه آمده، قضیه از این قرار بوده که افرادی می‌خواستند پلیس‌ها را غافل‌گیر کرده و آنها را بقتل برسانند، در حالیکه پلیس قصد داشته افراد مزبور را فقط جلب نماید. و باین ترتیب تعداد کشته‌شدگان به این روش، از آغاز امسال تا کنون به ۵۳ نفر می‌رسد. »

اما بیان این اعمال خونین را بهتر است که در گزارشی از کمیسیون حقوقدانان بین‌المللی (IJK) که در ۲۸ مه ۱۹۷۶ در ژنو منتشر گردید بخوانیم: « از سال ۱۹۷۱ تا کنون در ایران ۷۵ نفر از افراد به اصطلاح ضد رژیم تیرباران و ۵۵ نفر به حبس ابد محکوم شده‌اند. ۳۳ نفر از زندانیان سیاسی به ۱۰ تا ۱۵ سال حبس محکوم گردیده‌اند. در برخوردهای با پلیس سیاسی ۵۰ نفر کشته شده‌اند و ۹ نفر دیگر هم از زندانیان سیاسی ظاهراً در حال فرار از زندان هدف تیر قرار گرفته‌اند. شانزده زندانی سیاسی در زیر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند.^۸ »

هرگاه و به هر طریقی که خون مخالفین شاه بر زمین می‌ریزد، ساواک ارگان دستور دهنده و عامل مستقیم آن است.

ویلیام باتلر William J. Butler رئیس هیأت بین‌المللی

۸- نقل قول از روزنامه زوریخی تارگس آنتسایگر، مورخ ۲۹ مه ۱۹۷۶.

حقوق بشر نیویورک و پرفسور جرج لواسیر 'Georges Levasseur' ، استاد حقوق دانشگاه پاریس که هر دو از وابستگان سازمان بین المللی حقوق بشر هستند بر این موضوع تکیه می کنند. این دو بر این تأکید می نمایند که ساواک از سال ۱۹۷۵ بطور مستقیم از شاه دستور داشته که تمام کسانی را که « فعالیت مشکوک بر ضد مصالح عمومی دارند » دستگیر کند . اما کار ساواک فقط دستگیری نیست ، این سازمان مخوف اعترافات لازم را نیز برای محکوم کردن گردآوری می کند - و افسران ساواک در بازجوییهای زندانیان سیاسی نیز بعنوان « قاضی » شرکت دارند. کمیسیون حقوقدانان بین المللی از گزارشات خود نتیجه می گیرند که « بدین طریق حکم حبس های طولانی هم برای افراد مظنون در نظر گرفته شده است . »

بغیر از اینها ساواک ، « قادرست علیه افراد مشکوک و یا خانواده آنان مجازات های اقتصادی اعمال کند ، از جمله نپرداختن اجرت و یا حقوق ماهانه افراد را می توان نام برد.^۹ »

با توضیحات بالا روشن می شود که ساواک در ایران چه رلی ایفا می کند : این سرویس مخفی وسیله ایست که شاه با تکیه به آن خود را دراریکه قدرت محفوظ نگه میدارد . مقیاس و اندازه ظلم و جور این سازمان جهانی به حدیست که در هیچکدام از دیکتاتوریهای شرق و غرب هم به چشم نمی خورد . بطور یقین باید گفت که شاه بدون ساواک نمی تواند به حکومتش ادامه دهد . در زیر چکمه های این رژیم ، کشور به سرعت روبه نابودی می رود و مردم آن هم هر روز ناراضی تر از پیش می شوند. این ناراضایتی ها از کجا می آید؟ - در ایران ۲۳ درصد اطفال شیرخواره در سال اول زندگی از کم غذایی و یادراثر کمبود وسائل و مواد درمانی از بین می روند . عمر متوسط هرایرانی در حدود ۳۸ سال است . دلیل آن اینکه ،

۹- از همین روزنامه .

برای تمام جمعیت ایران تقریباً ۷۵۰ بیمارستان موجود است و نیمی از آنها فقط در تهران قرار دارد .

مضافاً اینکه هنوز هم در حدود ۷۰ درصد اهالی ایران بیسواد هستند . يك کارگر صنعتی با خانواده ۵ نفریش در حدود هزار تومان در ماه مزد می‌گیرد و چهل درصد خانواده های ایرانی در منازل يك اطاقه زندگی می‌کنند . با وجود این اجاره بها قسمت عمده مزد ماهانه را در بر می‌گیرد . در تهران تقریباً ۵۰۰ تومان . در مغرب زمین بجز افراد ارتجاعی مردمان زیادی هستند که به غلط می‌پندارند که این مبارزه علیه شاه در وهله اول از طرف رهبران ایلات و عشایری است که خودشان را ظاهراً قربانی « انقلاب سفید » شاه می‌دانند .

این به اصطلاح انقلاب سفید ، علامت مشخصه سیاست شاه است که در اثر آن هم بورژوازی ملی و هم توده های بی چیز و فقیر صدمات زیادی را متحمل شدند و طبعاً فقرا ضربه شدیدتری را در این میانه تحمل کردند . انقلاب سفید شاه در اصل چیزی جز حراج ایران به کارتل ها و سرمایه های بین المللی نبود که شاه ایران هم خود را به آنها پیوسته بود . این انقلاب سفید ! و مهمتر از همه هسته مرکزی آن یعنی اصلاحات ارضی یکی از خواسته های آمریکائیان بود تا آنها را به استفاده های کلان تری برساند . شاه در این مورد نصیحت جان فوستر دالس John Foster Dulles وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا (برادر رئیس اسبق CIA آلن دالس) را بگوش گرفته است : « پولی را که از فروش املاک بدست می‌آورید در معاملات مفیدتر ، مثل کارخانه ها ، بانکها و شرکتهای کشتیرانی سرمایه گذاری کنید . به این ترتیب اولاً منافع بیشتری خواهید داشت و در ثانی از گرفتاریهای انقلاب دهقانی در امان خواهید بود .^{۱۰} »

۱۰ - مراجعه شود به فرانس ایزرواتور، مورخ دوم مه ۱۹۵۸ .

این رفورم ارضی بهیچوجه بدان معنی نبود که از فئودالهای بزرگ سلب مالکیت شود و رعایا هم صاحب زمین گردند. چرا؟ برای اینکه خود شاه بزرگترین مالک مملکت و صاحب بیش از دوهزار دهکده و شاید بهمین تعداد هم زمین های مرتعی بود.

اصل قضیه از این قرار است: وزارت کشاورزی بانکی تاسیس کرد که این بانک زمینهای مالکان را خریداری کرد و پول آنها را به اقساط دهساله می پرداخت و همین زمینها را با سود ۱۰ درصد دوباره به دهقانان فقیر می فروخت و این فروش می توانست به اقساط ۱۵ ساله باشد. این شرایط ناگوار پرداخت و این قسط خانمان سوز در زندگی دهقانان اثر بسیار نامطلوبی داشت. اغلب از حاصل این زمینهای با اصطلاح اهدائی چیزی جز يك پنجم محصول باقی نمی ماند. بعلاوه باید بدانیم که فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد زمینهای قابل کشت کشور با این شیوه مضحک تقسیم شدند و در این میان فقط تقریباً بدترین زمینها از نظر کشاورزی. این واقعیتی است از قانون اصلاحات ارضی که در بخشی از آن چنین می خوانیم: «در تمام کشور مالکیت هر فرد محدود می شود به يك دهکده. مالکین چند و یا چندین دهکده مجاز هستند که یکی از آنها را برای خود انتخاب کنند. بقیه املاک باقیمانده طبق این قانون تقسیم می شود. در این قانون همه باغهای میوه و مزارع چای و زمینهایی که مکانیزه هستند نیز مستثنی می باشند.»^{۱۱}

مالکان بزرگ عملاً قسمت های زیادی از املاک خود را بنام خویشاوندان خود کردند و بطور کلی چیزی از دست ندادند. در اثر اجرای

۱۱- متن تصحیح شده قانون اصلاحات ارضی مورخ ۹ ژانویه ۱۹۶۲

که در تهران و از طرف وزارت کشاورزی ایران منتشر گردیده

است، تهران ۱۹۶۲، صفحه ۶.

این قانون کذائی مالکیت خصوصی بر زمین های قابل کشت ۹ درصد کاهش یافت . و ۵۶ درصد زمین های حاصلخیز هنوز هم در دست عده کمی از مالکان بزرگ میباشد . خشم مالکان از شاه دلیل دیگری دارد و آن مربوط می شود به شرایط پرداخت . شاه پول زمین های خود را که به دهقانان فروخته بود فوراً از بانکی که بهمین جهت تأسیس شده بود دریافت کرد ، در حالی که مالکان دیگر پول خود را به اقساط طویل المدت دریافت نمودند و بنا بر این شاه از بهره پول آن ها هم استفاده زیادی به جیب زد .

دولت هایی که در ایران روی کار آمده اند اصولاً باریشه اختلافت دشمنان رژیم شاه کاری ندارند و تمام مخالفان را یکسان به حساب می آورند ، و مدتهاست که دشمنان شاه به عنوان اعضاء گروه های ضد سلطنت ایران معرفی می گردند . بنا به گفته حامیان رژیم شاه این ها همه از سر يك کرباسند : حزب منحل توده ، گروه های آزاد مارکسیست ، لنینیست ، سوسیالیست های متمایل به مسکو و همچنین پکن ، مالکان زیان دیده ... فاشیست های مذهبی و نیز گروه های ارتجاعی و نیز تمام اعضاء کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در خارج و بالاخره حکومت عراق و حزب بعث آن .^{۱۲}

بنا به تفسیر و توجیه ساواک روح اولین رئیس ساواک ، تیمور بختیار که از طرف خود ساواک کشته شد ، در وجود تمام این گروه های مخالف حلول کرده است . مجله اشپیگل آلمانی Spiegel ، به شوخی می نویسد : « در تعقیب و دستگیری و مجازات و دارو دسته او (طرفداران تیمور بختیار) - همه مخالفان رژیم - دولت ایران از این تزیب بهره برداری می کند : ظلم بالسویه عدل است .^{۱۳} »

۱۲ - اشپیگل ۱۰ مه ۱۹۷۱ .

۱۳ - در همین مجله .

وابستگان و هواخواهان شاه تا سال ۱۹۷۵ به سه حزب تقسیم می‌شدند: ایران نوین، مردم و حزب تمام عیار فاشیستی پان ایرانیست. حتی همین باصطلاح احزاب هم از طرف رژیم تأسیس و ایجاد شده و از لحاظ مالی نیز تأمین بودند، خود شاه در این مورد می‌نویسد: «از ما انتقاد می‌شود که احزاب جدید ما با مردم ارتباطی ندارند، بلکه این‌ها از بالا آمده‌اند. بعضی‌ها هم به شوخی برگزار کرده و می‌گویند که این احزاب فقط عروسک‌هایی هستند در دست دولت شاه.»^{۱۴}

شاه در يك کنفرانس مطبوعاتی در دوم مارس ۱۹۷۵ در تهران اظهار داشت، البته از این پس چنین نخواهد بود، وی اعلام کرد که همه احزاب موجود منحل می‌شوند و به جای آن‌ها يك سازمان جدید سیاسی که در برنامه‌اش رژیم سلطنتی، قانون اساسی و «انقلاب سفید» پیش‌بینی شده است، ایجاد می‌گردد. حال روشن است که به این وسیله فاشیزه کردن ایران گامی فراتر می‌نهد. ایران امروزه به عنوان يك دیکتاتوری با مشخصات ویژه اجتماعی و اقتصادی و ساختمان مخصوص به خود قابل شناخت است، این جامعه حاکمی دارد مستبد که به وسیله ساواک و حزب واحد آن (رستاخیز) حمایت و نگهداری می‌شود و فقط خواست و اراده يك نفر، یعنی شاه به مورد اجرا در می‌آید.

این حکومت فاشیستی نه فقط مثل همه دیکتاتورهای جنبش‌های ترقی خواهانه را تحت فشار می‌گذارد، بلکه به اقلیت‌های ملی نیز آزار می‌رساند. تعداد زیادی از این جنبش‌ها هم از میان همین اقلیت‌های ملی به وجود می‌آید. مامی دانیم که در ایران فقط ۵۱ درصد ایرانی، ۲۰ درصد ترک و ۹٫۵ درصد کرد زندگی می‌کنند. با وجود این که شاه مدت‌ها از مبارزات

۱۴- محمد رضا پهلوی: مأموریت برای وطن، اشتوتگارت ۱۹۶۱،

کردهای عراق حمایت می‌کرد (در این مورد توضیح بیشتر داده می‌شود) این اقلیت ملی در خود ایران اجازه ندارند که از زبان ملی‌شان استفاده لازم را بنمایند ، در این ارتباط از حقوق دیگری نمی‌توان سخن گفت . رسیدگی به وضع اقلیت‌های ملی هم یکی از کارها و فعالیت‌های ساواک می‌باشد . ساواک در تمام ایلات و دهاتی که کردها زندگی می‌کنند مأمورانی دارد و این‌ها موظف هستند که قیام‌های احتمالی را در اسرع وقت به مراکز خود اطلاع دهند . حیطة اصلی فعالیت‌های ساواک همانطور که گفته شد تهران است ، «چون ممکنست که توده‌های انبوه جمعیت بتوانند در تصمیمات سیاسی دولت اثر بگذارند ، این را برای مثال در تابستان سال ۱۹۵۲ ، زمانی که مصدق نخست وزیر بود، مشاهده کردیم ، وقتی که مصدق به خاطر عدم موافقت با اختیارات تامی که وی می‌خواست ، استعفا کرد، مردم شاه و مجلس را مجبور کردند که به خواست‌های مصدق تن در دهند و او مجدداً روی کار آمد . این موضوع در موارد گوناگون نیز مشاهده شده است، مثلاً زمانی که فتودال‌ها و دست‌نشانندگان شاه در مجلس پیشنهادات مصدق را رد کردند ، مردم با تظاهرات خود توانستند خواست‌های خود را به شاه و دارو دسته‌اش بقبولانند.»^{۱۵}

در تهران مبارزات سیاسی توده‌ها برای خود دارای سنتی است و بهمین جهت است که رل ساواک راهم در تهران می‌توان توجیه کرد . این مبارزات که به وسیله کارگران، دهقانان و روشنفکران و باوجود زحمات و خطرات فراوان انجام می‌گیرد ، تاکنون بارها توسط ساواک ، ارتش و پلیس بخون کشیده شده است ، در فهرست مختصری می‌توانیم تعدادی از این مبارزات خونین را در سال‌های گذشته ذکر کنیم :

۱۵- بهمن نیرومند : ایران ، مدل يك کشور در حال رشد . راین بك ،

هامبورگ ، ۱۹۶۷ ، صفحه ۷۱ .

ژوئن ۱۹۵۹: سی هزار کارگر آجر پزخانه برای بهبود شرایط کار اعتصاب کردند. به فرمان ساواک به روی این کارگران آتش گشوده شد، ۵۰ نفر کشته و صدها تن از آنان زخمی گردیدند.

دسامبر ۱۹۵۹: دانش آموزان دبیرستان های تهران برای اعتراض به محدودیت های سیاسی تظاهراتی به راه انداختند. ۸ نفر از آنها کشته عده زیادی زخمی و ۲۶۰ نفر دستگیر شدند.

آوریل ۱۹۶۱: معلمین تهران برای حقوق و مزایای بیشتر اعتصاب می کنند - یکی از این معلمان در اثر تیراندازی بقتل میرسد ، سه نفر مجروح می شوند و تعدادی هم دستگیر می گردند.

ژانویه ۱۹۶۲: دانشجویان دانشگاه تهران برای کمک هزینه بیشتر اعتصاب می کنند - ساواک به دانشگاه هجوم می برد، آزمایشگاه ها را ویران می کنند، صدها دانشجو مجروح و دستگیر می شوند. درمیتنگی برای همدردی با آنها مجدداً ۵۰۰ دانشجو زخمی و یک دانش آموز بنام مهدی کلهر کشته می شوند.

جولای ۱۹۶۳: هزاران ایرانی به تظاهرات مذهبی می پردازند و این تظاهرات به یک دموستراسیون سیاسی مبدل می شود. در این تظاهرات آزادی زندانیان سیاسی و انتخابات آزاد خواسته شد. ساواک به روی مردم آتش گشود. هزاران تظاهرکننده دیگر در ورامین گرد هم می آیند و می خواهند که به تظاهرکنندگان تهران بپیوندند. در اینجا گروه های گارد شاهی با مسلسل بسوی انبوه مردم شلیک می کنند. در شهرهای دیگر ایران هم تظاهراتی صورت می گیرد و در آنجا هم بروی مردم تیراندازی می گردد و مجموعاً ۴ هزار نفر در این جریانات کشته می شوند.

جولای ۱۹۶۵: ایلات و عشایر استان فارس برضد رژیم شاه قیام

می‌کنند. نیروی هوایی ایران دهات این نواحی را بمباران می‌کند. دادگاههای صحرایی افراد کثیری را در این منطقه به مرگ محکوم می‌کنند. در این جریان تعداد کشته شدگان را نمی‌توان تخمین زد.

مارس ۱۹۷۱: در سیاهکل که در شمال ایران واقعست اولین مبارزه مسلحانه مابین گروه‌های ضربتی رژیم و چریک‌ها صورت می‌گیرد. در این برخورد ۲ نفر کشته و ۱۷ نفر دستگیر می‌شوند - دستگیر شدگان به‌طور وحشیانه شکنجه می‌شوند، مثلاً یکی از آنها در زیر شکنجه یک پای خود را از دست می‌دهد. این موضوع باعث می‌گردد که جریان سیاهکل مانند جرقه‌ای به همه‌جای ایران سرایت کند و عده زیادی از مخالفان رژیم از این تاریخ به بعد معتقد به مبارزه مسلحانه می‌شوند و به فعالیت‌های زیر زمینی و با اسلحه علیه رژیم شاه می‌پردازند.

آوریل ۱۹۷۱: دو هزار کارگر پارچه بافی جهان در کرج برای دست‌مزد بیشتر اعتصاب می‌کنند (این کارگران هر یک روزی در حدود ۱۰۰ ریال مزد می‌گرفتند). کارگران مزبور همگی بطرف تهران حرکت می‌نمایند، در راه توسط ژاندارمهای شاه به گلوله بسته می‌شوند، در این تیراندازی بیست کارگر به قتل می‌رسند.

اوت سال ۱۹۷۴: کارگران کاشی‌سازی ایرانا علیه اخراج ۴ نفر از همکارانشان اعتصاب می‌کنند، پلیس بروی آنها آتش می‌گشاید و چهار کارگر را بقتل می‌رساند. دانشجویان دانشگاه تهران با این کارگران اعلام همدردی می‌کنند و باین جهت ۱۵۰ نفر از دانشجویان مزبور اخراج می‌گردند.

کارگران شرکت اتوبوسرانی تبریز بخاطر دست‌مزد بیشتر در مقابل دفتر شرکت گردهم می‌آیند و به تظاهر می‌پردازند - عده زیادی از آنها

دستگیر می‌شوند و یکی از آن‌ها در اثر شکنجه ساواک جان خود را از دست می‌دهد .

همین مختصر کارهای وحشیانه ساواک هم نشان می‌دهد که شاه با تمام تعدیات و ظلم‌هایی که به ملت ایران روا داشته تا آرامشی چون آرامش گورستان ایجاد کند در واقع موفق نگردیده‌است . روشهای ساواک علیه مخالفین رژیم شاه بطور دائم خشونت‌آمیزتر می‌شد . حال به‌بینیم این تدابیر چگونه بوده‌اند ، مثلاً در مورد **شکرالله پاکنژاد** که در زمان دستگیری ۲۳ سال داشته و کارمند سازمان برنامه بوده ، وی بخاطر عضویت در یک سازمان سیاسی در دادگاهی از دادگاههای کذائی تهران که در سال ۱۹۷۱ تشکیل شد چنین بیان کرد : « ساواک مرا پس از دستگیری فوراً به خرمشهر آورد ، در آنجا سه نفر مرا در حال کتک زدن برهنه کردند . بازجویی من از ساعت ۸ تا ۱۲ شب با مشت و لگد طول کشید و در این مدت همین سه نفر مدام با مشت و لگد بر سر و بدن من کوفتند .

فردای آنروز مرا به آبادان منتقل کرده و در زندان آنجا در مستراح محبوس کردند . تمام هفته را من در همین مستراح بایک پتوی سربازی سر کردم و در شبانه‌روز بمن فقط یک وعده غذا می‌دادند . پس از این یک هفته مرا به زندان اوین تهران انتقال دادند . به محض ورود به این زندان بازجویی توأم با شکنجه شروع شد . دو مرد یکی بنام رضا عطاپور ، مشهور به دکتر حسین زاده و دیگری بنام بیگلری ، مشهور به مهندس (این دو همدیگر را دکتر و مهندس صدا می‌کردند) تقریباً یکساعت مرا بلاانقطاع کتک می‌زدند . پس از آن از من خواستند که کنار میز بنشینم و روی کاغذی بنویسم که من کمونیست هستم و جاسوسی می‌نمایم . وقتیکه من این موضوع را قبول نکردم ، رضا عطاپور دو افسر را از خارج صدا کرد و ایندو همراه با بیگلری مرا بروی زمین خواباندند و سه ساعت تمام با

مفتول‌های فلزی یکی پس از دیگری کتک زدند تا آنجا که خون از رخ‌های کتف‌ها و پشت‌م بروی زمین ریخت .

همین‌گونه بازجوئی در روز بعد هم تکرار شد . آنها دست‌های مرا از پشت بستند و پی‌درپی وزنه‌هایی به آن اضافه می‌کردند و مرا مجبور می‌کردند که روی يك پا بر بالای يك کرسیچه بایستم . دقیقه‌ای یکبار با کشیدن این کرسیچه از زیر پایم مرا به زمین می‌انداختند . در اثر سیلی‌های عطاپور از روز سوم گوش چپم شروع به خونریزی کرد، از آن تاریخ گوش چپ من قوه شنوایی را از دست داده‌است . در همین روز و در حدود ساعت ۲۲ چشم‌های مرا بستند و از سلول وحشتناکم مرا به باغ زندان بردند . آنها مدام مرا با چشم‌های بسته هل می‌دادند . من در همین اثنا می‌شنیدم که عطاپور و بیگلری پیچ‌پیچ‌کنان راجع به من حرف می‌زدند .

قارقار کلاغ‌ها ، سردی زمستان ، صدای هولناک عطاپور و بیگلری ، جلادان ساواک که خود را دکتر و مهندس می‌نامیدند ، درد و جراحات بدنم و همه اینها برای من واقعات طاقت‌فرسا بود . آنها مرا به درختی بستند ، سپس شنیدم که عده‌ای سرباز به دستور يك فرمانده با قدم‌های محکم راه می‌رفتند و در این لحظه برای من روشن شد که موضوع تیرباران در میان است . عطاپور حکم دادگاه را خواند ، بنابراین حکم پساك نژاد به اتفاق آراء به مرگ محکوم شده بود و دلیل آنهم سوء قصد به مقام سلطنت و رابطه با يك کشور خارجی بود . پس از آن او به جوخه مرگ دستور آماده‌باش داد .

او بمن گفت : تودرنزدیک مرز عراق دستگیر شدی و احدی هم از آن خبر ندارد . بنابراین همه تصور می‌کنند که تودر عراق هستی و هیچکس هم از اعدام تو اطلاعی نخواهد یافت . بعد از فرمان شلیک و يك پیچ‌کوته ،

عطاپور فریادکشید : یعنی چه ؟ چرا اول حکمی می‌دهید و بعدهم آنرا پس می‌گیرید ؟ مگر این يك شوخی است ؟

اوبا صدای بلندی بمن توهین کرد و درهمین حال مرا از درخت باز کردند و به سلول برگرداندند . تمام این شعبده بازیها برای آن بود که از من اعترافی را که می‌خواستند بگیرند . درحین بازجوئیهای بعدی آنها ناخن انگشت اشاره دست چپ مرا کشیدند و به کرات مرا با ضربه های کاراته به زمین کوفتند . اهانتهائی که این جلادان بر من روا داشتند و من از تکرار آنها شرمم می‌آید ، فقط مناسب حال خود و استادان آنهاست . آنها سه بار و هربار تقریباً بمدت ۴۸ ساعت مرا از خوابیدن واداشتند . من ابدأ مایل نیستم که از خستگیها ، گرسنگیهای طولانی و نورزیادی که در بازجوئیهها بکار می‌رفت سخن بمیان آورم . این شکنجه ها ۱۸ روز بطول انجامید .

آقای رئیس دادگاه، یکی از دلایلی که تشکیل دادگاه مارا به تعویق انداخت این بود که می‌خواستند آثار جراحات از روی بدن ما محو شود.^{۱۶}

اینگونه مسائل بطور علنی آنهم در محضر دادگاه البته در ایران معمول نیست و مردم کمتر از آن مطلع می‌شوند . این مورد بخصوص که ذکر گردید از آنرو به اطلاع مردم رسید که وکیل دعاوی پاریس ، تیری میگنن *Thierry Mignon* ، بنابر مأموریتی که از طرف فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر داشت توانست در این دادگاه حضور بهم رساند . معمولاً ساواک می‌تواند بدون اینکه کسی آگاهی یابد افراد را شکنجه نماید . ساواک درهمه جای کشور و بطور پراکنده زندانهای ویژه‌ای برای زندانیان

۱۶- نقل قول از اشپگل ، مورخ ۱۰ مه ۱۹۷۱ .

سیاسی دارد. برای مثال در تهران: قزل قلعه، زندان موقت، زندان قصر، زندان عشرت آباد و بالاخره شکنجه گاه مخوف اوین.

در پشت دیوارهای این سیاه چالها ساواک فقط متدهای فوق الذکر را بکار نمی برد، ایران یکی از کشورهایی است که به شکنجه های وحشتناک معروف شده است. وما می بینیم که در میان اینهمه کشورهایی که در آنها شکنجه معمول است، بدترین آنها را روزنامه دی تسایت Die Zeit هامبورگ، شیلی و ایران می داند.^{۱۷} کارشناسان سازمان عفو بین المللی^{۱۸} گزارشی را منتشر کرده اند که در آن فهرستی از شکنجه های ساواک علاوه بر شک برقی و کتک زدن، به انواع شکنجه های زیر نیز اشاره می شود: فرو کردن شیشه شکسته در مقعد زندانی، آویختن وزنه از بیضه های محبوس، کلاه خودی که ساختمان آن طوری است که زندانی صدای ضجه های خود را خیلی شدیدتر و موحش تر می شنود.

در این مورد نیز باید تجاوز به ناموس را هم نام برد. شاعر ایرانی، رضا براهنی که مخالفین رژیم او را از خودشان نمی دانند، ۱۲۰ روز بدون هیچگونه اتهامی در تهران زندانی می شود وی اکنون در نیویورک بسر می برد. براهنی گفته است: يك دختر ۱۳ ساله از خویشاوندان وی در موقع ملاقات در زندان مردی را از بازجویان؟ نشان داده و به براهنی گفته است که آن مرد با او تجاوز کرده است.^{۱۹}

برای اینگونه اعمال ساواک حیواناتی از قبیل خرس نیز بکار می برد. تجاوز به ناموس از نظر ساواک دیگر يك شکنجه روانی محسوب نمی شود بلکه آنرا يك شکنجه فیزیکی می دانند. به زنان در مقابل چشم شوهر و یا

۱۷- روزنامه تسایت، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۶.

۱۸- «گزارش درباره شکنجه» از سری کتب جیبی فیشر، شماره ۱۷۱۱.

۱۹- روزنامه تسایت مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۷۶.

پدرشان تجاوز می‌شود و این بمنظور آنست که مردهارا به اعتراف وادارند. در مواردی هم به‌اعضاء خانواده زندانیان اصولاً خبر نمی‌دهند و به‌این وسیله هم زندانی و هم خانواده او را زیر فشار روحی قرار می‌دهند. خود شاه هم دیگر شکنجه روحی را انکار نمی‌کند. خبرنگار تایم، کریستفراگدن Christopher Ogden، که به‌همراه هنری کی‌سینجر در ماه اوت ۱۹۷۶ در تهران بود، در مورد روش شکنجه‌های ساواک یا شاه گفتگوئی داشت، شاه در این مورد گفت: « ما دیگر نباید مردم را شکنجه کنیم. ما از متدهائی استفاده می‌نمائیم که کشورهای متمدن هم آنها را بکار می‌بندند، یعنی متدهای راونی. مثلاً ما زندانیها را با اعترافات دوستان و همکارانشان روبرو می‌کنیم و باین ترتیب آنها همه چیز را لو می‌دهند.»^{۲۰}

شاه در این مصاحبه تعداد زندانیان سیاسی را که سازمان عفو بین‌المللی بین ۲۵۰۰۰ تا ۱۰۰/۰۰۰ نفر تخمین زده است رد کرده و می‌گوید که تعداد آنها از ۳۴۰۰ الی ۳۵۰۰ نفر تجاوز نمی‌کند، بعلاوه اینها زندانی سیاسی نیستند، بلکه مارکسیست‌ها یا تروریستها و قاتلینی می‌باشند که هیچ‌نوع ارتباطی با کشور ما ندارند.

در واقع هم همین‌طور است، ساواک فعالیت خود را برضد روشنفکران و هنرمندان معطوف داشته و در میان دستگیرشدگان دوسه سال اخیر افرادی چون: ویدا حاجبی تبریزی، جاسه‌ه شناس، غلامحسین ساعدی، نماینده‌نامه نویس و فریدون تنکابنی نویسنده دیده‌می‌شوند.

ساواک در این مورد هم شیوه خاصی را بکار می‌برد: آگاهانه افراد مشهور و صاحب عقیده را دستگیر و شکنجه می‌کنند، با این هدف که آنها را از راه خود که مخالفت با رژیم شاه است بازگردانند. یکی دیگر

۲۰- در همین روزنامه.

از دلایل شکنجه آنست که اطلاعاتی راجع به سازمان‌های ضد رژیم و فعالیت‌های آن‌ها کسب نمایند .

با شیوه‌های مذکور زندانیان سیاسی آنقدر شکنجه می‌شوند تا بالاخره از همین زندانیان برای تبلیغات به نفع رژیم استفاده می‌شود . در حدود يك سال قبل فرانتس تاتارونی Franz Tatarotti ، فیلم‌بردار سازمان رادیو تلویزیون اروپا با اجازه و کمک ساواک فیلمی تهیه کرده که در تلویزیون آلمان و در برنامه ولت اسپیگل weltspiegel ، اول فوریه ۱۹۷۶ بخش گردید . در این فیلم نشان داده شد که سه زندانی سیاسی با زخم‌های روی بدنشان ، حاضر شده بودند اعترافاتی بکنند باین امید که که در محکومیت آنها تخفیفی قائل شوند - این زندانیان در همان روزها به مرگ محکوم شده بودند - ولی با وجود این‌ها همین محکومین پس از فیلم برداری اعدام گردیدند .

کارولا اشترن Carola Stern ، در تفسیری راجع به این فیلم نوشت ، این فیلم نشان می‌دهد ، « که برای پلیس مخفی شاه هیچ اهمیتی ندارد که انسان‌هایی را به مرگ محکوم کند و این انسان‌ها را در انتظار اعدام آن‌قدر عذاب دهد که اعتراف نمایند که دشمن مملکت خود بوده‌اند و همین انسانها مجبور می‌شوند که قبل از تیرباران شدن به خاطر منافع دولت تبلیغات نمایند . ما اینگونه اعمال را از دیکتاتوری‌های دیگر نیز می‌شناسیم . »

دلیل دیگر شکنجه ساواک اینست که باید اعترافاتی کتبی از زندانیان سیاسی گرفته و به دادگاههای نظامی تحویل دهد و اوهم به این طریق اقرار می‌گیرد . این موضوع نیز قابل توجه است که در ایران اگر فردی اعتراض کرده باشد - شرایط محیطی اقرار اهمیتی ندارد - هرآن ممکن است به سراغش بیایند و شخص مزبور را بخاطر اقرار زمان‌های گذشته‌اش نیز جلب کنند. اصولاً زندانیان باید ماه‌ها در تک سلولی منتظر محاکمه خود

باشند . اینها کمی قبل از محاکمه خود مطلع می‌شوند که چه اتهاماتی دارند و به این ترتیب وقتی برای آماده شدن جهت دفاع باقی نمی‌ماند . البته اگر زیر شکنجه‌های گوناگون جان سالم بدر برده و اصولاً توانائی دفاع از خود را در محکمه داشته باشند .

حال چگونه این محاکمات جریان می‌یابند؟ بهتر است که به گزارش نویسنده از وکلای دعاوی فرانسوی که در تهران در این گونه محاکمات حضور داشته‌اند مراجعه شود، آن دو نفر عبارتند از: نوری‌آلبالا Nuri Albala و هنری لیبرتالیس Henri Libertalis این دو در گزارش خود چنین می‌نویسند : « وقتی که متهمان وارد شدند ، می‌بایستی شخصاً و بدون هیچ گونه کمکی در دادگاه از خود دفاع کنند ، آن‌ها تقاضا داشتند که می‌باید هیأتی طبق قانون برای محاکمات سیاسی در دادگاه حضور داشته باشد . آن‌ها در بازجویی‌های قبلی به هیچ‌وجه نتوانسته بودند وکیل مدافعی برای خود انتخاب کنند و در این محاکمات هم فقط افسران اطراف آن‌ها را گرفته بودند (افسران آکتیو یا بازنشسته) افسرانی که امتحان حقوق قضائی داده بودند . محاکمات به گونه عجیبی شروع شده و همان‌طور عجیب هم پایان می‌یافت . در آن‌ها نه شاهدهی حضور داشت و نه دلایل معقولی عرضه می‌شد و در پرونده‌ها هم حتماً هیچ‌گونه اعترافی وجود نداشت ، چون آن‌ها را به کسی نشان نمی‌دادند ، پرونده‌هایی که توسط ساواک به‌طور دلخواهی ساخته و پرداخته شده بودند.^{۲۱} »

میگنن در یکی از همین محاکمات مشاهده می‌کند : « که سه وکیل مدافع در لباس سوپل — وکلای فرمایشی — به‌گفته رئیس دادگاه که بیان داشت : طبق ضوابط پس از آخرین دفاع متهم هیچ‌گونه صحبتی

۲۱- نقل قول از روزنامه لوموند ، مورخ ۱۲ ژانویه سال ۱۹۷۲ .

بمیان نخواهد آمد ، کوچکترین اعتراضی نکردند. ۲۲»

یکی از این به اصطلاح مدافعان به وکیل فرانسوی چنین گفت: او باید دستورات افسران بالاتر و مأموران ساواک را اجرا کند . این شخص تیمسار بهتازی نام دارد .

تمام اینها توأم آشپوه کار ساواک را در ایران بیان می کند ، اعمالی که در ماده ۲ قانون مربوط به ایجاد سازمان امنیت و اطلاعات کشوری پیش بینی شده است ، آنجا چنین می خوانیم : « ۱- گردآوری تمام اطلاعات و اخباری که برای نگهداری و امنیت کشور لازم است ؛ ۲- همه اعمال جاسوسی و فعالیت هائیکه به نفع کشورهای خارجی و علیه استقلال و وحدت کشور می باشد ، ۳- جلوگیری از فعالیت های گروه هائیکه غیرقانونی شناخته شده اند و ممانعت از ایجاد گروه هائیکه تئوری و اعمال آنها برخلاف قانون اساسی است ؛ ۴- جلوگیری از هرگونه اقدامی علیه امنیت ایران. ۲۳» و بالاخره در قسمتی از این قانون آمده است که : « مأموران ساواک در تعقیب مجرمینی که در قانون مورد بحث آمده اند ، بعنوان ضابطین دادگاههای نظامی شناخته می شوند. « و حقوق آنان تماماً باید به رسمیت شناخته شود. ۲۳»

و اینست يك سازمان بتمام معنی شاه خواسته .

اما با اینکه این شاه در مملکت خودش بوسیله این سازمان مخوفش و قوانینی از این نوع هر گونه حقوق بشری را زیر پا می گذارد، در عین حال یکی از دوستان شریف و هواخواهان حقوق بشر هم بشمار می رود ؟ و ما دیدیم که خواهر دوقلوی او ، اشرف ، در سال ۱۹۷۰ خانم رئیس کمیسیون حقوق بشر در سازمان ملل گردید .

۲۲- نقل قول از مجله اشپگل مورخ ۱۰ مه ۱۹۷۱ .

۲۳- نقل قول از بولتن اطلاعاتی ضد امپریالیستی (بروشور مخصوص

ایران) در تموند ۱۹۷۵ ، صفحه ۶۲ .

فصل سوم

ژنو ، خیابان شامپل شماره ۲۴ : مرکز اروپائی ساواک

قبل از ظهر روز اول ژوئن ۱۹۷۶ دو دانشجوی ایرانی زنگ در کنسولگری ایران در ژنو را که در خیابان شامپل شماره ۲۴ قرار دارد ، بصدا در می آورند . آنها به خانم سویسی که کارمند آنجاست می گویند که می خواهند گذرنامه هایشان را تمدید کنند . درست در همین لحظات روشن می شود که این فقط يك بهانه بوده است . و یازده دانشجوی ایرانی دیگر که در گوشه و کنار پنهان شده بودند به فاصله کمی بعد از دوستان خود وارد اطاقهای کنسولگری می شوند . قبل از اینکه کارمندان و خانم سویسی بدانند که اصولاً چه خبر است ، همگی در یکی از اطاقهای کنسولگری زندانی می شوند . در همین حال چند نفر از این دانشجویان پرچمی را از پنجره کنسولگری آویزان می کنند ، بر روی آن این کلمات به چشم می خورد « شاه جنایتکار » و یکی از همین افراد هم موقعیت را برای کارمندان تشریح می نماید : این در واقع یکنوع اشغال کنسولگری است تا به این وسیله به اعدام چند نفر از مخالفین رژیم اعتراض کنیم .

دلیل اصلی اشغال را البته این دانشجو فعلا اعلام نمی کند : هدف از اشغال این بود که معلوم گردد که کنسولگری ایران در ژنو مرکز اروپائی ساواک می باشد . در میان کارمندان کنسولگری دو نفر شهرت داشتند : احمد ملک مهدوی و محمد حسن افتخاری لنگرودی ، این دو نفر تا اوائل سال ۱۹۷۶ رسماً در میسیون ایرانی سازمان ملل در ژنو نمایندگی داشتند و فعلا از فهرست دیپلماتها خارج شده اند اما معذالک در کنسولگری ایران بکار اشتغال دارند : مهدوی به عنوان يك سرهنگ و افتخاری به عنوان آجودان وی کار می کنند — و هر دو هم از مأموران ساواک می باشند . راجع به این دو نفر در روز ۴ مارس ۱۹۷۶ مطلب مهمی نیز فاش گردید . در این روز یکی از نمایندگان مجلس سویس بنام ژان تسیگلر Jean Ziegler ، از دولت سویس چنین بازخواست کرد : « در سویس حداقل دوشبکه از ساواک وجود دارد ، یکی از آنها را احمد ملک مهدوی و دیگری را محمد حسن افتخاری لنگرودی اداره می کنند . آیا مجلس تصور نمی کند که اخراج مأموران ساواک برای سویس ضروری باشد ؟ »

ابتدا انگار که نمایندگان مجلس در این مورد اصولاً هیچ نظری نداشتند ولی بعداً و در اثر آگاهی از اشغال کنسولگری در اول ژوئن و انتشار اسناد و مدارک آنجا مسائل به مرور روشن تر می شدند و در اواخر اوت ملک مهدوی از کشور سویس اخراج گردید .

البته دلیل اخراج وی اشغال رمانتیک کنسولگری بوسیله ۱۳ نفر ایرانی نبود . در این کنسولگری اطاقی وجود داشت که درش محکم بسته بود و افرادی که در این اطاق در بسته بودند نمی خواستند در آنرا به روی آن ۱۳ نفری که کنسولگری را اشغال کرده بودند ، باز کنند . در این موقع اشغال کنندگان حيله ای بکار بردند ، آنها وانمود کردند که می خواهند در را منفجر کنند و این عمل آنها کارمندان داخل اطاق را ترساند و آنها در

را باز کردند ولی قبل از باز کردن با اشغالگران شرط کردند که وسائل و اسناد آنجا را نباید از بین ببرند. و در همین اطاق بود که دانشجویان ایرانی با کوهی از اسناد و مدارک ساواک نیز مواجه شدند. در اینجا دانشجویان ضد رژیم و عضو کنفدراسیون به ۲۸۰۰ سند و مدرک بسیار مهم دست یافتند: تعداد زیادی از آنها بسیار سری و رمزى بودند.

بر روی بسیاری از آنها حتی کلید رمز هم با مداد نوشته شده بود و این کلیدهای رمز البته خواندن آن اسناد را بسیار آسان تر می کردند. از این زمان است که ما می دانیم ساواک شاه را « منصور » یا « نیکنام » می نامد، توسط همین رمزها پی برده شده است که شعبات ساواک « لوبیاها » و « مأموران آن » تمیز پنجه « نامیده می شوند ، مرکز اروپائی ساواک در ژنو « سیمین » و در تهران « لاهوت » نوشته می شده است. در بسیاری از این اسناد ساواک تهران برستول هم نامیده شده و اسم مستعار ثابتی که مسئول شعبات خارج کشور است « بامداد » بوده است. ما در اسامی رمزى دیگری به این کلمات بر می خوریم : تبلور = اطلاعات ، روغنها = کارمندان ، بخاری = بازجوئی ، کیوسک = بررسی ، قهوه = دستورات ، نشریه = بانداژ و کمک و در متون دیگر کلمه « نشریه » برای امنیت داخلی هم بکار رفته است. قسمت آموزش کادرها در مرکز تهران با نام مستعار « توتون » نیز نامه های زیادی را که سری هم بوده اند به ژنو فرستاده است و نامه صفحه بعدی از آن قماش است : رجوع به نامه ۳۳۰/۷۴ مورخه ۱۳۵۲/۹/۴

هر آئروز تاریخی و قتیکه این ۱۳ نفر می خواستند کنسولگری ایران را ترك نمایند ، سه چمدان پر از اسناد و مدارک آنجا را بهمراه خود بردند. در میان آنها اسنادی وجود داشت که عده ای از اعضاء سرویس مخفی ایران را در لباس کارمند و دیپلمات نشان می داد. در این میان قبض پرداخت

خیلی محترمانه

۲۲۰۰۱۷۴

۵۲/۶/۴

ازتوتون (۲۲۰)
به سینه

در باره . جمع آوری تبلور بهرامون احزاب افراطی کشورهای جهان
 چون همکاری رهبر بود وضع نشریه امنیت داخلی و همچنین دلاویز مطالب آموزنده
 و تجارت جهت بالا بردن سطح معلومات و تبلور روشنیهای لوبیامند نظر
 میباشد لذا ضمن بخاریهای لازم کیوسکی تهیه که بعرض پاکتنام رسیده
 که قهوه صادره از طریق مقام باعداد چنین قبله گردید (در باره اصطلاحات
 کتبی و چاپ غارت بیشتر مطلب دلاویز شود) اکنون در اجرای قهوه ی پاکتنام
 این لاهوت مصمم میباشد که در نشریه پانسمان استعداده به تشریح اهداف . خط
 مشی و تشکیلات احزاب افراطی سایر کشورهای جهان ببرد از .
 لذا اما هورسجده از طریق آن ره آورد همکاریهای لازم به منظور جمع آوری
 تبلور مر سوطه انجام و مدارک تهیه شده را جهت دلاویزد نشریه
 پانسمان استعداده به توتون ارسال دارند . باعداد

لطف سید

Der exportierte Kaffee wurde durch Bamdad zu gebleh gemacht

پول تلفن و نامه‌ای به این مضمون به مرکز ساواک تهران نیز دیده می‌شد :
« به اینوسیله وجه ارتباط تلفنی با شماره ۴۷۷۹۴۶ (مستقیم) بخاطر
استفاده از رهبری عملیات نمایندگی اینجا در کنسولگری شاهنشاهی ایران
در ژنو ارسال می‌گردد . مبلغ صورتحساب ۲۴۳/۴۰ فرانک سویس
می‌باشد . فتوکپی صورتحساب شرکت بارنت SA' Barnet و یک قبض
که بر روی آن وجه نامبرده بالا دیده می‌شود برایتان فرستاده می‌شود .
تقاضا دارد دستور فرمائید در این ارتباط اقدام لازم انجام پذیرد . »

امضاءکننده این نامه « محمودی » یا همان سرهنگ ملک است که
در نامه‌های دیگر هم نام او به چشم می‌خورد . و باین ترتیب می‌بینیم که
کنسولگری ایران در ژنو از نظر ساواک در خارج و بین تمام شعبات خارجی
چه اهمیتی داشته است . در تلگرافی بسیار سری از وزارت امور خارجه در
تهران به سفیر ایران در ژنو چنین می‌خوانیم : (رجوع به نامه مورخه
۵۳/۱۰/۸)

بنابراین سرهنگ مالک الیاس محمودی در مدت اقامت شاه در
سنت موریتس در مورد فعالیت‌های ساواک مسئولیت اصلی را بعهده خواهد
داشت و همین اعمال او بود که بالاخره باعث شد تا این سرهنگ ساواک از
سویس اخراج گردد . اما در این گیرودار خود ساواک هم کاری کرد تا همه
بدانند که این اسناد واقعی و اصیل می‌باشند و در اصالت این مدارک دیگر
هیچگونه شک و شبهه‌ئی وجود ندارد : یکی از سرکنسول‌های ایران در ژنو
که با سفیر هم پایه است و عضو ساواک هم می‌باشد ، خوانساری ، باعجله
خاصی از این سیزده نفری که کنسولگری را اشغال کرده بودند به پلیس
سویس شکایت کرد و در شکایت نامه خود نوشت که آنها اسنادی را از
کنسولگری ایران دزدیده‌اند . اشغال‌کنندگان کنسولگری دقیقاً همین را
هم می‌خواستند و این شکایت از طرف ساواک خود دلیلی بود بر اصالت و



رأرت امور خارجه

اداره دبیرخانه

دوز

کشف

شماره
تاریخ ۱۰ / ۸ / ۵۴
نام

تکرای به جناب آقای خوانساری - سفیر شاهنشاهی ایران - ژنو

بکلی سری

رونوشت بخشنامه ای که به نمایندگیهای شاهنشاهی در خارجه ارسال شده است ذیلاً "مخبره میگردد و نقطه

(متن بخشنامه مخبره شود)

در مدت اقامت موکب مبارک ملوکانه در خارجه ژنو بمعاون مرکز اطلاعاتی شماره یک تعیین شده و آقای دکتر مالک نماینده ساواک با همکاری مأموران امنیتی مربوطه مانند ارسال اطلاعات رسیده را از جنابعالی دریافت خواهند داشت نقطه اطلاعات مذکور را برای بررسی و اقدام لازم همانطور که سال گذشته عمل میشد در اختیار فرمانده تارده شاهنشاهی درست مورب قرار خواهید داد نقطه وصول این دستور را تگرافی اعلام فرمائید نقطه

خلعت بری

از کت
ژنو
۱۰ / ۸ / ۵۴

... dem Kommandeur der Majestätsgarde in St. Moritz zur Verfügung zu stellen ...

اهمیت این اسناد . مقامات سویسی از کنسولگری ایران خواستند تا آنچه را که آنها از آنجا دزدیده‌اند، دقیقاً نام ببرد. در اینموقع مسئولان ساواک در تهران پی می‌برند که به دام افتاده‌اند و بهمین جهت تلاش کرده و شکایت خود را در سویس پس گرفتند .

این تلاش سازمان مخفی شاه دیگر نمی‌توانست از فاش شدن اسراری جلوگیری کند و اسناد ساواک در اروپا به گردش درآمدند و همین امر هم باعث شد که تمام شبکه‌های ساواک در اروپا لو بروند. حداقل از این زمانست که همه بطور دقیق می‌دانند که تقریباً در تمام نمایندگیهای دیپلماتیک ایران در اروپای مرکزی مأموران ساواک بکار مشغولند .

تصویری که ساواک در این ادارات از خود نشان می‌دهد تقریباً همه‌جا پیکسان است : اکثر سفرا خود نیز مأمورین ساواک هستند (بعضی‌ها در اینمورد فعالیت چندانی ندارند) ، بطور معمول در میان دبیران اول که خود را باین نام استتار کرده‌اند ، اینگونه مأموران فعال بیشتر دیده می‌شوند .

علاوه بر اینها گروههایی برای حفاظت از نمایندگیهای ایران و همچنین برای مبارزه علیه ایرانیان مخالف رژیم شاه وجود دارند که در نقاط مختلف ساکن می‌باشند . از نظر ساواک کنترل و تحت نظر گرفتن دانشجویان ایرانی خارج از کشور اهمیت ویژه رادار است (مسئولیت آنرا اکثراً دبیر دوم یا دبیر سوم سفارت بعهده دارد .) و نمایندگی مطبوعاتی مسئول آن است . وظیفه این نمایندگی نه فقط ممانعت از انتشار مقالات ضدشاهی در مطبوعات محلی است ، بلکه گردآوری اطلاعات راجع به احزاب آن محل ، سیاستمداران آن مملکت و مؤسسات و شخصیت های مهم آنجا نیز از وظایف عمده این نمایندگی می‌باشد . در آلمان فدرال مصاحبه مطبوعاتی جالبی با نماینده مطبوعاتی سفارت ایران در بن ، دکتر امیر خلیلی ، صورت

گرفت. این گفتگو در روز قبل از اشغال کنسولگری ژنویعنی ۳۱ مه ۱۹۷۶ انجام شد، گوینده تلویزیون آلمان با استناد به مدارکی که دانشجویان ایرانی از سفارت ایران در بن به یغما برده بودند، سخن می گفت و باین وسیله امیر خلیلی را با مطالب بیان شده از طرف ایرانیان مخالف رژیم مواجه می کرد، از امیر خلیلی سؤال شد، « شما هم عضو ساواک هستید؟ » و باین سؤال امیر خلیلی بدام افتاده و چنین پاسخ داد: « خوبه که شما این سؤال را پیش می کشید. چند سال پیش هم کنفدراسیون لیستی را انتشار داد که اسم من و ۹ نفر دیگر در آن بود و گفته می شد که ما همه عضو ساواک هستیم. »

از او سؤال شد: « اما شما که در اصل فعالیت سرویس مخفی کثورتان را در آلمان غربی انکار نمی کنید؟ » وی جواب داد: « بله، اما به این طریق که هر کشوری يك سرویس اطلاعاتی دارد و اعضاء اینگونه سازمانها باید ناشناخته بمانند. » سؤال: « پس چرا سفارت شما لیستی از اسامی ۶۵۰ نفر تهیه و پنهان کرده بود؟ » امیر خلیلی گفت: « چه خوب شد که شما از این لیست صحبت کردید، تا کنون گفته می شد که اصولاً چنین چیزی از سفارت به سرقت نرفته است، اما حال معلوم می شود که شما هم آن لیست را بدست آورده اید، همان لیستی که از سفارت به سرقت رفته است. » در اینجا امیر خلیلی کاملاً به دام می افتد، سؤال می شود: « این لیست در گاوصندوق شما بوده، اینطور نیست؟ » و در همین جا بود که گوینده تلویزیون جواب را از زیر زبان امیر خلیلی بیرون می کشد، چون وی جواب می دهد: « بله، بله - همین لیست. »

از اینگونه لیستها در گاوصندوقهای سفارتخانه های ایران در اروپا و آمریکا زیاد یافت می شود و شامل اسامی ایرانیانی هستند که یا مخالف رژیم شاه می باشند و یا اینکه بعنوان مخالف معروف شده اند. اکثر این اسمها متعلق است به دانشجویان ایرانی که در خارج به تحصیل مشغولند و

X X X

سری

ب ۴/۴۴

شماره ۶۰۹

به : پرستول - ۳۳۲

تاریخ ۰۲/۱۰/۷

از : سمین

بازگشت بشماره ۳۳۲/۲۳۰۴ - بدون تاریخ

پهروشماره ۵۵۹ - ۵۲/۹/۲۳

درباره : تشکیل سمینار دانشجوی

جناب آقای خوانساری فرمودند به عرض جناب باعداد بزرسانید سمینار دانشجوی کسه روزهای ۲۶ و ۲۵ در ماه ۱۳۵۲ (۱۶ و ۱۵ ژانویه ۱۹۷۴) در ژنو تشکیل خواهد گردید مربوط به کشورهای : بلژیک - هلند - ایتالیا (میلان) - نروژ - کندیان - دانمارک - سوئد - سوئیس خواهد بود .
واضافه کردند شرکت کارمند نمایندگی آلمان از این نظر که آن نمایندگی مسؤلیت امور دانشجویی مهالک اسکاندیناوی را برعهده دارد و همچنین شرکت نمایندگی نمایندگی ایتالیا (میلان) فقط در این زمینه ضروری است .
برای سایر مناطق منجمه خود آلمان و اطریش سمینارهای دیگری که مهگست در رم میل آنان تشکیل باید بعداً ترتیب داده خواهد شد .

محمودی

betrifft: Studentenseminar

ساواک علاقه شدیدی دارد که فهرستی از این اسامی داشته باشد .

ژنو بعنوان مقرومركز اروپائی ساواک ، اصولاً یکی از بهترین محل‌هائی است که برای اینطور تبادل نظرها تعیین می‌شود . مواقعی که گردهم‌آئی‌هائی مانند گردهم‌آئی ۱۲ تا ۱۸ - اکتبر سال ۱۹۷۵ که رؤسای ساواک تمام سفارتخانه‌های ایران در اروپا انجام می‌پذیرد ، به صورت حساب‌های جالب توجهی برخوردار می‌کنیم ، مثل نامه‌ای که پس از این گردهم‌آئی به مرکز ساواک در تهران (لاهوت ۳-۳۳۰) فرستاده شده : « در انجام اوامر آقای کارگشا ، رئیس بزرگ ساواک ، نصیری ، جلسات سمینار نمایندگیها از تاریخ ۵۴/۷/۲۱ تا ۵۴/۷/۲۶ در هتل‌های ریچموند و پرزیدنت تشکیل گردید . رییس تمام جلسات سمینار سرهنگ واجی بود که معاونت لاهوت ۳ (= دفتر مرکزی ۳) را بعهده دارد مطالبی که در این سمینار بررسی شد ، برای نمایندگیها کمال‌اهمیت را داشت .

« در روز شنبه ۱۹ ر ۵۴ ر ۷ و همچنین در پایان این سمینار ضیافت‌هائی با شرکت جناب خوانساری سفیر شاهنشاه آریامهر و جناب آقای رضا اسفندیاری سرکنسول شاهنشاهی در ژنو و همچنین رؤسای نمایندگیها از طرف این نمایندگی در هتل بن ویاژ Bon Voyage ، ترتیب داده شد . »

به این وسیله صورت حساب اجاره هتل و مخارج دیگر را ارسال می‌دارد و خواهشمند است امر به پرداخت آن بفرمائید . مجموعاً جهت پرداخت ، رقم ۵۹۴۴۸۰ فرانک سویس ذکر گردیده است . تنها این رقم نیست که بدست ما رسیده ، بلکه نتایج بحثها و گفتگوهای که در این ضیافت‌ها صورت گرفته نیز فاش گردیده است : « در مورد این که نمایندگی‌ها می‌بایستی بحد زیادی از تجربیات مدیران فعال بهره‌گیرند نیز توافق حاصل شد . بعلاوه لازمست که مرکزهم از این فعالیت‌ها اطلاع کسب کرده و این تجربیات را به سایر نمایندگی‌ها انتقال دهد . در این

جلسه درباره بعضی از تجربیات مثلا ، ارتباط با پاسگاههای پلیس ، سفارتخانه ها و سرکنسول گری ها و هم چنین کارمندان و مأموران محلی و تدابیر دیگری که نمایندگی ها باید به آنها عمل نمایند تا امکانات محلی جهت انجام وظایف محوله بخوبی صورت گیرد، بحث های مفیدی انجام پذیرفت و نمونه هایی نیز از موارد انجام شده به سمع حضار رسید. «
 در میان افرادی که این سند را امضاء کرده اند نام کارمندان سفارت ایران در آلمان نیز به چشم می خورد و آنها عبارتند از: جواب، کیکاووسی و پارساکیا . تخصص این اشخاص جاسوسی در جلسات و گردهمایی هایی است که دانشجویان ایرانی ضد رژیم در آلمان فدرال ترتیب می دهند مثل کنگره ۱۴ کنفدراسیون که در روز ۴ ژانویه ۱۹۷۳ در فرانکفورت انجام گرفت . قبل از انجام این کنگره بامداد (ثابتی) از تهران به مرکز ساواک در ژنو نوشت : رجوع به نامه ۳۳۲۶۸۳ مورخه ۱۶/۹/۵۱

۳۳۲/۵۱۳

۵۱/۹/۱۳

شماره:

فوری

به مسئولین

از . بهرستول

باتوجه به اینکه چهاردهمین کنگره کنفدراسیون در روز ۴ ژانویه ۱۹۷۳ در آلمان غربی (فرانکفورت) تشکیل خواهد شد خواهشمند است دستور فرمائید سرهما نسبت به آموزش و توجه لازم منابع و اعزام آنها اقدام مقتضی معمول ضمنا اسامی منابعی که از طریق آن نمایندگی به کنگره اعزام میگردند تلگرافی به مرکز منعکس شود . ج - بامداد

لنظرف

پرونده‌هایی که به این طریق و به وسیله این مأموران تشکیل می‌شود، بهیچوجه بی‌په‌په و عبث نیست. آنچه بر سر این دانشجویان می‌آید می‌توان حدس زد به ویژه زمانی که آن‌ها به تهران باز می‌گردند، درسی‌ام اوت ۱۹۷۵ روزنامه نیمه رسمی تهران، کیهان، چنین نوشت: «با تغییراتی که در ماده ۳۱۰ قانون مجازات‌ها به عمل آمده، از این پس هر کسی که به تشکیل اتحادیه‌ئی با مراسم اشتراکی و یا اصولاً هرگونه سازمان ضد سلطنتی در داخل و خارج از کشور مبادرت کند، بهر صورت که می‌خواهد باشد، به حبس ابد محکوم می‌شود.»

عضویت در چنین سازمانی هم جرم محسوب می‌شود: «تحریک بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور توسط سخنرانی یا اعلامیه به ویژه وقتی که این تحریکات مؤثر باشند، عامل آن به حبس ابد محکوم می‌گردد. اگر در این میان قتلی صورت گیرد، عامل به اعدام محکوم خواهد شد. اگر این تحریکات مؤثر واقع نشود، عامل آن به ۲ تا ۱۰ سال زندان محکوم می‌شود. در این گونه موارد کسی که قبل از دستگیری با مأموران همکاری کرده باشد، آزاد خواهد شد.»

آنچه که در این جا به طور کامل معلوم است این است که قانون مزبور امکان این را به ساواک می‌دهد که اتباع ایران را در داخل و خارج به اتهام ضد شاه بودن تحت فشار قرار دهد. این موضوع در عمل هم به اثبات رسیده و در مثال‌های بعدی به آن اشاره خواهد شد.

این شبکه‌های جاسوسی بهر ترتیب وجود دارند و در اروپای مرکزی به ویژه از وقتی که دومین رئیس ساواک، پاکروان، یا بهتر بگوئیم، از زمانی که سپهبد نصیری در سال ۱۹۶۵ در ساواک به قدرت رسید، کاملاً مشهود است. حال برای این که بدانیم آلمان فدرال در ایجاد این شبکه‌های جاسوسی چه اهمیتی را داراست، باید کمی به عقب

برگردیم . همان طوری که گفته شد، دومین رئیس ساواک، پاکروان، منشی اولین رئیس این سازمان (تیموربختیار) را که حسن علوی کیا، بود، به عنوان اولین سفیر ساواک به آلمان غربی فرستاد. علوی کیا به عنوان فرستاده رسمی سفارت ایران در آلمان فدرال ظاهر گردید و مقرر خود را در کلن، خیابان بن شماره ۱۸۰ قرار داد : وی طبقه چهارم این ساختمان را که دفتر کار دیپلمات ایرانی، سرهنگ اکبر دادستان، بود، اشغال نمود. و در مدت کوتاهی تمام آن ساختمان به تصرف ساواک درآمد. دادستان که تا آن زمان معاونت آتاشه نظامی ایران را در سفارت ایران به عهده داشت از این زمان معاون ساواک در آلمان غربی شد .

در ابتدای کار ساواک در آلمان فدرال تعداد مأموران آن از ۳۰ نفر تجاوز نمی کرد ، بعضی از آنها هم با عنوان نظامی استتار شده بودند مثل، سرگرد عطاالله فروتن که حسابرس بودجه ساواک آلمان بود و این بودجه در آن زمان به سالی ۵ میلیون دلار بالغ می شد. راجع به سایر اعضاء و مأموران ساواک، تیمور بختیار رئیس اسبق آن که شاه اوراتبعید کرده بود، چنین گفت : « آن ها با عناوین تاجر و غیره خود را استتار کرده اند ، برای مثال در مونیخ یک سرهنگ بازنشسته که رسماً تاجر قالی است، فعالیت دارد.»

و اما شعبات هواپیمائی ملی ایران و همچنین شعبات بانک های ایران نیز در بعضی موارد مخفی گاه های خوبی برای مأموران ساواک بوده اند کشوری که بعد از آلمان مدنظر ساواک بوده سرزمین اتریش می باشد که ساواک به آن روی آورده است . در این کشور هم سرویس مخفی ایران خود را در سفارتخانه ایران و به طور مستقیم دروین میدان شوارتسن برگ پنهان کرد . در این جا هم یک کارمند وزارت خارجه ایران به عنوان نماینده ساواک مشغول به کار شد و آن شخص کشاورز ، نام داشت که نماینده

مطبوعاتی و فرهنگی سفارت ایران بود. سفیر ایران در وین نیز همکاری داشت - اتابکی سفیر ایران فقط راه را برای مأموران ساواک در ارتباط با ادارات و مؤسسات اتریشی هموار می کرد.

سایر گردانندگان ساواک در وین عبارت بودند از هوشنگ سمعی - نماینده موقت فرهنگی که مدتی هم فرمانداری ساواک را نیز در سفارت وین به عهده داشت، فرخ امیر پرویز - متخصص اوباش گری که بعداً در باره او صحبت خواهد شد. دار و دسته ساواک اتریش از همان ابتدا کارهای زیادی برای انجام دادن داشتند، تکالیف آنها عبارت بود از کارهای همه شعبات این سازمان مخفی در اروپا مثلاً، تبلیغات به نفع شاه و جلوگیری کردن از انتشار مقالات مضر در روزنامه های آن ممالک و یا پخش برنامه هایی در رادیوها و یا تلویزیون های آن جا، یکی دیگر از وظائف آنان تأمین امنیت در دیدارهای شاه در این کشورها و هم چنین تعقیب و جلب ایرانیان آن ممالک برای همکاری با ساواک بود.

در اتریش، کشوری که قریب هزار ایرانی در آن جاتحویل می کنند، ساواک خیلی سریع شبکه های خبرچینی و جاسوسی را ایجاد کرد، این شبکه ها در تمام دانشگاه هایی که ایرانیان به تحصیل مشغول بودند، توسعه یافت عده ای از دانشجویان که زندگی سختی داشتند از نظر مادی تطمیع می شدند و عده ای دیگر هم به وسیله مأمورین کار کشته تعقیب و تهدید می گردیدند: یکی از این مأمورین مجرب که ایرج شهیدی نام داشت و مهندس نفت هم بود، توانست حتی به رهبری سازمان فدراسیون دانشجویان ایرانی در اتریش برسد این شخص فقط در اثر يك اشتباه لومی رود، باین ترتیب که وی يك لیستی از اسامی این اتحادیه را برای یکی از مأموران ساواک به مونیخ میفرستد و آن مأمور پس از رونوشت برداشتن - البته در این جا بوروکراسی علیه آنها عمل می کند - لیست را برای شهیدی برمی گرداند اما این لیست

تصادفآبه دست شهیدی نمی‌رسد، بلکه یکی دیگر از اعضاء هیأت کارداران سازمان دانشجویی آن را دریافت می‌کند .

مهمترین دلیل برای دو دوزه بازی شهیدی چند هفته پس از این بدست آمد و آن پاکتی بود که وی می‌خواست آنرا از لثوین به برای سمیعی ، مأمور ساواک، در سفارت ایران دروین بفرستد. اتفاقاً همکاران اتحادیه‌ئی وی یعنی اعضاء هیأت کارداران این پاکت را یافته و آنرا باز می‌کنند . از دیدن محتویات این پاکت همگی شوکه می‌شوند: در این پاکت عکسهای زیادی از دانشجویان ایرانی که علیه رژیم شاه فعالیت داشتند و همچنین اطلاعات دقیق مربوط به آنها جای داشت که در صورت بازگشت این دانشجویان به ایران خطرات جدی آنها را بطور قطع تهدید می‌کرد . در همین حین اطلاع حاصل شد که هوشنگ سمیعی هم در وین بعنوان فرماندار ساواک ارتقاء مقام یافته است . فوراً پس از این واقعه شهیدی از اتحادیه دانشجویان ایرانی اخراج گردید و مجبور شد از لثوین به وین برود . ما با وی باز هم در ارتباط با عملیات عجیب و غریب ساواک مواجه خواهیم شد .

شعبات ساواک در اروپا فقط افراد حرفه‌ای مثل شهیدی را در اختیار ندارند ، این سازمان در کشورهای اروپائی از سایر اتباع ایرانی هم استفاده می‌کند که گهگاه برای ساواک نیز کارهایی می‌نمایند . این عمل را البته بسیاری از ایرانی‌ها انجام می‌دهند و اکثراً بالاجبار ، برای مثال : در نوشته‌ئی از مرکز ساواک در تهران به مرکز آن در ژنو به تاریخ ۲۳ ژانویه سال ۱۹۷۳ و شماره ۱۳۰/۳۳۰ چنین می‌خوانیم : « به تازگی نامه‌ئی که

Leoden : یکی از شهرهای دانشگاهی اتریش میباشد که شهیدی از سال ۱۹۵۹ در آنجا به اصطلاح به تحصیل اشتغال داشته است.

در مورد اهداف اطلاعاتی بودبوسیله افراد نامبرده بالا (پیروشا ، افسر ، -
کامرانگا ، دانشجو - واکبر محزون ، افسر) که به نیروهای مسلح ایران
تعلق دارند و در آکادمی های غیرنظامی به تحصیل اشتغال دارند ، از طرف
منصور (شاه) دریافت گردید . باینوسیله به افراد مذکور که در خارج از
کشور هستند ، دستور داده می شود که در گردآوری اطلاعات لازم کوشا
باشند . »

و بزبان گویاتر برای ساواک جاسوسی نمایند ، ولی اینگونه امریه ها
حتماً در باره نظامیان دیگر ایرانی هم که در ارتش آلمان فدرال مشغول
آموزش هستند صادر می شود . شاه در مورد نظامیان کوچکترین چشم پوشی
را جایز نمی شمارد و آن در نامه مورخ ۲۳ مه ۱۹۷۳ از تهران به ژنو کاملاً
مشهود است : رجوع به نامه ۳۳۱/۱۱۵۲ مورخ ۳/۳/۱۳۵۲

۳۳۱/۱۱۵۲
۵۲/۳/۳

سری

از: بهرستول /
به: سپین

در سال گذشته سازمان ضد اطلاعات اداره و متوجه روابط نامطلوب
هست نفر از افسران ارتش شاهنشاهی با سرویس اطلاعات بیگانه می شود
که با بررسی اقدامات لازم مدارک و اسناد کافی مبنی بر فعالیت ها و
تماس آنان بدست می آید . در نتیجه افسران مزبور دستگیر و پرونده آنان
جهت رسیدگی قانونی به اداره ادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
احاله که در اداره مزبور پس از انجام مراحل قانونی چون جریمه مرتکبه
مبنی بر جاسوسی و اقدام علیه امنیت کشور و فعالیت های اطلاعاتی بنفع
بیگانه مسلم میگردد و نفر از افسران با عدام و پنج نفر دیگر بهین ۱۸ ماه
تا ۱۵ سال زندان محکوم میگردند که رای صادره به مورد اجرا گذاشته میشود .
مراتب جهت اطلاع آن نمایندگان اعلام . از درج موضوع در جراید خود داری

گروه باعداد ۱۰۰
ژنو

وظیفه مأمورین ساواک در خارج از کشور فقط همین ها که مشاهده شد نیستند، بلکه آنها باید گروههای ایرانی را که به خارج سفر می کنند نیز تحت نظر بگیرند. در ژوئن سال ۱۹۷۵ دانشجویان ایرانی رهبریک گروه زورخانه را در شهر ونیز ایتالیا شناسائی کردند، این گروه برای هنرنمایی با آنجا آمده بود و رهبری آنرا یکی از مأموران سرشناس ساواک یعنی شعبان علی جعفری یکی از جلادان ساواک، مشهور به شعبان بی مخ، بعهده داشت. روزنامه تورینی استامپا Stampa هویت این مرد را افشا کرد و اعضاء این گروه فوراً پس از این افشاگری با عجله از آنجا فرار کردند.

هر گاه که مأموران ساواک به اروپا می آیند. میتوانند خود را به مرکز این سازمان بسپارند. سرهنگ مالک محمودی حتی به صورت «خیلی سری» نامه ای به رئیس خود یعنی سرکنسول، خوانساری، می نوشت و او شرایط بازگشت مأموران را به تهران مهیا میکرد: و اینها میبایستی که ابتدا از برلین غربی به برلین شرقی می رفتند. اینها (مأموران ساواک) در برلین غربی پول خود را تبدیل میکردند (یک مارک آلمان غربی به ۳/۵ مارک آلمان شرقی) و بعد از طریق برلین شرقی و بوسیله سرویس هوائی ایروفلوت Aeroflot (شرکت هواپیمائی شوروی) بسوی تهران پرواز مینمودند.

مالک محمودی مطالب جالبتر و مخفی تری دارد که به تهران گزارش کند: از سفارت ایران در هلند به آقای خوانساری اطلاع میرسد که یک نفر انگلیسی بنام مستر لاولو Low که از دوستان شاهپور غلامرضا است خبر می دهد که دولت عراق اسلحه خریداری کرده است، بویژه دوهزار تانک که جهت استفاده پیمان ناتو ساخته شده بود. این سلاح ها ابتدا به سوئد و از آنجا به عراق حمل میشود. این سلاحها علامت فابریکی Kreusse Maflei مونبخ (اسم غلط نوشته شده و اصل آن Krauss - Maffei میباشد.) را داشته و نمایندگی آنرا شرکت J. L. S. داراست.

سوء ظنی را که این نامه برمی‌انگیزد این است که یا نامه مزبور انگیزه‌ای ماجراجویانه داشته و یا اینکه موضوع يك كلاهبرداری بین‌المللی در کار بوده است: یکی از مدیران قدیمی این صنعت، آقای بایر Beyer بمن گفت (به Low)، اگر دولت ایران و یا سفارت ایران در کلن با این شرکت تماس گرفته و بگوید که این معامله با دولت عراق برای ایران خطرانی ایجاد میکند، به احتمال زیاد این معامله فسخ خواهد شد. « نکته مهم این نامه در جمله آخر آنست که چنین می‌آید: « و پس از آن به آقای Low دو میلیون مارک آلمانی پرداخت می‌گردد. »

يك قسمت دیگر از کارهای ساواک در اروپا مربوط است به کردهای فراری، همانهایی که به نام پیش‌مرگان ملامصطفی بارزانی مشهور شدند. مبارزات سالیان دراز اینها علیه دولت بغداد بجائی نرسید، در اوائل سال ۱۹۷۵ مبارزات آنها در هم شکست و علت آنهم این بود که بطور ناگهان دولت‌های ایران و عراق باهم کنار آمدند و در اثر همین آشتی ایران مرزهای خود را به روی کردها بست و به این ترتیب راههای فرار و همچنین آذوقه و مهمات کردها از میان رفت و این پیش‌مرگان نتوانستند به مبارزات خود برضد دولت عراق ادامه دهند و از اینرو به کشورهای دیگر متواری شدند. البته مبارزات کردها در اثر تحریکات و آنتریک‌های CIA و ساواک بود که توسط گزارش پیک Pike (سناتور آمریکائی) برملا شد: این گزارش را سناتور نامبرده بالا تسلیم کنگره آمریکا کرد و بوسیله همین گزارش بود که عملیات CIA و ساواک در ارتباط با جنگ کردها در عراق نیز فاش گردید.

در این گزارش آمده است که کردهای عراق، احتمالاً می‌توانستند با دولت عراق کنار بیایند و حداقل این امکان بود که يك خودمختاری ایجاد

گردد و از ریختن اینهمه خون جلوگیری بعمل آید ولی یا تحریکات ساواک این امکان هم از میان رفت و همانطوریکه مشاهده شد آخرین جنگ کردها هم باشکست مواجه شد.

در صفحه ۴۶۶ گزارش سناتور Pike ، به علت تحریکات ساواک نیز اشاره شده است:

« اسناد و مدارک کمیته مربوطه بخوبی نشان میدهد که رئیس جمهور، دکتر کی سینجر و رهبر کشور بیگانه (شاه) امیدوار بودند که کردها موفق نشوند ولی میخواستند که کردها به جنگ کجدار و مریض خود ادامه دهند تا مسئله شطالعرب مابین دولت ایران و دولت عراق حل و فصل شود . با وجود بر ملا شدن این تحریکات اکنون مردی با مأموریت از طرف ساواک در اروپای مرکزی به مسافرت پرداخته تا کردهای پیش مرگ را به جنگ آورده و آنها را برای بازگشت و ادامه مبارزه علیه بغداد تشجیع نماید . البته مأمور مزبور در این کار تا اندازه ای هم موفق شده و ما می بینیم که از چندی پیش دوباره جنگهای تازه ای بین کردها و دولت عراق از سر گرفته شده است . این موضوع را میتوان در اعلامیه ها و تراکت های اتحاد ملی دانشجویان کرد در اروپا که در وین انتشار یافته نیز خواند . حال بهتر است که این مردم معرفی شود تا مطلب روشنتر گردد . وی محمد محمود عبدالرحمان نام دارد (سامی رحمانی) او کرد میباشد و عضو سابق حزب منحل دموکرات کرد بوده و مدتی هم در کابینه بغداد وزارتت را بعهده داشت . او پس از آخرین جنگ کردها به طرفداری از ملامصطفی برخاست و بالاخره در اوائل سال ۱۹۷۵ به همراه ملامصطفی بارزانی به ایران گریخت .

با وجود اینکه فراریان کرد در ایران در اردوگاههای ویژه ای زندگی می کنند و یا بهتر بگوئیم مجبورند که در این اردوگاهها سکونت نمایند

و نیز مجبور می‌باشند که بعنوان مزدور شاه قیام‌های مردم ایران را سرکوب کنند ، این شخص یعنی سامی رحمانی با کیسه‌ئی پر از پول و گذرنامه ایرانی در اروپا به سیر و سیاحت و شکار آدمها پرداخته است . این مرد به سفارتخانه‌های ایران دروین . استکهلم و لاهه مراجعه کرده و در آنجا به اردوگاههای فراریان کرد هم سری می‌کشد . بعد از پایان جنگ کردها به شکست انجامید اتریش ، سوئد و نروژ کردهای فراری را پذیرفتند چون احتمال آن می‌رفت که ایران آنها را به دولت عراق تحویل دهد . پس از ملاقاتهای طولانی رحمانی دروین بالاخره در اکتبر سال ۱۹۷۶ يك گروه از پیشمرگان کرد خود را در آنجا به عراق رسانید تا در جنگ پارتیزانی علیه دولت عراق شرق شرکت کند . در اینجا يك موضوع بخوبی روشن می‌گردد ، صلحی که در حدود یکسال و نیم قبل بین ایران و عراق بوجود آمد مجدداً به مخاطره افتاده است .

فصل چهارم

جاسوسی و خبرچینی ، تهدید و پرونده سازی ، و بالاخره جنایت ، اینها در واقع کار عمده ساواک در اروپا می باشد .

دروقت ورود او به ایران کسی مزاحمش نشد ولی همینکه از مرز وارد کشور گردید مأموران اداره گذرنامه وی را دستگیر کردند . این شخص ایرانی است و در آن زمان ۲۸ ساله بود ، نام او محمدصادق شجاعی باغینی می باشد . او که در حدود ۴ سال دروین اینفرماتیک تحصیل می کرد ، پس از مدت‌ها در روز بیستم ژوئن ۱۹۷۵ می خواست برای دیدن خانواده اش به ایران باز گردد ، خانواده او در تهران زندگی می کند و پدرش در این شهر مغازه و وسایل الکتریکی دارد . شجاعی باغینی بدون گذرنامه به تهران رفت و به او در مرز گفته شد که گذرنامه خود را در موقع بازگشت به اروپا در تهران دریافت خواهد کرد . درست ۴۵ روز پس از آن یکی از تمیز پنجه ها (اسم مستعار مأموران ساواک) وی را به ساواک دعوت کرد و در آنجا مورد بازجویی قرار گرفت . از او در مورد دوستان ایرانیش دروین ، راجع به طرز فکر سیاسی و همچنین درباره روابط او با ایرانیان مخالف رژیم در اروپا و بسیاری از این قبیل مطالب سؤال شد . نتیجه این بازجویی

بی نهایت کم بود، زیرا که شجاعی باغینی مطلقاً نمی خواست چیزی بگوید. این دانشجو در واقع فقط به تحصیل مشغول بوده و با مسائل سیاسی و غیره کاری نداشته. با تمام این توضیحات برای ماموران ساواک این خود شخصی مفید و بدردخور جلوه می کرد، بهر صورت از وی مصرأ خواسته شد که با ساواک در اتریش همکاری کند.

این مسئله برای شجاعی بسیار ناگوار بود، البته نه از جهت سیاسی بلکه بطور عام و بویژه از نظر اخلاقی و عاطفی، بهمین دلیل او این موضوع را نپذیرفت. ساواک او را مرخص کرد ولی با او شرط کرد که پس از یک هفته مجدداً به مرکز ساواک در تهران مراجعه نماید. شجاعی در روز تعیین شده به ساواک مراجعه کرد، اما برای اینکه خانواده اش نگران نشود چیزی از آن جریان تعریف نکرد و این هم یکی از اشتباهات بزرگ او بود. این بار دیگر باز جوئی در کار نبود و به محض ورود به جایگاه معین، چشمان او را بسته و او را روانه شکنجه گاه ساواک در زندان اوین نمودند. شجاعی در یک سلول تنگ و کثیف زندانی شد و حتی در مدت کوتاهی هم تنش پرازشپش گردید. او در روز سوم سپتامبر ۱۹۷۵ از این سلول خارج شد. شجاعی باغینی در نامه ای که با امضاء خودش منتشر کرده در این مورد چنین نوشته است: «در مدتی که من زندانی بودم مأمورین مرا با متد های عجیب و غریبی و ادار می کردند که با ساواک همکاری کنم. برای مثال، آنها بمن می گفتند که مادرت سکنه قلبی کرده و در بیمارستان بستری است - به دروغ - و به این ترتیب می خواستند مرا تحت فشار بگذارند. در این مدت هیچکس اجازه ملاقات با من را نداشت و مدام بمن گفته می شد که باید با ساواک همکاری داشته باشم و پول خوبی بعنوان حقوق بمن داده می شود. بالاخره مرا در مقابل یک دوراهی قرار دادند: یا اینکه من در حین تحصیل در اتریش برای ساواک کار کنم و یا اینکه ۱۰ سال زندان را

تحمل نمایم .»

تحت این شرایط بود که شجاعی باغینی بالاخره قبول کرده و سؤال نمود ، من برای ساواک باید چه کاری انجام دهم ؟ به او گفته شد : « وظیفه شما اینست که با دانشجویان ایرانی و آنهاییکه ضد رژیم هستند و در خارج به ویژه در اتریش تحصیل می کنند ، ارتباط برقرار کنید و به بینید که آنها چه کسانی هستند ، چه می کنند و چه نوع طرز فکر سیاسی دارند و همچنین در زندگی خصوصی آنها هم نفوذ نمائید .» این اطلاعات را می بایستی که شجاعی مرتباً برای ساواک می فرستاد .

باین ترتیب اسم مستعار می که به شجاعی باغینی داده شد « جهانشاهی » بود و آدرس و شماره تلفن او هم دروین به ثبت ساواک رسید . به او در تهران گفته شد که یکنفر با وی در آنجا تماس خواهد گرفت . شجاعی باغینی (جهانشاهی) در اول اکتبر ۱۹۷۵ به وین بازگشت . شجاعی هنوز ۱۰ روز بیشتر در اتریش نبود که شخصی به او تلفن کرده و اسم مستعار او (جهانشاهی) را گفت و با او قرار ملاقاتی در جلودرب ورودی گورستان مرکزی وین گذاشت . در آنجا مرد جوانی بایک اتومبیل سفارت که علامت سیاسی هم داشت به ملاقات او آمد و خودش را به عنوان یک دیپلمات معرفی کرد .

در اینجاست که این مرد مدت زیادی برای شجاعی فلسفه بافی کرد و توضیح داد که شجاعی چه کارهایی را می بایستی که برای ساواک انجام دهد و باین خاطر چقدر درآمد خواهد داشت . و بالاخره این مرد به شجاعی گفت که اگر او برای ساواک یک همکار مطیع نباشد چه اتفاقی خواهد افتاد : این مرد به شجاعی گفت که اگر او با ساواک همکاری نکند وی مجبور خواهد شد که به تهران خبر بدهد و حتماً در بازگشت به تهران شجاعی را توقیف خواهند کرد . وی به شجاعی باغینی بطور خلاصه و تهدید آمیز تذکر داد که خانواده

بیتوته

شجاعی در تهران زندگی می کند این نوع گفتگوها دو بار دیگر هم در مقابل سینما آوگه گتس Auge Gottes ، که در خیابان نوس درف Nussdorf ، وین قرار دارد ، تکرار شد . هر بار هم همین مرد همیشگی می آمد و شجاعی را تهدید می کرد ، زیرا که او هنوز هیچگونه اطلاعاتی تهیه نکرده بود . مرد مزبور هر دفعه با يك اتومبیل می آمد ، مرسدس آبی رنگ ، مینی ماینر سفید و یا با BMW و تمام این اتومبیل ها هم علائم سیاسی داشتند و همین علائم خیلی چیزهای نامعلوم را روشن می کردند . در این ملاقاتها نه تنها این مردك ساواک شجاعی را تهدید می کرد ، بلکه آدرس خود را هم به او می داد . اطاق ۳۲ در سفارتخانه ایران ، میدان شوارتسن برگ ، وین . شماره تلفن مستقیم وی ۷۳۶۴۱۰ بود . بر اساس لیست دیپلماتها در وزارت امور خارجه وین این آدرس به ناصر ربیع زاده ، دبیر سوم سفارت ایران تعلق دارد .

البته مأمور ساواک بودن ربیع زاده هم به اثبات رسیده است . و همین مرد بود که ملاقات چهارمی را با شجاعی باغینی در روز نهم آوریل ۱۹۷۶ و باز هم در مقابل همان سینما ترتیب داد . در حدود ساعت ۱۹ ربیع زاده مأمور ساواک (کارمند سفارت) با اتومبیل Bmw ای که علامت سیاسی ۳۲۰۲۷ w D را داشت به آنجا رسیده و چند کلمه ای با شجاعی صحبت کرد . پس از لحظه ای اتفاقی افتاد که هرگز پیش بینی نمیشد . ناگهان يك دوربین عکاسی بصدا در آمد و به سرعت چند عکس گرفت ، در این حال ربیع زاده به داخل اتومبیلش پریده و فرار را برقرار ترجیح داد . شجاعی دوستی را به همراه آورده بود تا با آن مأمور عکسی به یادگار بگیرد و بر روی همین عکس چهره ربیع زاده بخوبی دیده میشود . ربیع زاده روز بعد با عجله زیاد محل سکونت خود را که تا آنروز در خانه شماره ۵ Theresianumgasse بود تخلیه کرد . دو هفته پس از آن هم ناصر ربیع زاده را در مقابل سفارت ایران در

وین دیده و از او عکس برداشته بودند ، در صورتیکه حزب کنتزرواتیو اتریش به نمایندگی فرانتس یوزف باور Franz Josef Bauer ، در این مورد نامه اعتراضیه‌ای به وزیر کشور تقدیم داشته بود . در این نامه چنین می‌خوانیم : « آیا وزارت کشور از فعالیتهای سرویس مخفی ایران در اتریش اطلاع دارد یا خیر ؟ اگر جواب بله است ، ما چگونه باید فعالیتهای یک سرویس جاسوسی دولت بیگانه را در اتریش کنترل نمائیم ؟ »

طبق اساسنامه پارلمان اتریش می‌بایستی که حداکثر تا بیستم جولای همان سال به سؤال بالا پاسخ داده می‌شد ، ولی چنین نشد . درست در همین زمان بود که رئیس جمهور اتریش رودلف کیرش شلگر Rudolf Kirchschlager ، با وزرای کابینه یعنی وزیر امور خارجه و وزیر بازرگانی بعنوان نمایندگان صنایع اتریش در دربار شاه ایران مشغول زیارت بودند . و ما می‌بینیم که در چنین شرایطی وزیر کشور اتریش جواب مناسبی برای سؤال آن نماینده نداشته است . البته این مسئله را افراد و نمایندگان صنایع بزرگ و قدرتمند اتریش برای آقای Bauer و حزب او روشن کردند و بهمین دلیل هم آقای Bauer و حزب ایشان در این مورد پافشاری زیاد نکردند و با همان توضیحات قانع شدند .

در یک موقعیت مناسب اتوروش Otto Rosch ، وزیر کشور اتریش نماینده مزبور را به گوشه‌ئی کشیده و به او اطمینان داد که موضوع پیگیری خواهد شد . بنا به گفته Bauer ، وزیر کشور به وی گفته است که موضوع عضو سفارت ایران و مأمور ساواک یعنی زبیع‌زاده به دادستانی ارجاع خواهد شد . در مورد کارهای ربیع‌زاده البته پرونده‌ای هم تشکیل شد اما علیه وی هیچگونه اقدامی انجام نشد . پس از مدتی وزارت کشور اتریش به اطلاع آقای Bauer ، رساند که دولت ایران ربیع‌زاده را از اتریش

به جای دیگری منتقل می‌کند و این عمل معمولی در دسامبر ۱۹۷۶ صورت گرفت. حال چرا دولت اتریش به این ترتیب عمل کرد، بعداً به آن اشاره خواهد رفت.

موضوع شجاعی باغینی یکبار دیگر نشان می‌دهد که ساواک در اروپای مرکزی هم شبکه عظیمی را ایجاد کرده تا بتواند ایرانی‌ها را در خارج از کشور هم کنترل نماید. و نتیجه این فشار هم این است که عده‌ای باین طریق به ساواک کمک می‌رسانند: این کمکها در واقع اساس فعالیت‌های مأموران اصلی ساواک را در ایران تشکیل می‌دهد و آنها در ایران به اینگونه پرونده‌ها نیز رسیدگی می‌نمایند: بله، این خبرچین‌های ساواک بطور قطع پس از مدت کوتاهی به آلات و ادوات زنده سرویس مخفی ایران تعلق می‌گیرند و اینها همانهایی هستند که مدتی پیش به دام افتاده‌اند ولی بعدها دیگر راه فراری ندارند.

در یکی از برنامه‌های تلویزیونی آلمان فدرال که مربوط به فعالیت‌های ساواک در آنجا بود و در روز ۳۱ مه ۱۹۷۶ پخش گردید، نامه‌ای از ساواک به یکی از همین خبرچین‌ها را نشان دادند که در آن چنین نوشته شده بود: « من خیلی خوشحالم که شما با عشق و علاقه به میهن و شاه آماده هستید تا با ما همکاری نمائید و متشکرم از عکسی که فرستاده‌اید. ما بزودی کارت عضویت ساواک را برایتان می‌فرستیم. »

این نامه از طرف سفارت ایران در بن نوشته و ارسال شده بود، خود همین نامه دلیل دیگر است بر این که ساواک در هر سفارت خانه مهم ایران لانه کرده و تا آنجا خیرچین‌ها و جاسوسان خود را راهنمایی و هدایت کند. در مورد ایرج شهیدی هم قضیه از همین قرار بود. او در سال ۱۹۵۹ به شهر دانشگاهی اتریش، لثوبن، آمده بود تا در مدرسه عالی آنجا تحصیل نماید ولی همان‌طور که دیدیم او هم به طریقی لورفت.



وزارت امور خارجه

اداره گذرنامه و ویزا

شماره ۱۳۲۴۰ / ۲ / ۱۳

تاریخ ۱۳۵۱ / ۵ / ۲۲

پیوست دارد

((سر))

کریا
۵، ۴

بخشنامه بکلیه مأموریتهای شاهنشاهی

- با ارسال ۵۸ برگه فهرست اسامی دانشجویان و ایرانیان مقیم -
 کشورهای (ایتالیا - ترکیه - ایالات متحد - آذربای - آلمان فیس -
 فرانسه - انگلستان) خواشمند است دستور فرمایند در صورت -
 مراجعه آنان مراتب زهر را رعایت نمایند :
- ۱- در مأموریتهایی که نمایندگ سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 حضور دارد در صورت مراجعه این قبیل افراد جهت انجام امور کنسولی
 ترتیبی داده شود که نمایندگ سازمان در جریان تقاضای آنان قرار گرفته
 و در صورتیکه با انجام آن موافقت شود بدون استعلام نظار از وزارت -
 امور خارجه اقدام لازم معمول دارند .
- ۲- در مأموریتهایی که نمایندگ سازمان اطلاعات و امنیت کشور
 نباشد در مورد تقاضای افراد مذکور قبلاً نظار وزارت امور خارجه استعلام
 گردد .

(ر طرفه) وزیر امور خارجه
ص
ر

Die Beschlüsse des SAVAK-Vertreters sind bindend



اداره گذرنامه و ویزا

شماره ۲۳۴۴

تاریخ ۵۲/۸/۲۱ : وزارت امور خارجه

بخشنامه بکلیه مأموریت های شاهنشاهی

چون اخیراً معدودی از مأموریت های شاهنشاهی بدون توجه به دستورالعمل های صادر از طرف وزارت امور خارجه مبتنی بر نظر مقامات امنیتی کشور در مورد عدم تجدید و یا تمدید گذرنامه های اتباع شاهنشاهی ایران در خارج از کشور اقدام به تمدید و یا تجدید گذرنامه های افراد مورد نظر نموده اند .

مراتب از طرف مقامات امنیتی کشور به شرف عرض به شگاه مبارک طوگانه رسیده و اوامر مطاع مبادت همایونی چنین شرفصد و ریافته است این مساله دستورات تقاضای امنیتی است و باید اجرا نمایند ابلاغ نشاید .
در اجرای اوامر مطاع شاهنشاه آریامهر ، خواهشمند است در تمام موارد دستورات صادر از مرکز را دقیقاً رعایت و از همان قرار عمل فرمایند .
بدیهی است تخلف از اجرای دستورات صادره موجب سئولیت شدیدی خواهد بود .

وصول این بخشنامه را نیز اعلام فرمایند .

از طرف وزیر امور خارجه

۷۵۴۵

سری

سید علی حسینی

۵۲، ۸، ۲۹

دولت ایران - اداره گذرنامه و ویزا

ع.
۵۲، ۸، ۲۹

به وسیله رهبر امنیت مخفی در ۲۱ ۵۲ ۲۴ ۲۴ ۱۸۴۱

با اعلام میدارد .

Es ist selbstverständlich, daß eine Abweichung oder Nichtbefolgung dieser Befehle harte Konsequenzen nach sich zieht

در اروپای مرکزی شبکه‌هایی از ساواک موجود است که در تک تک سفارتخانه‌های ایران لانه دارند و فعالیت آن‌ها عبارتست از نفوذ در گروه‌های دانشجویان ایرانی و سایر ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی می‌کنند. این خبرچین‌ها به کمک مرکز ساواک در تهران به صورت مأموران حرفه‌ای ساواک در می‌آیند.

رژیم شاه هم مثل هر رژیم دیکتاتوری دیگر کوشش می‌کند که اتباع خود را در خارجه تحت نظر داشته باشد. واضح است که این وظیفه را شبکه‌های ساواک در خارج از ایران به عهده دارند. در مورد دانشجویان ایرانی که در خارج تحصیل می‌کنند البته این کار آسانی است و می‌شود به سادگی آنها را به وابستگی وادار کرد. برای مثال: هر گواهی‌نامه که از یک دانشگاه خارجی صادر می‌شود، بایستی یکبار دیگر هم بوسیله نماینده مطبوعاتی سفارت یا کنسولگری ایران در همان کشور تأیید گردد، در غیر این صورت برای والدین دانشجو ممکن نخواهد بود که برای فرزندشان پول بفرستند. به این طریق دانشجوی مخالف رژیم تحت فشار قرار گرفته و از بی پولی به ستوه می‌آید. ما در این جا نمی‌خواهیم در باره شرایط دریافت کمک هزینه دانشجویان ایرانی از دولت مطبوعه صحبت کنیم. از طریق ساواک وسیله دیگری که ساواک می‌تواند با آن ایرانیان خارج از کشور را زیر فشار قرار دهد، تمدید نکردن گذرنامه‌های آن‌هاست و این وسیله‌ایست بسیار مؤثر، چون یک ایرانی در خارج از کشور بدون گذرنامه و حمایت سفارت مربوطه از نظر مأموران آن کشورها به عنوان آدم محسوب نمی‌شود.

به علاوه همین تمدید گذرنامه در خارج این امکان را به مأمورین ساواک در سفارتخانه‌های ایران می‌دهد که آن‌ها از افراد ایرانی عکس‌های مورد نظر را دریافت داشته و برای پرونده سازی‌های کذائی مورد استفاده

قرار دهند . توضیح اهداف ساواک در این گونه عملیات را نامه‌ای سری در بردارد که مرکز اروپائی ساواک در ژنوبه مرکز آن در تهران (بريستول ۳۳۲) نوشته است. امضاء کنندگان این نامه سرهنگ مالک محمودی است. موضوع این نامه راجع به «اجرای وظایف نمایندگی‌ها به طور ایده‌آل» می‌باشد. سرهنگ مالک محمودی می‌نویسد:

«در موقعی که فرجادی به‌مراه سرهنگ انصاری از این نمایندگی سرکشی می‌کرد، قرار بر این شد که من با شرایط زندگی تمام دانشجویانی که در محدوده این نمایندگی زندگی میکنند، آشنا شوم، باین ترتیب که سر کنسولگری ژنوبه همه پرستی‌های دانشجویی خود در سویس اطلاع دهم و بخواهد که دانشجویان را پس از تمديدگذرنامه یا تصدیق و گواهی کارنامه‌هایشان به اطاق من به فرستند تا ما با هم گفتگویی داشته باشیم.» البته این پیشنهاد برای رئیس ساواک اروپا، سر کنسول ژنوبه یعنی خوانساری که با سفیر هم‌پایه است، چندان هم خوشایند نبود و این مطلب را ما می‌توانیم در نامه سرهنگ مالک که مدتی پیش از سویس به خاطر فعالیت‌های نامطلوب ساواک اخراج گردید، مشاهده نمائیم: «من این تصمیم‌گیری را به اطلاع آقای خوانساری و اسفندیاری رساندم و بعد از این که کمیسیون به این مسئله رسیدگی کرد، آقای خوانساری گفت که این پیشنهاد عملی به نظر نمی‌رسد، چون دانشجویان به هدف این تدابیر پی خواهند برد. مهم‌تر از همه این که این دانشجویان به احتمال قوی به انتشار این موضوع دست خواهند زد.

وی اضافه کرد که من در حین سفر خود در مرکز با رهبر لوبیاها (نمایندگی‌های ساواک) گفتگویی داشتم و نظر من این بود که لوبیاها در تمام سفارتخانه‌ها و سرکنسولی‌ها چنان بنا گردند که تمام مسائل و مشکلات دانشجویی در دست آنها باشد و دانشجویان به‌ر صورت برای کارهایشان

مستقیماً به آنها مراجعه نمایند و باین ترتیب مابین دانشجویان ایرانی خارج از کشور و نمایندگی‌های ساواک روابط عادی برقرار گردد.»

این نوشته که به دسامبر سال ۱۹۷۲ تعلق دارد یکی از نامه‌هایی است که نشان می‌دهد با چه شیوه‌هایی سعی می‌شده است تا دانشجویان ایرانی را در خارج به بهترین وجهی تحت کنترل آورند. بیش از همه این موضوع مدنظر بوده است که دانشجویان ناراضی برای ساواک ایجاد ناراحتی نکنند، بویژه وقتی که گذرنامه آنان تمدید نمی‌گردد. ماه‌ها پیش ازین وزارت خارجه ایران در نامه‌ای سری برای همه سفارتخانه‌های ایران و هم‌چنین سر کنسولگری‌های خود چنین نوشت: (رجوع به اصل نامه وزارت امور خارجه ص ۸۷)

پس از قریب یک سال، در نوامبر سال ۱۹۷۳، می‌بایستی که حتی خود شاه شخصاً در این مسئله دخالت می‌کرد تا موضوع بدون هیچ‌گونه عیب و نقصی به مورد اجرا در می‌آمد و باین ترتیب وزارت امور خارجه ایران هم زیر کنترل ساواک قرار می‌گرفت.

در ارتباط با این جریان وزارت امور خارجه ایران هم ابلاغیه‌ای صادر کرد که در آن آمده بود:

در اثر این امری‌ها طبعاً مرکب اداری ایران فرسنگها به عقب بر می‌گردد. مثلاً وقتی که سر کنسولگری ایران در هامبورگ تمدید گذرنامه‌ئی وزارت امور خارجه را در تهران خبر می‌کند و این وزارتخانه بهمین جهت با نمایندگی ساواک در سفارت ایران در آلمان غربی (در آن زمان کلن) تماس می‌گیرد و دستوراتی به سر کنسولگری در هامبورگ می‌فرستد و بالاخره این نمایندگی هم مطالب را به اطلاع سفارت در کلن می‌رساند. شبیه این موضوع در نامه‌ای از سال ۱۹۷۲ هم آمده است: «ما متن تلگراف وزارت امور خارجه را باین شرح به اطلاع شما می‌رسانیم: «در مورد تمدید گذرنامه‌های آقای احمد فراهانی و همسرش از نظر ساواک برای مدت

از هیئت مسئول / ۳۳۰

شماره : ۴

در باره . تهیه کس منتر فیض — ن

شماره ۵۱ / ۱ / ۱۶ - ۳۳۰ / ۱۶

بدینوسیله اذیت میگرد . : منظور از جمع آوری اینجانبه منضمات و اطلاعات (مفاد
نامه بهر روز فوری) این نبود و کتب گرفتاری و درگیری بهر از حد برای اعضاء سفارتخانه
ها و با کس و نگارها ایجاد کرد . بلکه منظور اینست که با ابتکار و همت فوری و همسران
عملیات ایس منضمات و اخبار - صح آوری شود . با طراد . بز

از طرف کس

Um die Initiative und Arbeitsfreude der Botschaftsangehörigen zu stärken . . .

شش ماه اشکالی وجود ندارد.»

۲ سال بعد سرکنسولگری ایران در هامبورگ فرج‌اله برهانی را به وزارت امور خارجه ایران در تهران معرفی می‌کند و در نامه‌ئی چنین می‌نویسد: «آقای رحیم‌زبان دارنده گذرنامه شماره ۱۲۸۰۸۸۰-۱۴۱۵۶-۵۱ صادره از تهران در ۳۱ مه ۱۳۵۱، طبق گزارش، افسر نیروی دریائی که برای يك مرخصی سه ماهه به آلمان سفر کرده، دیگر به ایران بازنگشته است و جهت تمدید گذرنامه به کنسولگری مراجعه نموده ولی از طرف مسئولان این درخواست رد شده تا او وضع خودش را روشن نماید. شخص مذکور در ۱۴ سپتامبر ۱۹۷۲ با دوشیزه دوریس ایدایاکیس، متولد ۲۳ ژوئن ۱۹۵۲ در هامبورگ، تبعه آلمان غربی، ازدواج کرده است. این شخص در يك شرکت آلمانی بکار مشغول است. پلیس آلمان در هامبورگ برای وی اجازه اقامتی تا سال ۱۹۷۵ صادر کرده است.»

در سفارتخانه ها و کنسولگری‌های ایران در اروپا ساواک همیشه با عده زیادی از ایرانیانی سروکار دارد که می‌بایستی به چنگ استبداد شاه بیفتند. برای مثال در « امریه به تمام نمایندگیهای شاهنشاهی » که وزارت خارجه تهران با شماره پرونده ۱۲/M/۴۹۱۰ فرستاده، چنین می‌خوانیم: « بر اساس دستور شماره ۱۲/M/۲۷۹۸۸ مورخ ۱۳۵۲/۱۰/۴ در مورد تمدید گذرنامه‌های دانشجویان ایرانی در خارج، فهرستی از نام دوازده نفر ایرانی منحرف ارسال می‌گردد. کوشش نمائید که از تمدید و یا بازپس دادن گذرنامه‌های آنان جلوگیری شود.

یکی از این ۱۲ دانشجو را مؤلف در يك مصاحبه تلویزیونی که مربوط به فعالیت‌های ساواک در اتریش بود، به بینندگان معرفی کرد. در این فیلم که در روز ۱۴ جولای ۱۹۷۶ پخش گردید، دانشجوی مزبور تعریف می‌کرد که فعالیت‌های ساواک در وین از چه قماش است: « مدت

درازی گذرنامه من از طرف سفارت ایران تمدید نمیشد ، یکروز مرا به طبقه سوم سفارت فرستادند . در آنجا مردی خود را بنام گل سرخی و نماینده ساواک معرفی کرد . او بمن گفت که موضوع گذرنامه به ساواک مربوط است . من به او گفتم حاضر نیستم با یک مأمور ساواک صحبت کنم و بهمین جهت اطاق او را ترک کردم . بالاخره پس از مدت‌ها دوندگی توانستم گذرنامه‌ام را دریافت کنم . »

این مرد فقط به یک دلیل در این لیست سیاه ساواک جای گرفته بود ، او عضو کنفدراسیون دانشجویان مخالف رژیم شاه بود . و همین کنفدراسیون بود که مطالب زیادی در باره اعمال سفارت ایران بر ضد دانشجویان ایرانی انتشار می‌داد تا اینکه بالاخره دولت اتریش میانه را گرفت و برای حل کردن این مشکل به سفارت ایران مراجعه کرد . در این شرایط ساواک فقط یک راه داشت ، آری ، ساواک در این حال مجبور شد که عقب‌نشینی نماید .

در اواسط سال ۱۹۷۵ بالاخره مرکز ساواک تهران به مرکز ساواک اروپا در ژنو (سیمین) تحت عنوان پرونده شماره ۱۲۰۲/۳۳۱ چنین نوشت : « نتایج مربوط به تمدید گذرنامه‌های ۱۲ شخص نامبرده که از دانشجویان منحرف ایرانی در اتریش می‌باشند ، باید برای اطلاع آقای خوانساری به سیمین فرستاده شود . حتماً باید تدابیری اتخاذ گردد تا هر اقدامی در این مورد هم به مرکز ساواک در تهران (بريستول) و هم به مرکز ساواک در اروپا ، خبر داده شود . »

برای بدست آوردن نام یک چنین دانشجویی می‌بایستی که تقریباً یک لشکر جاسوس و خبرچین تلاش می‌کرد . در دسامبر سال ۱۹۷۰ مرکز ساواک تهران نامه سری ۳۱۵/۸۹۷۲ را به شعبات خود فرستاد که در آن چنین آمده بود : « تمام نمایندگان باید اطلاعات جمع‌آوری شده را در

مورد تظاهرات دانشجویان منحرف ایرانی ، اعتصابات ، ارتباطات مشکوک با سفارتخانه‌های ایران ، انجام جلسات ، انتشارات ، کنگره‌ها و سمینارها و همچنین فعالیتهای دانشجویان طرفدار رژیم ، با ماشین تحریر نوشته و درپاکت نامه معمولی گذاشته ، بدون فرستنده و امضاء (برای اینکه ساواک لونیروود) و بوسیله پیکی از طرف وزارت امور خارجه ارسال دارند ، این اطلاعات در سوئیس باید به آقای خوانساری تحویل گردد . »

راجع به گردآوری اطلاعات برای مثال لازم است که ساواک توسط مأموران خود در جلسات سخنرانی حاضر شده و از ایرانیان حاضر در آنجا عکسبرداری نماید ، در اینگونه عکسها هر کسی شناسائی می‌شد ، مطمئناً جز ولیست دشمنان شاه می‌آمد . گاهی هم در اجرای اینگونه مأموریتها اشکالاتی پیش می‌آمد ، مثلاً در سال ۱۹۶۸ وقتیکه يك دانشجوی ایرانی بنام فیروز حجازی (در آنزمان عضو سازمان دانشجویان ایرانی ضد شاه) دروین از تظاهرکنندگان اول ماه مه عکس می‌گرفت ، سایر ایرانیان باو مشکوک شدند و همین امر باعث شد که اولوبرود و اطرافیان فیلم‌های او را از دوربین در آورده و پاره پاره کردند .

در آلمان غربی آژانس تبلیغاتی بایر ۸ مونیک ۱۳ ، خیابان الیزابت شماره ۲۳ ، در روز ۱۸ مه ۱۹۶۵ تأییدیه و قبض زیر را صادر کرد :

« ما از طرف کنسولگری ایران در مونیک خیابان مول شماره ۳۵ ، خانم دکتر پیرایش مأموریت یافتیم که از تظاهرات دانشجویان دانشگاه عکس بگیریم . این خانم خیلی میل داشت که از تک تک دانشجویان عکس داشته باشد ، ولی ما به درخواست سازمان دانشجویان ایرانی تمام فیلم‌ها را نابود کردیم ، قیمت این فیلم‌ها در حدود ۵۰ مارک می‌شد . »

از آن پس اینگونه عکسها بوسیله کسانی برداشته می‌شود که فقط فعالیتهای ساواک را به عهده داشته و کاری برای سفارت انجام نمی‌دهند ،

شغل عمده آنها همین گونه خرابکاریهاست . در نامه شماره ۳۳۰/۱۳۱ که بسیار هم سری بوده ، چنین می‌خوانیم :

این تقسیم کارچنان هم بدون اشکل نبود، زیرا که مأموران ساواک اطلاعات جمع‌آوری شده را به سفارت مربوطه نمی‌فرستادند بلکه آنها را مستقیماً به مرکز ساواک در تهران ارسال میداشتند. درارتباط با این مسئله نامه‌ای بدست آمده که سفارت ایران دربن به سال ۱۹۷۵ به وزارت امور خارجه در تهران نوشته است، دراین نامه چنین آمده است :

این تقسیم کار بین کارمندان سفارتخانه‌ها و مأموران ساواک که در سفارتخانه‌های مختلف ایران لانه دارند اغلب اوقات اشکالات فراوانی ایجاد میکند و به توضیحات و تعریفات زیادی احتیاج پیدا می‌کند، مثل نامه‌ای که در اوت ۱۹۷۵ - از مرکز اروپائی ساواک درژنو به انصاری، سفیر ایران دررم نوشته شد:

از قسمت دوم این نامه چنین برمیآید که مأموران ساواک در اروپا از دزدی و خانه‌روی هم بیمی بخودراه نمیدهند و اگر برای گردآوری اطلاعات استاد و مدارک ضروری باشد به این کارها هم دست می‌یازند. البته اتفاقاتی افتاده که این ادعارا به ثبوت میرساند .

در ماه ژوئن ۱۹۶۷ شاه دیداری داشت از آلمان فدرال، دیدار شومی که به قیمت جان یک دانشجوی برلینی بنام بنه‌اونه‌زرگ Behno Ohnesory، تمام شد. این دانشجوی آلمانی در تظاهرات ضدشاه توسط پلیس برلین کشته شد. چند روز پیش از این واقعه یک ایرانی بسته‌ای را که حاوی مواد منفجره بوده پست داد، این پاکت به آدرس علوی کیا ، که رسماً فرستاده سفارت ایران در کلن می‌باشد ولی عملاً رئیس ساواک در آلمان غربی است، بود. پاکت دیگری هم از همین قماش به آدرس مدیر شرکت هواپیمائی ایران در فرانکفورت-عزیزی یک حیوان بزرگ در سرویس مخفی ایران در آلمان فدرال، نیز فرستاده شد.



وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شماره
تاریخ
پست
محرمانه

جناب آقای انصاری سفیر شاهنشاه اریامهر در رم

محترماً بحضور میرساند:

طبق دستور مرکز و پیرو مذاکره تلفنی با آقای تابش قرار شد از این به بعد نجات زیر در ایتالیا
در وجه خاطر قرار گیرد.

پس از آن سفارت شاهنشاهی در رم دستور بفرمائید تا در امور امنیتی با رهبران عملیات
همکاری مساعدت لازم را بعمل آورند.

۱ - از منابع ذمه استه شود نتایج مورد محل سکونت و نحوه رفت و آمد و فعالیت عناصر و دانشجویان
منحرف مستقیماً با آقای سیار تماس گرفته و گزارشات لازم را با ایشان و در صورت نبودن آقای سیار در
محل به آقای محمودی بدهند تا بر اساس این گزارشات نمایندگی لوبیا در آنجا بشوند و باره افراد
معین و فعالین کفدراسیون تصمیمات لازم را با صلاحدید مرکز اتخاذ نمایند.

۲ - گروه ریاست پیرو شناسائی لازم از افراد موثر منحرف با صلاحدید مرکز منازل مسکونی این افراد
بعقد جمع اوری مدارک لازم بوسیله مأمورین عملیات لوبیا در ایتالیا بازرسی شود.

۳ - شایان ذکر است کلیه عملیات علیه منحرفین ایرانی باید با احتیاط کامل و با استعاده از اقدامات
حفاظتی انجام گیرد.

۴ - مأمورین لوبیا در رم حتی المقدور باید کوشش کنند از دانشجویان منحرف عضو کفدراسیون در حین
فعالیتها ایشان عکسبرداری کرده و فوراً به مرکز ارسال دارند.

۵ - نمایندگی لوبیا در ایتالیا باید سعی کنند از روزنامه نگاران و شخصیتهای ایتالیایی که با عناصر منحرف
ایرانی در تماس هستند اطلاعات لازم را جمع اوری نموده و در صورت امکان از نمایندگان پارلمان و روزنامه
نگاران ایتالیایی در ضمن تماس ملاقات با افراد منحرف ایرانی عکسبرداری نمایند و مدارک را به مرکز ارسال
دارند.

با تقدیم احترام - خوانساری

Verführte iranische Studenten in Rom sind während ihrer Aktivitäten zu fotografieren

۷۱

سری

۴۴۲/۱۹۴۴

از ۰۰۰۰۰۰۰۰ / ۳۳۲

۵۴۴

۰۰۰۰

در مورد . ورود پنهانی منازل سوزده

ورود پنهانی منازل اشخاص بایستی با داشتن طرح عملیاتی (اطلاعات کامل از سوزده و محل سکونت وی . موقع ترافیک منزل و مراجعت . راههای خروج اضطراری در صورت وقوع حوادث پیش بینی نشد مفرده) باشد . لطیفاً خواهشمند است دستور فرمائید چنانچه رأیند فحصد دستور بدستبرد محل یا منزل شخص مورد نظر بود طاعت آنرا دقیقاً تهیه و مرکز ارسال تا به ارتسویب و ابلاغ آن به مورد اجرا گذاشته شود . با امداد . بزر

از طرف سید

دفعه حاضر از طرف
۱۹۴۴

... falls in Zukunft die Absicht eines Einbruchs besteht, bitten wir den Operationsplan der Zentrale vorzulegen.

۴۸۸

رشد و تکثیر

پیوست

شماره ۷۰۳۸۷/۲۵۵

تاریخ ۶۷/۷/۲۷

ک ۱۶ - ۶

از مرکز

به گسیما

عطف ۴۷/۲/۳-۱۵۳

درباره : ارسال وسایل

وسایل مشروحه زیر جهت آن نمایندگی ارسال خواهشمند است

درست فرمائید وصول وسائل مذکور را اعلام دارند ضمناً در مواردیکه

از این وسایل استفاده میشود باکام همیاری و احتیاط عمل

نمایند.

۱- ابزارتق. بازکن . عدد ۱

۲- فلز (وود) يك قطعه

۳- ابزار قالب گیري . يك عدد

۴- ماده پلاستیلين . يك بسته

۵- پودرتالك . يك بسته .

1. Werkzeug zum Öffnen von Schlössern: 10 Stück

این دونفر البته بسته‌های مذکور را دریافت داشتند ولی آنها را آگاهانه باز نکردند، چون از جریان کاملاً مطلع بودند و در حقیقت فرستندگان غیر مستقیم این بسته‌ها خود همین حضرات بودند.

این داستان پیچیده دو سال قبل آغاز گردید، در سال ۱۹۶۵، زمانی که مأمور ساواک- ایرج شهیدی در شهر دانشگاهی اتریش، لئوبن، از طرف دانشجویان ایرانی شناخته شد و مجبور شد به وین مهاجرت نماید، وی در موقع ترک لئوبن شخص دیگری را بجای خودش در این شهر گمارد که به موقع راجع به او هم صحبت خواهد شد: ناصر کرمی ملایری بظاهر دانشجوی ولی در عمل دیپلم هم نداشت. شهیدی در وین هم بزودی ارتباطات جدیدی برقرار کرد، مثلاً با امیر شاپور زندنیا، یک ایرانی ۴۶ ساله که در سازمان اوپک بکار اشتغال داشت.

این مرد بصورت آشکاری با رژیم شاه مخالفت می‌کرد و خیالات انفجار و از این قبیل اعمال را در سر می‌پروراند. شهیدی راجع به آشنای جدید خود تحقیقات لازم را نموده و تمام مطالعات و اطلاعاتش را در مورد زندنیا به رئیس ساواک و بن، سمیعی، خبر میداد و او هم تمام این اطلاعات را مستقیماً برای علوی کیا- رئیس ساواک آلمان غربی در کلن- ارسال میداشت. بعداً از کلن به شهیدی خبر رسید که این مرد - زندنیا - را رها نکند و او را کاملاً تحت نظر بگیرد.

این قضیه بهمین قرار بود تا اواسط ماه مارس ۱۹۶۷ که شاه برای دیداری به آلمان فدرال می‌آمد. شهیدی از رؤسای جدید ساواک مأموریت‌های جدیدی می‌گرفت. ابتدا می‌بایستی که وی مواد منفجره تهیه می‌نمود. این مواد را دوست جاسوس شهیدی در لئوبن- ناصر کرمی ملایری- تدارک دید. او در آن زمان در معادن تیمل کام Timmel Kam اتریش علیامشغول بکار بود. این دوست و همکار شهیدی در آنجا تعداد ۱۵ دانه ماده منفجره

پلاستیکی و تعدادی هم ماده آتش‌زا را دزدید. اجرتی که شهیدی برای این دزدی به ناصر کرمی ملایری پرداخت بالغ بر ۱۶۵۰ شیلینگ بود. در اینموقع شهیدی به دوست خود زندنیاکه افکار ساختن بمب‌واز این قبیل در سر می‌پروراند، قبولانده که با اعمال بمب‌گذاری و انفجار میتوان مانع مسافرت شاه به آلمان شد و این کارمند بی‌خبر او پک هم موضوع را پذیرفت. در ۳۹ مارس ۱۹۶۷ زندنیا به‌مراه شهیدی و همسرش بایک اتومبیل به آلمان فدرال سفر کردند تا مواد منفجره را از مرز بگذرانند و مجدداً به اتریش بازگردند. ناگفته نماند که این نقشه را ساواک طرح ریزی کرده بود. همینکه این سه نفر به وین بازگشتند، ساواک به مأموران امنیتی آلمان غربی اطلاع داد که زندنیا نامی قصد خرابکاری دارد و می‌خواهد مواد منفجره به آلمان وارد کند. شخص نامبرده بالا روز ۵ مه دو باره در مرز ظاهر شد ولی از آنجائیکه ساواک به پلیس آلمان خبر داده بود او در مرز کنترل گردید اما حتی یک گرم هم ماده منفجره به‌مراه خود نداشت و این مواد را وی از روز ۳۱ مارس در مونیخ پنهان کرده بود، پلیس آلمان به‌ر حال یک خرابکار بالقوه را تحت نظر داشت که اگر اتفاقی افتاد بتواند از این طریق اقدام لازم را بنماید. در اینمورد البته می‌بایستی هم اتفاقاتی می‌افتاد. زندنیا ابتدا به محل اختفای مواد منفجره رفت - به‌خانه سیدضیاء رضوی که در آنزمان ۳۴ ساله و کارمند آرشو بود و در مونیخ زندگی میکرد. زندنیا و رضوی سالیان دراز باهم به‌خاطر مخالفت با رژیم شاه رفاقت و ارتباط داشتند.

اصل داستان در روز نهم مه آغاز گردید، در این روز شهیدی بار دیگر محل سکونت خود را در وین ترک کرد تا به مونیخ برود. وی قبل از ظهر همان روز به مونیخ رسید و بلافاصله بازندنیا برای خرید وسایل ساختن بمب به فروشگاه‌های رفتند. در حدود ساعت ۱۴ شهیدی و زندنیا در منزل

رضوی مشغول ساختن بمب شدند. مقارن ساعت ۱۷ رضوی هم به کمک آنها آمد و سه نفری بکار خود ادامه دادند. رضوی بسته‌های مورد نظر را تکمیل کرده و بر روی آنها آدرس مینوشت: یکی برای علوی کیا به کلن، یکی برای عزیزی به فرانکفورت و یکی هم برای اداره روابط خارجی به بن. در موقع بسته‌بندی سیم اتصال و ایجادکننده جرقه بسته سوم را عملاً وصل نکردند. اینها تصور می‌کردند که این عمل آنها باعث می‌شود که دولت آلمان غربی از قبول سفر شاه به آنجا سرباززند. عصر روز نهم مه این سه نفر عازم نورتینگن Nürtingen شدند و در آنجا بسته‌های بمب را به دانشجویی بنام عبدال کاظمی سپردند تا وی آنها را پست کند. البته این دانشجو از اصل قضیه هیچگونه اطلاعی نداشت. دانشجوی نامبرده این بسته‌ها را طبق قرار قبلی در روز ۱۶ مه در فرانکفورت به اداره پست تحویل داد.

این سه نفر تهیه‌کننده بمب بطرف کلن حرکت کردند و در آنجا از همدیگر جدا شدند: زندنیا و رضوی بسوی مونیخ بازگشتند و شهیدی هم عصر همان روز یعنی دهم مه به رئیس خود - علوی کیا - مراجعه کرد تا گزارشات لازم را باو بدهد. رئیس ساواک درین گروه امنیتی را از جریان مطلع کرد ولی به غلط، وی به پلیس اطلاع داد که ۲ نفر ایرانی بنام رضوی و زندنیا بایک اتومبیل بطرف بلژیک فرار کرده‌اند، در صورتیکه رئیس ساواک بخوبی میدانست که این دو در آن روز و حتی چند روز بعد از آنها در مونیخ بوده‌اند. و این رئیس ساواک راجع به بسته‌های حاوی بمب چیزی به پلیس نگفت و سکوت کرد. برای او این مسئله مهم بود که بمبها بدست گیرندگان خود برسند و همینطور هم شد و تشنجی که لازم بود نیز بوجود آمد.

حال چگونه این جریان بطور دقیق انجام گرفت؟ این مسئله در ماه مه ۱۹۶۸ روشن شد. در این تاریخ شهیدی در محضر دادگاه کارلسروهه

آلمان غربی همه چیز را در این مورد فاش ساخت و در همین دادگاه بود که هدف های ساواک از ارسال بمب ها نیز به روشنی اعلام گردید : اول اینکه قرار بود بختیار - اولین رئیس متروود ساواک - بعنوان محرک و بانی این اعمال معرفی گردیده و تمام این اعمال را به او نسبت دهند و همزمان می بایستی که با همین ژنرال متروود تمام مخالفین ایرانی رژیم شاه در نظر عموم اروپائیان منفور می گردیدند و برای این اهداف هم دو ابله مناسبی همچون ، رضوی و زندنیا نیز انتخاب شده بودند ، حداقل رضوی در این میان دارای سوابق دقیق فاشیستی بود و جزء گروه های دست راستی افراطی بشمار می رفت .

باین وسیله می بایستی که پیش از همه مخالفان دست چپی رژیم بدنام می شدند . در سایه این پیش آمدها سندی در سال ۱۹۷۶ بدست آمده که بسیاری از مسائل را روشن می کند ، در این سند که از مرکز ساواک تهران (بریستول ۳۳۲ ؛ شماره ۳۳۲/۱۷۶) صادر شده ، به شعبات ساواک در اروپا توصیه می شود که در برابر وسائل ارتباط جمعی اروپا فعالیتهای مخالفان رژیم ایران (در آنجا بطور دقیق از کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یاد شده) همیشه با فعالیتهای تروریستی آلمانی و خرابکاران سایر کشورهای اروپائی مقایسه گردد و فعالیتهای مخالفان شاه را هم همان طور جلوه دهند .

این موضوع نشان می دهد که سازمان مخفی شاه چگونه و با چه وسائلی مخالفین را بدنام و منکوب می سازد . در برنامه تلویزیونی ۳۱ مه ۱۹۷۶ آلمان غربی که در مورد فعالیتهای ساواک در آن کشور بود ، توضیح داده شد که مأموران به منازل دانشجویان ایرانی دستبرد می زدند تا اسناد مورد لزوم را به سرقت ببرند و همین مدارک بعدها در دادگاههای تهران عرضه می گردید . البته این را بهمین سادگی نمیشد بیان کرد ولی

از روزیکه دانشجویان ایرانی اسناد مهمی را از مرکز اروپائی ساواک در ژنو به یغما بردند، دلایل محکمی در اینمورد در دست است. در نامه ای که از مرکز ساواک در تهران به مرکز ساواک در ژنو به تاریخ اول اوت ۱۹۷۳ نوشته شده ، در این باره چنین می خوانیم :

این نقشه ها فقط بر روی کاغذ طرح نمی شدند و ما می توانیم در اسناد و مدارک کشف شده در ژنو به بینیم که در عمل هم پیاده می شده اند . يك نامه « بسیار فوری » با محتوای زیر به مرکز تهران واصل می گردد :

« باین وسیله خواهشمند است دستور فرمائید که قسمت پنجم اداره مرکزی يك بسته از فرمهای کلید به اضافه خمیر مربوط به آن و سایر مواد لازم برای باز کردن قفل های معمولی درهای اطاق به اضافه پودر لازم برای مهرهای مورد لزوم (پودر اکسانتانو) ، به اضافه توضیحات لازم در موارد فوق الذکر به سرعت برای اینجانب ارسال دارند ، زیرا که این مواد در اینجا بسیار ضروریست .»

قبض رسید و با ارسال اینگونه وسایل بعد کافی در دسترس است و اضافه بر اینها از دوربین های عکاسی ، تله ایژکتیو ، سه پایه ، ضبط صوت و تمام دستگاههای مربوط به آنها مثل گوشی ، میکروفن ، باطری و امثال آن نیز دیده می شود . چندین بار هم حتی سلاح های ویژه ای بصورت مخفی سفارش و یا تحویل گردیده اند . گاهی هم بطریقه زیر از رسیدن وسایلی نیز تشکر گردیده است : « بدینوسیله از رسیدن يك قطعه فلز وود تشکر می گردد .»

ساواک در اروپا نه تنها به جاسوسی و گردآوری لیست نام مخالفان مشغول است بلکه در فعالیتهايش پا را از اینهم فراتر می گذارد و حالت تهاجمی هم بخود می گیرد . يك چنین موردی در ماه ژانویه ۱۹۶۹ در وین اتفاق افتاد و آن موقعی بود که شاه به پایتخت اتریش سفر می کرد . شاه در این سفر در روز بیستم ژانویه با تظاهرات عجیب دانشجویان

مخالفش روبرو شد - پلیس اتریش به تظاهرکنندگان حمله کرد و در همین تظاهرات بود که ساواک هم بطور وحشیانه‌ای مداخله نمود . در روز ۲۱ ژانویه ۱۹۶۹ يك گروه ضربتی شاهنشاهی ؟ به دو نفر از دانشجویان مخالف شاه بنام رنازی Ronazi و صابر بازنجیر حمله کرده و آنها را روانه بیمارستان نمودند . عصر همان روز در یکی از سالنهای دانشگاه وین جلسه بحث و گفتگویی راجع به رژیم حاکم در ایران و سازمان مخوف ساواک تشکیل شده بود . پس از ختم این جلسه ، نزدیک به ساعت ۲۳ وسی دقیقه در حدود پانزده نفر از دانشجویان در مقابل ساختمان دانشگاه ایستاده و مشغول بحث و گفتگو بودند که ناگهان ۵ اتومبیل بسوی آنها آمدند : يك اهل آبی با علامت w ۶۲۲/۶۰۹ ، يك فولکس با علامت w ۷۱۷/۸۱۹ و سه اتومبیل دیگر . ناگهان ۳۵ نفر مرد از این اتومبیل‌ها بیرون پریده و با میله های آهنی و چوب به دانشجویان حمله کرده و آنها را مضروب نمودند . این ضاربین پس از ۵ دقیقه از آنجا دور شدند ولی دو نفر از دانشجویان را هم به همراه خود بردند . یکی از دو دانشجویی که ربوده شده بود تویسرکانی نام داشت ، او راکتک مفصلی زدند و از اتومبیل به بیرون پرتاب کردند . دو دانشجوی اتریشی و يك دانشجوی فرانسوی که می‌خواستند مانع فرار اتومبیلها شوند ، بشدت مضروب گردیدند . چند لحظه بعد معلوم شد که اینها از اوباشان ساواک بوده‌اند و برای این اعمال خود دستور سازمانی داشته‌اند . یکی از این ضاربین بنام ، ابراهیم رادی ، که بعنوان رجاله شهرت داشت در حین این آکسیون شناخته شد . در این عملیات نشانه های دیگری هم بدست آمد : دودستگاه از اتومبیلهای ضاربین که بوسیله یکی از کارمندان سفارت ایران بنام سامی سیاوش اجاره شده بود ، شناسائی گردید . چوبهائی هم که ضاربین بدان وسیله دانشجویان را مجروح کرده بودند متعلق بود به چوب پرچمهایی که

خیلی محرمانه

شماره ۶۴۱ به : لاهوت ۲-۳۳۲
تاریخ ۱۹/۱۱/۵۳ از : سمین
تظہیر ۸۹۶۱

پرو شماره ۶۱۲ - ۱۴/۱۱/۵۳

پروست اعلامیه غمیمه را که توسط مادام د وید مشول کمیته سوئیس حمایت
از زندانیان سیاسی د ایران د رسه هزار نسخه تهیه وقرار است ظرف روز ۲۴/۱۱/۵۳
د سوئیس بخش شود تقدیم مدارد ، خلاصه ای از متن د رسن موریتس بشرف معرض
ذمید است .

محمودی

شعارهای خود را به نفع شاه با آنها حمل کرده بودند . و بالاخره دو نفر از آنها افراد جنایتکاری بودند که پلیس اتریش هم در جستجوی آنها بود و این دو پس از عملیات وحشیانه خود وارد ساختمان سفارت ایران در وین شدند: این دو عبارت بودند از شمس الله البیگی که با مدارك تقلبی سفارت ایران به فعالیت های آن چنانی مشغول بود و باهمین مدارك نیز بعدها از اتریش گریخت ، نفر دیگر هم همان ابراهیم رادی بود که در سفارت ایران پنهان شده بود . مدت ها بعد بر روی عکسها فرخ امیر پرویز هم جزو ضاربین شناسائی شد ، وی یکی از کارمندان بخش فرهنگی سفارت ایران در وین بود . با همه اینها وزیر کشور اتریش در آن زمان خیلی محکم و مطمئن ادعا می کرد که در اتریش ساواکی وجود ندارد - در این مورد مطالعه بیشتری خواهیم کرد .

در آن زمان هم همه می دانستند که اطلاعیه وزیر نامبرده ، سهواً یا عمدآ نادرست بود ، اما اکنون نادرستی آن کاملاً به ثبوت رسیده است . چند روز پس از این واقعه ، دانشجویان ایرانی در وین توی باک بتزین اترمبیل رادی - رجاله و قلدر ساواک - شکر ریخته بودند . در آن وقت هنوز بطور یقین معلوم نبود که این ابراهیم رادی رهبری آن عملیات را از طرف ساواک به عهده داشته است . این موضوع در روز اول ژوئن سال ۱۹۷۶ در مرکز ساواک ژنو روشن شد ، در این جا سندی کشف گردید که شخص نامبرده را معرفی می کرد :

پس از این تهاجم در ژانویه ۱۹۶۹ به يك سؤال پاسخ داده نشد و آن این که با آن دانشجویی که به داخل اتومبیل کشیده و فراری داده شد ، چه شد ؟ چون ما می دانیم که مهاجمین می خواستند دو دانشجو را با اتومبیل بربایند ولی یکی از آن دو را بنام تویسرکانی ، پس از کتک مفصل و با حالت بی هوشی از اتومبیل به بیرون پرتاب کردند . حال آیا

دانشجوی دیگر را دزدیده و به ایران بردند ؟ راجع به این گونه اعمال البته دلایل کافی در دست نیست ولی احتمال اینطور اعمال راهم می توان داد. روزنامه مونیخی مونشز آبندتسایتونیک Munchner Adendzeitung در ۲۳ مه ۱۹۶۷ پس از توضیح در مورد بمب گذاری چنین نوشت : « در ماه ژانویه سال ۱۹۶۶ ، حزب SPD (حزب سوسیال دمکرات آلمان) در پارلمان آلمان فدرال خواستار تحقیق درباره ساواک شد . علت هم این بود که ناگهان سه دانشجوی ایرانی در این کشور گم شده بودند . این دانشجویان جزو مخالفان رژیم شاه محسوب می شدند. جسد یکی از این سه نفر پس از چندی به صورت نیم سوخته در بروکسل پیدا شد . دوز قبل از آن در همان روزنامه آمده بود که ماموران ساواک شاه برای فعالیت های مشکوک سالهاست که به آلمان غربی گسیل شده اند. چندین فقره آدم دزدی هنوز هم مبهم باقی مانده است.»

یک ایرانی در باره ربودن خودش از طرف مأموران ساواک چنین بیان داشته است :

ایرج دهقان استاد ادبیات است و در مونیخ زندگی می کند . وی تحصیلاتش را در آمریکا تمام کرده و در تهران هم بکار اشتغال داشته و در حین کار خودپی می برد که رژیم شاه جز رشوه خواری و دزدی چیز دیگری نمی خواهد . این شخص در سال ۱۹۶۱ به آمریکا مهاجرت می کند ولی از آنجا هم بیرون رانده می شود . این استاد دانشگاه مجبور می شود که در مونیخ بماند ، ولی در این شهر هم رئیس ساواک - علوی کیا - به او مراجعه کرده و خاطر نشان می کند که در این جا هم ساواک درخواست نیست. از او ائیل سال ۱۹۶۷ - ایرج دهقان بخوبی متوجه می شود که همین طور هم هست . مأموران ساواک با رقیقه ایرج ارتباط می یابند و باو یاد می دهند تا ایرج را وادار کند که سفری به ترکیه بروند - کشوری که با ایران هم پیمان است.

این اسناد توسط دوستان خود به موقع از جریان آگاه می شود. قرار بود او را در ترکیه دستگیر و به ایران تحویل دهند و به همین جهت نه تنها دهقان به این سفر تن در نداد ، بلکه از آن تاریخ به بعد سلاحی هم همیشه به همراه خود دارد. و این روشی است که در شرایط مزبور نه فقط ایرانیان مخالف رژیم، بلکه دشمنان اروپائی رژیم شاه هم باید از آن پیروی کنند در بخشهای بعدی به این گونه موارد نیز خواهیم پرداخت.

شماره ۳۱۵/۵۵۳۵

تاریخ ۲۸/۸/۴۹

پیوست

از : مرکز

به : گلسیما

درباره : مراقبت از خود روهها

روز ۲۲/۸/۴۹ وسیله عناصر ماجراجو و مخالف در باک بنزین خود روی روهها عملیات شرکت دروین (اطروش) مواد منفجره ریخته شده و در نتیجه هنگام حرکت موتور بگلن منفجر و قطعه قطعه گردید . لکن خطر جانی بسیار نیامد .

با توجه به اینکه این خطر برای کلیه نمایندگان ما و رهبران عملیات شرکت در خارج از کشور وجود دارد . خواهشمند است دستور فرمائید اقدامات حفاظتی و مراقبتی لازم را بعمل آورده ، هنگام پارک اتوموبیل ، محل و امکانات دسترس مخالفین را در نظر داشته باشند .
فرستادن
ر.ب.ب.

فصل پنجم

ساواک بعنوان همکار و دوست سرویس تجسی آلمان غربی چگونه ساواک با همکاران غربی خود کار می کند؟

دو نفر ایرانی به ملاقات مادام دوموئید Dumuid می آیند، البته چندان هم عجیب نیست چون این خانم که در ژنوزنگی می کند، رئیس کمیته سویسی دفاع از زندانیان سیاسی ایران است که از سال ۱۹۷۲ بکار خود مشغول است. خانم نامبرده بنابه شغلی که دارد مدام با ایرانیان مخالف رژیم شاه در تماس است. این دو نفر هم خود راجزو مخالفان شاه جازده و در طی مکالمات طولانی سعی می کردند از مادام دوموئید راجع به سایر مخالفان شاه اطلاعاتی کسب کنند.

این دوازدهی در خانه دوموئید بیشتر عایدشان شد تا از مکالماتی که با او داشتند. این خانم سویسی پس از رفتن میهمانان ایرانی تازه فهمید که مقداری از مدارک مهم او به سرقت رفته است. قسمتی از این اسناد مربوط می شد به گزارش های سازمان عقوبت بین المللی راجع به شکنجه در ایران و بخشی از آنها هم اعلامیه هائی بود درباره همین گونه مطالب. درست در همین لحظه برای مادام دوموئید مسلم شد که میهمانان او از مأموران ساواک بوده اند. اکنون برای او این موضوع صد درصد مسلم شده، چون سندی در دست است که در مرکز اروپائی ساواک در

ژنو کشف گردیده است :

سنت موریتس جائی است که شاه برای اسکی به آنجا سفر می کند. روابط و مناسبات دیگری هم شاه را با کشور سویس مربوط می سازد که بعداً به آن اشاره خواهد شد. از این روست که سر ویس مخفی شاه در سویس فعالیت ویژه ای دارد. یکنفر سویسی پیش از همه نظر مأموران ساواک را بخود معطوف داشته است، این شخص سردبیر روزنامه دست چپی لاپلوایل La Pluil است که در ژنومنتشر می شود. این روزنامه اطلاعات زیادی را در مورد رشوه های افراد شاه به عوامل پلیس و مأموران سویسی گردآوری کرده بود.

بطور مداوم مرکز تهران در جریان است که این سردبیر چه می کند و مأموران سویسی علیه او به چه کارهایی دست می زنند. نامه ای که خیلی محرمانه بوده و دارای امضاء سرهنگ مالک محمودی می باشد این موضوع را نشان می دهد. سرهنگ نامبرده مدت ها است از سویس اخراج گردیده. این نامه مورخ جولای ۱۹۷۲ بوده و دارای شماره ۱۷۲۷ می باشد، در آن چنین می خوانیم: «طی يك تظاهرات دست چپی ها علیه سفر شاه به ژنو در ۱۶ جولای ۱۹۷۲، سردبیر و یکی دیگر از دبیران روزنامه لاپلوایل که پلاکتهای ضد شاهی حمل می کرده اند از طرف پلیس دستگیر و بازجویی شده اند. این بازجویی از ساعت ۱۷ و سی دقیقه تا ساعت يك بعد از نیمه شب ادامه داشته است.

سردبیر لاپلوایل La Pluil که مدعی بود، این بازجویی ۸ ساعته غیرقانونی است و پلیس فقط در نظر داشته او را مدتی بازداشت کند، مسئله را بدادگاه ارجاع کرد. قاضی دادگاه از تعقیب موضوع خودداری نمود.» رئیس کارگزاران ساواک - مالک محمودی در این جامی بایستی که خبرنگاری را نیز گزارش می کرد: «سردبیر لاپلوایل به آقای اوروس گاشه Oros-Gashe

سردبیر روزنامه دست چپی دمینیوپوبلیک *Dominio Public* که در کانتن بازل منتشر می‌شود مطالبی را در مورد رشوه‌های شاه به پلیس سویس اطلاع می‌دهد و از او می‌خواهد که این موضوع را در روزنامه خودش بنویسد. بعد از این روزنامه در نشریه ناسیونال هم بصورت وسیعی در این مورد مطالبی نوشته شد و همین امر باعث گردید که در ۱۵ فوریه ۱۹۷۳ تمام روزنامه‌های ژنو در باره رشوه‌های شاه به ماموران و کارمندان کشور سوئیس چیزهایی را بنویسند.»

وبالآخره توسط مالک محمودی در واقع پرونده‌ای در این مورد تشکیل گردید. « کریستیان گروبت *Christian Grobet*، وکیل مدافع و نماینده سویسالیستها در پارلمان، دفاع لاپلوایل را در دادگاه به عهده گرفت و از مأموران دولتی تقاضا کرد که مسئله مزبور را روشن نمایند. » از همین موضوع می‌توان گفت که چرا ساواک به روزنامه‌های اروپائی که گزارش‌های خود را مملو از تمجید و تحسین فرح‌دیبانی کنند بدبین بوده و آنها را دشمنان ایران می‌داند. از همین روست که سرویس مخفی شاه در اروپا اینگونه سردبیران و روزنامه‌ها توجه خاصی دارد. در روزهای ۲۴ آوریل ۱۹۷۶ ساواک شعبه ژنو تلگرافی به این مضمون از تهران دریافت داشت :

این به اصطلاح سرخ‌ها را ساواک سعی داشت پیدا کند و بهمین خاطر مرکز اروپائی ساواک در ژنو به سفارت ایران در رم اطلاع داد : « نمایندگی‌های ساواک در ایتالیا باید کوشش نمایند که اطلاعات لازم را در مورد روزنامه‌نگاران و شخصیت‌های ایتالیائی که با عناصر منحرف ایرانی در تماس هستند، جمع‌آوری کنند و اگر ممکن باشد باید از نمایندگان ایرانی پارلمان و خبرنگاران ایتالیائی در حین اینگونه تماس‌ها با منحرفین عکسبرداری شود. این اسناد باید به سرعت به مرکز ارسال گردد. »

تلگراف شماره ۳

به : سیمین

شماره ۲۲۷/۳۳۰

از : ۳۳۰

تاریخ ۳۵/۲/۴

د را اجرای او امرگاه گشاد ستور فرمائید کلیه شایعات و اخبار اوراق آمیزی که د ر باره ایران
د رجراید خارجی چاپ میشود و نشان د هند و آنست که عناصر و عوامل د ولت هائس
علیه ایران تحریکات مسموم کنند ه مینمایند همراه ترجمه آن جهت بررسی و یافتن
سرنخی بمركز فرستاده شود .

بامداد

وزیر امور خارجه
فرمانبردار
۳۵/۲/۴

... damit herausgefunden werden kann, wer die Drahtzieher sind

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۲۵
شماره:
پرست:
.....

۴۵۳۸۴
۱/۲۱



کمیسیون شناسایی ایران
تهران

حضور: _____

اسامی دو نفر سه ثلثی که با دست و مستقیم ریاست محترم کارگشا باید تحت نظر قرار بگیرند عبارتند از:

Lars WERNER

۱- نام و نام خانوادگی:

شغل: نماینده مجلس

Stefan ERIKSSON

۲- نام و نام خانوادگی:

شغل: خبرنگار

- سعی شد از دو امکان اعزام ما برای نزدیکی با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود.
- محل کار و رابطه این اشخاص با سازمانها و اشخاص دیگر و تماس آنان با پستی بدقت کنترل شود.
- میته انید در این مورد با مقامات پلیس دوست مذاکره کنید. کنترل باید مستقیماً از طرف امکانات ما باشد و گزارشات فوری به مرکز ارسال گردد.

محمد
۲۵/۱۱/۸۵

محمدی

اسامی
۳۵/۱۱/۲۵

آقای مری
لطفاً به نمایندگی خود ابراهیم محمدی
محمدی

Die Personen sind unter Beobachtung zu stellen

محرمات

از : لاهوت

به : سبین

اسامی دو نفری میس که با دستور مستقیم ریاست محترم کارگشا باید تحت نظر قرار بگیرند عبارتند از :

نام : Professor Jean Ziegler

conseiller national - - - - - Universität/Choulex آدرس :

نام : Christian Grobet

آدرس : 3 rue de la Muse
Geneve

سعی شود از دو امکان اخص ما برای نزدیکان با این دو نفر و جلب اعتماد آنها استفاده شود .
اگر دو امکان موفق نشوند ، باید محل کار و تمارانان کنترل شود . میتوانی در این مورد با مقامات پلیس دوست ما اکره کنید . کنترل باید مستقیماً از طرف امکانات ما باشد و گزارشات را به مرکز بفرستید .

بامداد /

Die Personen sind unter Beobachtung zu stellen.

در نامه‌ای به نمایندگی ساواک سفارت ایران در سوئد ، مالك محمودی از ژنو حتی اسم هائی را هم ذكر می کند :

در فعالیتهای جاسوسی وسیعی در راضی نگه داشتن وسایل ارتباط جمعی كوشش بر آنست كه با مأموران امنیتی در كشورهای اروپائی همکاری نزدیک نیز بعمل آید و در باره اینگونه فعالیت ها توضیحات لازم و بیشتر بعداً خواهد آمد . در اینجا باید متذكر شد كه ساواك در چنین مواردی بسیار حساس و وسواسی است و با سرعت زیادی به توصیه و پارتی بازی نیز روی می آورد . براین اساس ، در ماه اوت سال ۱۹۷۵ وقتیکه روزنامه كوریئر Kurier كه متعلق به سرمایه داران اتریشی است ، می خواست تحت عنوان شاه : خدای نفت ، پلی بوی و دیکتاتور . مقاله ای بنویسد ، افراد معینی از وابستگان به این سرمایه داران كه با شاه ارتباط دارند ، دخالت نموده و با همکاری ساواك بالاخره مانع آن شدند تا این مقاله منتشر شود . در حدود يكسال پس از آن مجدداً دولت اتریش در مورد نشان دادن فیلمی در تلویزیون اتریش راجع به فعالیتهای ساواك در اتریش دخالت نموده و نگذاشت كه این فیلم از تلویزیون اتریش پخش گردد ، اما این فیلم را مخالفان رژیم شاه در اتریش دیده و از آن خبر داشتند . در برخی از موارد دخالتهای ساواك عقیم می ماند .

۱۹۷۶ روزنامه های اروپا بویژه مطبوعات آلمان فدرال مركز ساواك در تهران را كلافه كرده بود و این را سندی با شماره ۳۳۲/۱۷۶ كه در ژنو بدست آمده نیز نشان می دهد :

این عمل شبیه كارهایی است كه رژیم سرهنگان آتن انجام می داد و مجله اسپیگل آنرا در اول نوامبر ۱۹۷۶ برملا كرد . فعالیتهای ساواك را در جهت آرام كردن مطبوعات خارجی می توان در این كلمات خلاصه كرد : دروغ و افتراء علیه مخالفان رژیم شاه . و هر كجا كه دروغ و تهمت

نتیجه‌ای نداشت ، سرویس مخفی شاه به متد قدیمش روی می‌آورد
بنابراین ساواک در خارج از ایران هم به تعقیب خارجی‌ان ضد رژیم و یا
افرادی که به این نام شهرت داشته‌اند ، پرداخته است . از مثالهایی که ذکر
شد پیداست که در این تعقیب ها نه تنها روزنامه نگاران بلکه وکلای
دادگستری و سیاستمداران هم مدنظر بوده‌اند . اسنادی که در ژنو بدست
آمده نشان می‌دهد که ساواک شاه حداقل در آلمان فدرال ، اتریش ، هلند ،
سوئد ، سوئیس ، دانمارک ، ایتالیا و انگلستان به فعالیت‌های نامیمون خود
اشتغال دارد ، در نامه‌ئی از لاهوت (مرکز ساواک تهران) به سیمین
(ساواک ژنو) دستور داده شده تا دوفنر سویسی تحت نظر قرار گیرند :

تسیگلر Ziegler ، استاد معروف دانشگاه و نماینده سوسیالیست‌ها
در پارلمان می‌باشد که برای اولین بار در پارلمان سوئیس به اعمال مخفیانه
ساواک در آن کشور اشاره کرد . این قبیل جاسوسی‌های مأموران ساواک
بهمین جا ختم نمی‌شود ، اطلاعاتی را که این مأموران بویژه در مورد
سیاستمداران کسب می‌کنند مستقیماً بر روی میز شاه می‌رسد . درباره
اینگونه ادعاها البته دلایلی در دست است : برای مثال اطلاعات مربوط
به نماینده‌های پارلمان انگلستان از حزب کارگر بنام استان نیونس
Stan Newens و ویلیام ویلسون william wilson می‌باشد که اولی
فعالیت‌های سازمان‌های مخفی خارجی را فاش کرد و ویلسون هم بعنوان
یک ناظر بین‌المللی در دادگاهی که علیه ۷ نفر زندانی سیاسی بسال ۱۹۶۹
در تهران تشکیل شده بود شرکت کرده که البته صاحبان قدرت در تهران
از او چندان خوششان نیامد .

مجله اشپیگل در شماره ششم سپتامبر ۱۹۷۶ خود گزارش داد که
شاه در ملاقاتی با یک هیأت پارلمانی انگلیسی در تهران پرسید ، آیا کسی
از شماها آقای ویلسن را می‌شناسد؟ یک نفر از اعضاء هیأت مزبور جواب

می‌دهد ، بلی . شاه به او می‌گوید : « از طرف من به آقای ویلسن ابلاغ کنید ، اگر ایشان در آینده بکارهائیکه به من مربوط است دخالت نکند ، منم فقط به کارهای خود خواهم پرداخت . »

در این اطلاعیه بطور ضمنی اشاره می‌شد که سرویس مخفی شاه نماینده نامبرده را تحت نظر دارد . حال‌سندی از ۱۰/۶/۵۴ در دست است و نشان می‌دهد که ساواک در انگلستان به دستور مستقیم نعمت‌الله نصیری (کارگشا) نیونز Newenz را تحت نظر داشته است . تذکری در اینجا لازم است و آن اینکه تمیز پنجه بمعنی مأمور ساواک می‌باشد . بنابراین شاه هر کس در کارهای او مداخله کند باید پیه‌آترا به تن بمالد که تحت تعقیب ساواک قرار می‌گیرد و اهمیتی هم ندارد که چه شغل و حرفه‌ای را داراست و حتی نماینده پارلمان انگلستان هم در امان نمی‌ماند .

در دوم اکتبر ۱۹۷۴ سه نفر از اعضا گروه عفو بین‌المللی دانمارک طی نامه‌ای به شاه در مورد محاکمه عزیزآقا گاروین Garvin ، مطالبی را خواستار شدند ، ولی موضوع آن نامه ابدأ به دادگاه نظامی اطلاع داده نشد . خواست آنها این بود که از طرف سازمان عفو بین‌المللی دانمارک ناظری در دادگاه مربوطه شرکت داشته باشد . نامه آنها توسط ساواک ژنو مجدداً به کپنهاگ برگشت داده شد و این شعبه ساواک دستور داده شد تا درباره این افراد تحقیق کنند و مطلع گردند که این اشخاص از کجا این اطلاعات را راجع به عزیزآقا گاروین کسب کرده‌اند . ما می‌بینیم که حتی خارجیها هم از عملیات و تعقیب ساواک مصون نیستند . نامه شماره ۷۰۴۱/۳۱۵ مورخ هفتم اکتبر ۱۹۷۱ که از مرکز ساواک در تهران به مرکز آن سازمان در ژنو نوشته شده چنین مطلبی را نشان می‌دهد : « از تاریخ ۱۵ تا ۲۶/۷/۵۰ با در نظر گرفتن تمام امکانات لازم و بطور دقیق ، همه فعالیتها ، ارتباطات و تمام اطلاعات راجع به ما می‌های

(ایرانیهای) ماجراجو اعم از دانشجو و غیر دانشجو و همچنین تمام اطلاعات و فعالیتهای شخصیت‌های ایرانی و غیر ایرانی مظنون رازیر کنترل گرفته و تمام این اطلاعات دقیق را گردآوری کرده و تا ساعت ۱۴ بوقت تهران به مرکز تهران و تلفن شماره ۷۷۶۵۵۵ و یابعد از ساعت ۱۴ به شماره تلفن ۷۷۶۰۲۰ خبر دهید .»

برای افتادن خارجیها به چنین دامی ، کافی استکه اینها فقط یکبار دریکی از تظاهرات ضدشاهی در اروپا شرکت داشته باشند ، دلیل این مدعا سندی استکه در ۱۸/۱۰/۵۳ نوشته شده است :

در ارتباط با این موضوع باید گفت که وزارت امور خارجه در تهران نام اتباع اتریشی را برای سفارتش در آلمان فدرال می فرستد ولی در نوشتن مجدد اینگونه اسامی اشتباهاتی صورت می گیرد : در ارتباط بابخشنامه شماره ۱۱۵۱۴ نام سه نفر اتریشی با خط لاتین ارسال می گردد ،

- 1— Frau Freiderike Zizlavsky
- 2— Herr wolfgang Liebhart
- 3— Frau Sylvia Glazar »

حال ساواک از کجا نام این اروپائیان را دریافت می دارد؟ این را بخوبی می توان گفت که سازمان‌های امنیتی کشورهای اروپائی (غربی) و مسلماً ایالات متحده آمریکا نیز باهم همکاری دارند .

کی سینجر ، وزیر امور خارجه آمریکا در گودبای پارتی خود قبل از انتخاباتی که در آن جرالدفورد بازنده شد ، اواخر اکتبر ۱۹۷۶ ، به صورتی استهزاءآمیز چنین گفت : « اگر موضوع از این قرار باشد ، بالاخره يك طوری مسئله را سنبل خواهیم کرد .»

سرویس مخفی ایران در آمریکا هم فعالیت دارد و این راحتی خود شاه هم چند روز قبل از آن در مصاحبه‌ای با تلویزیون آمریکائی CBS

تصدیق کرد . شاه با صراحت گفت : « مأموران ساواک در آمریکا موظف هستند اتباع ایرانی را تحت نظر بگیرند و باید تمام گروه‌هایی را که علیه من کار می‌کنند شناسائی نمایند. » شاه مطلبی را بیان کرد که حتی کی‌سینجر هم مجبور شد آنرا به شوخی و تمسخر بر گزار کند . و آن اینکه فعالیت‌های ساواک در ایالات متحده آمریکا با اطلاع و موافقت دولت آمریکا صورت گرفته است .

وقتیکه کی‌سینجر ، وزیر امور خارجه آمریکا ، تهدید نمود که تمام مأموران ساواک را از آمریکا اخراج خواهد کرد ، مسئله خیلی جالبتر شد ، چون مقامات ایرانی هم در جواب او اعلام کردند که در این صورت دولت ایران هم مأموران سازمان مخفی آمریکا ، CIA ، را از ایران اخراج می‌کنند . البته تمام اینها صحنه سازی بود و اصل موضوع این بود که گفته بی‌مهابای شاه آنهم چند روز قبل از انتخابات آمریکا ، دشواری‌هایی را برای دولت واشنگتن ایجاد می‌کرد . در حقیقت ساواک از بدو موجودیت خود چیزی بود مثل یک شعبه CIA که مخالفان رژیم شاه را در آمریکا تحت تعقیب قرار می‌داد و کاملاً روشن است که کی‌سینجر هم این را بخوبی می‌دانسته است . و بالاخره ما می‌دانیم موارد فراوانی وجود دارد که دال بر همکاری نزدیک ساواک با مأموران آمریکائی می‌باشد ، حال چه در ایران و چه در آمریکا . یکی از همین موارد داستان ایرج دهقان ، استاد دانشگاه است که ساواک در سال ۱۹۶۷ می‌خواست او را در آلمان غربی دزدیده و فراری دهد و ما می‌دانیم که وی قبل از آن در آمریکا بعنوان یک استاد مشغول بکار بوده است . دهقان از روز ۶ فوریه ۱۹۶۱ شروع کرد به نوشتن یک سری مقالاتی راجع به واقعیات رژیم شاه در روزنامه واشنگتن پست و همین امر باعث شد که نظر FBI بسوی او جلب شود . پس از آن وقتیکه دهقان تصمیم داشت که فیلمی درباره وضع ایران تهیه کند ،

احیاء طرحی مضامین از زمین بودن برخی کرباشات شد ایرانی در مضبوط و وسائل ارتباط جمعی
 العان فدرال از طرف ۸۰ نشا پیشنهاد شده است. طی مذاکرات در مرکز با جوان و پارسانا
 فرزند ای میزخلیلی در جریان امر فرار داده شود تا بر اساس مریاست تعیین شده در این
 طرح و با استفاده از تماسهای خود داده و ستان العانی بفعالیت پیروز آزد و موجبات جلب برخی
 عناصر ناراضی در مضبوط و و ساش ارتباط جمعی العان فدرال را برای پیاده کردن این
 طرح فراهم آورد. سیاست اطلاعاتی و تبلیغاتی ما در آن معاینه در مقابل مضبوطات و
 و سائل ارتباط جمعی العان فدرال در مقابلته با نظرات و شایعات از جانب مخالفین و عناصر
 منحرف عضو انقدراسیون باید همواره مقایسه فعالیتها و نظرات منحرفین ایرانی با تئوریستهای
 العان فدرال و سایر اشو رهای اوه یانی باشد.

حندتن از تبلیغهای معاینه لوبیا درین راه ما و جمع و ری اطلاعات درباره تسهیل
 احتمالی عناصر منحرف ایرانی با مضبوطات العان مانند فرانکو رترو و ندشا و سایر مضبوطات محلی
 نتائید و نتیجه را فوراً برای اتخاذ تصمیمات لازم بعمرکز ابلاغ کنید. ز
 باعداد

سری

به : سیمین

شماره : ۱۲۷۴ / ۳۳۲

از : بهرستول

تاریخ ۵۴ / ۶ / ۱۰

در مورد ولیدم ولسون و استن نیوز بعرض کارگشا رسید فرمودند به آتای معین زاده
 در انگلستان اطلاع داده شود تا تحقیقات بیشتری در باره ارتباطات این دو نماینده پارلمان انگلستان
 با عناصر منحرف ایرانی بعمل آید و نتیجه را بلافاصله به مرکز اطلاع تا تصمیمات لازم بعدی اتخاذ شود.
 ضمناً به ره آورد لوبیا در لندن یاد آور شوید تا میزان پنجه در محل نهایت دقت را در عملیات
 تعقیب افراد پارلمان انگلستان میدول دارند و در اطراف سازل مسکونی آنها توقفهای طولانی نمایند.
 باعداد

Unzufriedene Elemente in den Massenmedien müssen an uns gebunden werden

مستند

تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۵۳

ردیف ن ۶۴۸۲

از: لاهوت

به: ۲-۳۱۲

در اسرع وقت اسامی کلیه ایرانیان و اتباع اطرفی را که در تظاهرات علیه نیکام شرکت داشتند و یا علیه دولت شاهنشاهی تبلیغ میکنند را به مرکز ارسال نمائید .
ضمناً آنان را کماکان تحت نظر و مراقبت قرار دهید . /

بامداد

لنظر کسی

Beschatten Sie diese Personen und halten Sie sie weiterhin unter Kontrolle

بالاخره ساواک هم راه نجات خود را پیدا کرد و برای ساکت کردن او به مناسبات دیپلماتیک پناه برد : با مقامات آمریکائی مذاکره شد و این استاد را از ایالات متحده اخراج کردند .

با همه اینکه ابراز این موضوع بسیار دشوار مینماید ولی میتوان گفت که ساواک با دو مین قدرت بزرگ جهان هم بی ارتباط نیست. با سرویس مخفی شوروی، در این مورد باید تحویل دادن خلبان شوروی را یاد کرد که در سپتامبر ۱۹۷۶ بایک هواپیما از شوروی به ایران فرار کرد ولی نام این خلبان هم حتی اعلام نشد. از طرفی هم سفارت ایران در مسکو سالهاست که گذرنامه دانشجویان ایرانی مخالف رژیم را تمدید نمی کند و مقامات شوروی هم همین دانشجویان را اخراج می نمایند، مضافاً اینکه افراد ظاهراً و یا واقعاً کمو نیست در ایران سالها در زندان بسر می برند و حتی اعدام می شوند اما این مسئله اصولاً تأثیری بر روی بوروکرات های کاخ کرملین نمی گذارد. مورد دیگری که می تواند دلیل بر ارتباط ساواک با سرویس مخفی شوروی باشد همان موضوعی است که در فصل سوم بدان اشاره شد و آن این بود که مأموران ساواک از آلمان فدرال و از طریق برلین شرقی و با هواپیماهای شرکت هوائی شوروی به تهران مراجعت می کرده اند. حال باید دید که چرا اینگونه ارتباطات اصولاً وجود دارد ؟

بر اساس مناسبات ایران و شوروی، تحویل دادن خلبان شوروی از لحاظ زمان به موقعی بر می خورد که وزیر بازرگانی خارجی شوروی، پاتولیچف Patolischew ، برای دیدار و مذاکره ای به تهران آمده بود . و اگر بهتر بگوئیم « ارزش مبادلات ایران و شوروی در ۶ ماهه اول این سال بالغ بر ۲۲۱ میلیون روبل میشد. » این آمار در روزنامه لوموند ۳۰ اکتبر سال ۱۹۷۶ نوشته شده بود. ایران برای اتحاد شوروی یکی از مهمترین دوستان تجاری محسوب می شود و به همین جهت هیچگاه در مطبوعات آن

کشور راجع به تعقیب و آزار سیستماتیک مخالفان رژیم در ایران چیزی به چشم نمی‌خورد. و در مورد شکنجه‌های معمول در زندانهای سیاسی ایران هم کلامی در آنها نمی‌بینیم. مقامات مربوطه همکاری دو سرویس مخفی ایران و شوروی را مربوط می‌کنند به هم مرز بودن این دو کشور.

حال چه منافعی آمریکا در ایران دارد؟ مادر فصل اول بطور کامل راجع به این شرحی داشتیم و آن اینکه رژیم شاه باید بماند و برای ماندن آن کمک‌های نظامی و تحویل اسلحه از آمریکا بسیار مهم است. روزنامه فرانکفورتر روندشاو آلمان غربی در نهم مارس ۱۹۷۳ نوشت: بر اساس قراردادی که در سال ۱۹۷۳ بسته شد، آمریکا به شاه هلیکوپتر جنگی، هواپیماهای شکاری با سرعتی بالاتر از سرعت صوت از نوع F-۵E، بمب - افکن از نوع F-۴، هواپیماهای حمل و نقل از نوع C-۱۳۰ و همچنین بمب‌هائیکه بوسیله اشعه Laser هدایت می‌شوند، تحویل می‌دهد و قیمت آنها بیش از ۲ میلیارد دلار است.»

در کنار اینها تراستهای تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا برای شاه در مرز ایران و شوروی سیستم‌های جاسوسی با وسایل تکنیکی از قبیل هواپیماهای دوربین دار، رادار و وسایل ایجاد مزاحمت که بنام مستعار، Ibex، مشهورست، برقرار کرده است. Ibex نشان دهنده آن است که شاه نه تنها بهترین، بلکه دست و دل‌بازترین مشتری اسلحه آمریکائی است و از همین روست که باید راضی نگه‌داشته شود. Ibex در واقع هیچ ارزشی ندارد؛ باب و دوارد Eob woodward که یکی از افشاگران قضیه و اترگیت است در ژانویه ۱۹۷۷ در روزنامه واشنگتن پست نوشت که این، Ibex، يك چیز بدر دهنخوری است به قیمت پانصد ملیون دلار. او نوشت که این مسئله را دیگر نمیتوان پنهان داشت که ایران يك مشتری پروپاقرص اجناس بنجل آمریکائی است و دولت آمریکا و سرویس مخفی او سلاح‌های بی‌فایده و پر

خرج را راهی ایران می نمایند.

علائق اقتصادی ، سیاسی و خلاصه کلام توسعه نفوذ و قدرت که در معاهدات بازرگانی و معاملات تسلیحاتی ظهور می کند، در مجموع باعث می شود که در مجامع رسمی هر دو ابر قدرت با سرویس مخفی شاه همکاری بعمل آید. از همین نقطه نظر منطقی بنظر می آید که چرا ساواک این گونه همکاری ها را در اصل در کشورهای کوچک و وابسته اروپائی جستجو می کند. مثال روشنی برای این موضوع کشور سوئیس است که مقر اروپائی ساواک می باشد. شاه فقط تعطیلات خود را در این کشور و در شهر زیبای سن موریتس نمی گذراند ، او یکی از بزرگترین مشتریان اسلحه این کشور نیز محسوب می شود. در سال ۱۹۷۵ سوئیس به ایران ۱۱۹ میلیون فرانک سوئیسی اسلحه صادر کرد که ۳۰ درصد بیشتر از سال پیش بود. در پشت اینگونه صحنه ها و این چنین معاملات و ارتباطات است که سوئیس حاضر است جولانگاهی برای مأموران شاه باشد، البته تا آن جایی که مردم آن کشور مطالب زیادی از فعالیت های آنها نشنوند. پس از اشغال مرکز ساواک در ژنو و لو رفتن این سازمان ، مقامات سوئیسی می کوشند که اقداماتی در جهت آبروی خود بنمایند ولی این اقدامات بهیچوجه برای تیم ساواک قابل قبول نبوده است. و در مقابل اخراج احمد مالک مهدوی (= محمودی) که به ظاهر مقام دیپلماتیک داشت ولی در اصل برنامه ریز ساواک بود، مقامات ایرانی به فروش آمده و برای تلافی بدون دلیل یکی از دیپلماتهای سوئیسی را از ایران اخراج کردند. دلیل قانع کننده آنها هم این بود که: دولت سوئیس از اول هم می دانست که مالک یک عضو ساواک می باشد، و در واقع هم چنین بوده است. سوئیسی ها دقیقاً می دانستند که با چه واقعیت تلخی مواجه شده اند.

برای یادآوری باید گفت که در سوم ژوئن ۱۹۷۲ مذاکره ای صورت

تلگراف شماره ۱۲

سری

به : سهمین

از : ۳۳۲

شماره ۴۰۴۲/۳۳۲

تاریخ ۵۴/۱۲/۲۱

نظریا و امر گارگشا بزودی یکفراگ رضاء ادا ره سوم بمنظور انجام ما موریتس با پوشش سیاسی وارد ژنومیشود. دستور فرمائید رئیس ره آورد تسهیلات لازم از نظر عدم کنترل مشخص پلیس و گمرک از وسائل نامبرده فراهم نمایند تا تاریخ وساعت ورود مشخصات کارمند مزبور متعاقبا اعلام خواهد شد.

با عمل ادا

Gemäß unserem Befehl wird ein Beamter der Abteilung 3 nach Genf kommen

گرفت که در آن چهار نفر شرکت داشتند ، دونفر سویسی بنام آقای Vieux و گالنبین Gagnebin و دو ایرانی با اسامی ، ستوده ، سرکنسول ایران در ژنو و مالک الیاس محمودی . مضافاً اینکه دولت سویس قبلاً این مذاکرات رانفی کرده و گفته بود چنین مذاکراتی اصولاً صورت نگرفته است. موضوع این مذاکرات دیدار شاه از سویس بود . در ارتباط با همین دیدار بود که این دوسویسی میخواستند راجع به بعضی از زندانیان سیاسی مطالب بیشتری بدانند ، در این رابطه در اول ژوئن سال ۱۹۷۶ در ژنو سندی بدست آمده که مسئله را به روشنی نشان می دهد: «خواهشمند است قبل از سفر اعلیحضرت هیچگونه اقدامی در ایران صورت نگیرد و باین ترتیب باعث نگردد که تظاهراتی از طرف افراد تندرو در سویس بعمل آید که در این صورت ممنوعیت تظاهرات به خطر خواهد افتاد.»

و بالاخره در سند دیگری می بینیم که مأموران امنیتی سویس آماده هستند تا دستورات ایرانی ها را به ویژه در مورد تظاهرات ضد شاهی ، بمورد اجرا در آورند . ظاهراً برای مقامات سویسی يك درخواست ساواک کفایت می کند و معمولاً تلگرافی بس است - برای مثال « تلگراف شماره ۱۲ » که از مرکز تهران در تاریخ ۲۱/۱۲/۵۴ به ژنو مخابره گردید:

دارو دسته شاه نه تنها از مقامات سویسی در اینگونه موارد تشکر کرده و آنها را تحسین و تمجید می نمودند ، بلکه با دادن پول و هدایای گوناگون نیز ابراز احساسات می کردند، این موضوع را البته روزنامه دست چپی ژنو بنام لاپلواویل La Pluil هم فاش کرده است .

بالاخره در گزارشی به مرکز ساواک، يك مقام سویس راجع به هدایا به مأموران سویسی چنین می نویسد : « آقای هنری اشمیت Schmidt Henry، وزیر دادگستری و پلیس، این سؤال را در ارتباط با مناسبات معمول بین المللی مطرح کرده و می افزاید که امیر قطر و ژنرال آیزنهاور

خیلی محرمانه

به : لاهوت ۲-۳۳۲

شماره ۸۸۲

از : سمین

تاریخ ۵۴/۱۰/۳

نامه شماره ۱۰۵۰۹-۵۴/۹/۲۷ سفارت شاهنشاهی در روین بعنوان جناب آقای
● خوانساری حاکمیت که « سازمان دانشجویان آزاد بخواب اتریش » سازمان دست
راستی وهایی دانشجویان دانشگاه وین میباشد با ارسال شرحی به سفارت شاهنشاهی
فوق الاشعار ضمن تذکره اشغال دانشجویان منحرف ایرانی و طریقی که هرگز به دولت
شاهنشاهی ایران از سیدرشاهنشاهی آریامهر در روین تقاضای مورد اند که طبق مقررات
اتریش ایشان با ارسال نامه ای بعنوان وزارت امور خارجه باین قبیل اقدامات
فهرانسانی و برخلاف مصالح دولت ایران اعتراض نمایند .
اینک با ارسال فتوکپی مدارک واصله ضمیمه نامه شماره ۱۰۵۰۹-۵۴/۹/۲۷ سفارت
شاهنشاهی در اتریش خواسته شد . است دستور فرمایند از هر پاسخی که در این زمینه
بایستی به سفارت شاهنشاهی در روین داده شود این ره آورد را ملاحظه فرمایند تا مراتب
بمعرض جناب آقای خوانساری برسد .

محمودی

Aktivitäten verdorbener iranischer und österreichischer Studenten

در حین دوره ریاست جمهوری وی بطور معمول و متداول هدایائی رد و بدل می کرده اند.» فاش شدن مسئله مذکور سرویس مخفی ایران را به شدت به خود مشغول داشت و این در نامه «بسیار سری» از ژنو به تهران بتاريخ مارس ۱۹۷۳ نیز دیده می شود:

«هدایای منصور (= شاه) به پلیس ژنو: لیستی تهیه شود که در آن فهرستی از هدایائی باشد که رهبران کشورها در حین دیدارشان از سویس به مقامات مسئول داده اند ، در این مورد با آقای اسفندیاری، سفیر شاهنشاه آریامهر، مذاکراتی بعمل آمده با این هدف که وزارت خارجه (سویس) حتی الامکان نمایشگاهی از همین هدایا ترتیب دهد.»

رئیس تشریفات وزارت امور خارجه سویس بر حسب محتوای این سند نتوانست بطور دقیق خدمتی انجام دهد ولی در این کار حافظه خوبی از خود نشان داد و همین حافظه بود که او را در این راه یاری کرد ؛ امپراتور ایتوی در موقع ورود خود به ژنو در سال ۱۹۳۵ برای شرکت در جامعه ملل ، هدایائی به مأموران سویسی داده است و همچنین هیأت نماینده گوی شوروی نیز هدایائی را تقدیم مقامات سویسی کرده اند . این هیأت که بسال ۱۹۲۷ برای شرکت در یک کنفرانس اقتصادی به ژنو آمده بود ، نی سیگارهای نقره‌ئی به مأموران هدیه کرد . پاپ پل ششم هم در سال ۱۹۶۹ چهل عدد صلیب طلائی بین مأموران پلیس محلی تقسیم نمود و در سپتامبر ۱۹۷۲ رئیس جمهوری آلمان فدرال هم سکه های طلا میان مأموران تقسیم کرد .

جبران هدایائی که مأموران سویسی از شاه می گرفتند فقط این نبود که کارمندان ساواک بدون هیچگونه کنترلی از گمرک بگذرند و یا اینکه دار و دسته شاه را از تظاهرات ضد شاهی بطور کامل مطلع کنند . مقامات این کشور تمام اطلاعاتی را که راجع به ایرانیان صدر ژیم داشته اند

در اختیار ساواک قرار می‌دادند . مثلاً : یکی از ایرانیانی که در سوئیس زندگی می‌کرده سفری به ایران می‌کند . او در همان فرودگاه تهران توسط مأموران ساواک جلب می‌شود و پرونده‌ای را جلو او می‌گذارند که سی صفحه قطر آن بوده ، در این پرونده توضیحات کاملی از فعالیت‌های سیاسی او در سوئیس ذکر گردیده بود . در همین پرونده نیز قسمت قابل ملاحظه‌ای از مکاتبات او در سوئیس وجود داشت و ساواک بهیچ‌نحو نمی‌توانست بدون کمک مأموران سوئیس به آنها دست یابد . فقط همین دلیل همکاری مقامات سوئیس با ساواک نیست ، بلکه سندی هم مربوط به یک لیست از اسامی افراد ضدشاه نیز درست است که در آن چنین آمده : « آقای اسفندیاری ، سفیر شاهنشاهی ، شخصاً جهت تشکیل این لیستها که برای مأموران سوئیس هم بسیار جالب توجه است ، تشکر کرده‌است . » مذاکره ساواک با مقامات اروپائی آنوقتی با موافقت روبرو می‌شود که موضوع نه‌تنها مربوط به مخالفان ایرانی یا خارجی باشد ، بلکه آن وقتی است که مسئله در ارتباط باشد با نیروی کار (متخصصان) اروپائی جهت کار در ایران . بنا بر گزارشی از طرف مرکز اروپائی ساواک در ژنو به تهران ، در فوریه ۱۹۷۵ در ارتباط با اینگونه مسائل کمیته‌ای تشکیل شده است . در این کمیته یک نماینده از وزارت کار کشور های مورد نظر و خوانساری رئیس ساواک ژنو و همچنین یک نفر دیگر نیز از مأموران ساواک شرکت دارند . این سند حتی افرادی را با نام معرفی می‌کند که در خارج از سوئیس مسئولیت اینکار را بعهده داشته و یا هنوز هم بعهده دارند : « آقای دکتر راجعی از سفارت شاهنشاهی در بن ، آقای پرویز مرآد ، از سفارت شاهنشاهی در پاریس ، آقای تورج مقصودی از سفارت شاهنشاهی در بلژیک ، آقای محمد حسین امیرفضلی از سفارت دروین ، آقای ناصر رسولیان از سفارت شاهنشاهی در رم . »

این لیست نشان می‌دهد که رابطه حسنه مابین مقامات محلی و نمایندگی‌های ساواک بهیچوجه اختصاص به سویس ندارد و رابطه مقامات آلمانی هم با سویس مخفی شاه از این کمتر نیست. بهترین دلیل برای مناسبات حسنه آلمان فدرال با ایران معاملات تسلیحاتی می‌باشد. «اساساً آلمان غربی مجاز است که فقط به کشورهای عضو پیمان ناتو سلاح جنگی تحویل دهد ولی استثنائی هم موجود است مانند، ایران و برزیل.» این مطلبی بود که روزنامه فرانکفورتر روندشاو در روز نهم مارس ۱۹۷۳ نوشته بود و در ادامه همین خبر آمده بود که: «آلمان فدرال به تازگی به ایران سلاح‌هایی از قبیل تفنگک، مسلسل، یک کارخانه مهمات موشک و کارخانه‌های موشک‌سازی و همچنین تعدادی قایق مین‌یاب در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ تحویل داده است.»

موضوع دیگری که سبب می‌شود مقامات آلمان غربی دست شاه را به‌ویژه در توسعه حیظه عمل سویس مخفی او باز بگذارند، مسئله احتیاج صنایع آلمانی است به نفت ایران، اینجا موضوعات مختلفی با هم برخورد می‌کنند، در ژانویه سال ۱۹۷۴ روزنامه‌های آلمانی گزارش کردند که شاه، طبق قراردادی که در آن گفته می‌شد ایران و آلمان متفقاً تصفیه خانه‌ای می‌سازند، اظهار داشته است که این قرار وقتی قابل اجراست که آلمان فدرال تانک‌هایی از نوع لئوپارد به ایران تحویل بدهد. این مطلب را یک روزنامه اشتوتگارتی هم در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۴ نوشت و تصادفاً در همین زمان یکی از مقامات مسئول وزارت دفاع بن میهمان دربار شاه بود. در این گیرودار موضوع تکذیب پیش‌آمد و روزنامه اشتوتگارتی چنین نوشت: «یکی از سخنگویان وزارت دفاع بیان داشت که ملاقات مقام مسئول در دربار شاه ایران ارتباطی با شایعات ندارد و در این ملاقات صحبت بر سر مبادله اطلاعات تسلیحاتی بوده است.»

فقط يك مسئله را دولت آلمان غربی تكذيب نكرد و آن اينكه معاملات ما با شاه ايران به موضوع دموكراسی در ايران ارجحیت دارد. از آنجائیکه در این گیرودار سرمایه داران آلمانی در ایران باشند تمام مشغول سرمایه گذاری بودند و امید داشتند که منافع سرشاری از این راه عایدشان شود و در همین زمان هم کنگره کنفدراسیون در فرانکفورت شروع می شد ، یکی از سخنگویای اداره خارجیها ، فن پاخل بل Von Pachelbel ، بیشرمانه چنین گفت : «به ویژه مناسبات حسنه کنونی» بین آلمان فدرال و ایران ، ممکنست بخاطر این کنگره دانشجویان مخالف رژیم بخطر بیفتند ، بهمین جهت اداره خارجیها علیه هرگونه تظاهراتی برضد شاه در فرانکفورت اقدام می کند به دلیل اینکه اینگونه تظاهرات در جهت منافع آلمان نیست .

دانشجویان ایرانی در این فرصت خیلی بیشتر از اینها از وجود دموكراسی آلمان بهره مندگردیدند!!؟ ۲۵ هیأت نمایندگی اجازه ورود به آلمان فدرال را دریافت نکردند. این هیأتهای دانشجویان می خواستند به فرانکفورت بیایند و در کنگره سالیانه کنفدراسیون شرکت نمایند . دلیل دولت آلمان در این مورد این بود که « منافع آلمان در خطر است » روزنامه اشتوتگارتی راجع به این مسئله چنین نوشت : « اداره خارجیها و وزارت داخله احتمال می دهد که در این کنگره قطعنامه هائی صادر شود که علیه حکومت ایران باشد و این البته بامناف آلمان مطابقت ندارد . دولت آلمان فدرال اعتقاد دارد که دانشجویان خارجی در این کشور می بایستی دارای محدودیتهای سیاسی باشند بویژه وقتی که منافع آلمان در خطر باشد تلاش بن برای حفظ و توسعه مناسبات حسنه با تهران در هر حال و هر صورت برای ما ارجحیت دارد.» پس از این ساواک با خوشحالی ویژه ای در گزارشی به تهران چنین نوشت : « امروز سه دانشجوی منحرف ایرانی

که در رم سکونت دارند به سفارت آلمان غربی مراجعه کرده و یادداشت اعتراض آمیزی تقدیم کردند و تقاضای جواب کتبی نمودند. در اثر فعالیت‌های ما مقامات مسئول کنسولگری آلمان در فلورانس و سفارت آلمان غربی در رم تاکنون هنوز جواب کتبی به منحرفین نداده‌اند .»

اعتراض دانشجویان مزبور این بود که چرا آنان اجازه ورود به آلمان را دریافت نکرده‌اند .

اگر باین ترتیب افراد سرویس مخفی شاه‌مسائلی را به دیپلمات‌های آلمانی دیکته نمایند ، پس آنها خواهند توانست که در مجموع کارهای بویژه سیاسی نیز دخالت کنند.

ساواک — که با این موفقیت‌ها خوشحالست — با مأموران آلمانی رفتاری بسیار بی‌پرده دارد . روزنامه زود دویچه Suddeutsche ، در ۲۸ جولای ۱۹۶۳ گزارشی داشت بقرار زیر: «حکومت ایران تقاضا میکند که باید تظاهر کنندگان ضد سلطنت ایران به مجازات برسند. شاید اکنون سرویس مخفی ایران هم (مثل سرویس مخفی کره جنوبی) به این فکر افتاده است که به طریقی نام دانشجویان ایرانی مخالف رژیم را کشف کرده و آنها را به بازگشت به وطن وادار کند . و ما خوب می‌دانیم که این ایرانی‌ها باندازه کافی زیر فشار تدابیر امنیتی آلمان فدرال هم قرار دارند . به احتمال قوی حکومت آلمان غربی به این درخواست دولت ایران هم جواب مثبت خواهد داد.»

پس از آن‌هم دیدیم که مقامات آلمانی نتوانستند مقاومت کنند و پلیس مونیخ ظاهراً همان عمل همیشگی را انجام داد: سازمان عفوبین‌المللی در اول فوریه ۱۹۷۱ - ادعا کرد که پلیس مونیخ نام ۶۶ نفر از اعضاء کنفدراسیون دانشجویان ایرانی را به ساواک تحویل داده است. این‌عده در ماه اوت ۱۹۷۰ کنسولگری ایران را در مونیخ اشغال کرده بودند و

بهمین جهت پلیس آنها را توقیف نمود . سازمان عفو بین‌المللی در این مورد به علائمی هم دست یافت . در ۲ ژانویه ۱۹۷۱ لیستی از نام این دانشجویان در روزنامه کیهان به چاپ رسید ولی آنها بنابه حروف الفباء آلمانی نوشته شده بود نه فارسی . مضافاً اینکه در مقابل اسم این افراد علائمی آمده بود که می‌توانست فقط از گذرنامه آنها باشد و گذرنامه‌های آنان موقتاً در دست پلیس مونیخ بود .

برای اثبات اینگونه اعمال ، احتیاجی به نشانه‌های فوق هم نیست . نامه‌ای بدست آمده که در آن نوشته شده است : «آنطوریکه امروز وزارت فرهنگ در کیل . اطلاع می‌دهد ، دادستان ایالت شلسویگ - هلشتاین Schleswig - Holstein ، قراری صادر کرده است . سرکنسول بامدیریت مدرسه عالی فنی کیل و همچنین وزارت فرهنگ و دادستان آن ایالت وارد مذاکره شد .» و باین ترتیب ساواک هامبورگ توانست طی نامه‌ای « نام افراد منحرف ، دانشجویان مهاجم را » به مرکز ژنو ارسال دارد . اصل قضیه اینست که در یک جشن که در روز ۲۶ اکتبر ۱۹۷۴ در این مدرسه برگزار می‌شد ، بین دانشجویان موافق و مخالف رژیم زد و خوردی صورت گرفته بود .

در تماس‌ها و گفتگوهای زیادی که بین ساواک و مقامات آلمانی صورت گرفت ، بالاخره دولت آلمان فدرال تصمیم داشت که حتی این دانشجویان ایرانی را از آلمان اخراج نماید . این را هم می‌توان در نامه‌ای مشاهده نمود که مالک الیاس محمودی در روز سوم مه ۱۹۷۵ طی گزارشی به تهران ارسال داشته است : «جناب آقای خوانساری گفته‌اند که از ۲۱ تظاهرکننده روز ۵۴/۲/۹ در مقابل سفارت شاهنشاهی ایسران در لندن ۱۱ نفرشان در

• کیل پایتخت ایالت شلسویگ - هلشتاین آلمان فدرال می‌باشد .

آلمان سکونت دارند . در تحقیقات از سوابق آنان ثابت شد که ۱۰ نفر از آنها دارای سابقه مضر سیاسی می‌باشند . با توجه به اینکه این یازده دانشجو پس از دستگیری از انگلستان اخراج گردیده‌اند ، با سفیر شاهنشاه آریامهر در آلمان فدرال صحبت شد که ایشان با مقامات آلمانی در مورد اخراج آنها از آلمان نیز وارد مذاکره شوند . « البته سفیر با تمام تلاش و کوشش خود موفق نگردید ولی توانست کاری کند که آنها نتوانند از شهرهای مسکونی خود در آلمان فدرال خارج شوند و در واقع این دانشجویان در هر شهریکه سکونت داشتند تحت نظر قرار گرفتند . مطلقاً این مشکل هم پیش می‌آید که دانشجویان ایرانی پس از يك مبارزه و آکسیون ضدشاهی دیگر نمی‌توانند اجازه اقامتی از مقامات آلمانی دریافت نمایند .

مأموران آلمانی توسط ساواک اطلاع کسب می‌کنند که با کدام ایرانی چه رفتاری را باید پیش گیرند و در مقابل آنهم ساواک اطلاعات زیادی از مقامات آلمانی بدست می‌آورد که مخالفان رژیم ایران در آلمان به چه کارهایی مشغولند . در سال ۱۹۷۶ در اداره فدرال کلن برای امنیت، *Verfassungsschutz* ، پنجاه پرونده‌ایکه به ساواک تحویل داده شده به ثبت رسیده است . یکی از موارد روشنی که نشان‌دهنده وضع مناسبات بین افراد سرویس مخفی ایران و نمایندگان سازمانهای آلمانی است همان وقایعی است که در فصل چهارم و در ارتباط با صحنه سازیهای بمب‌گذاری در ماه مه ۱۹۶۷ نیز ذکر گردید.

علاوه بر اینها باید گفت که سرویس مخفی شاه به طرق مختلفی با گروههایی در کشورهای دیگر نیز ارتباط دارد که از ارزشهای چندانی برخوردار نیستند : برای مثال ، رئیس نشوفاشیست های ایتالیایی ، *Giorgio Almirante* ، که وی همیشه با سرویس‌های

مخفی حکومت‌های فاشیستی دنیا ارتباط داشته‌است. شخص نامبرده بالا در زمان حکومت سرهنگ‌ها در آتن با سرویس مخفی یونان هم روابط حسنه داشت و به کمک آنان قصد داشت که در ایتالیا دست به یک کودتای فاشیستی بزند. اما اکنون آل‌میرانته دیگر نمی‌خواهد بکمک ساواک کودتائی انجام دهد و فقط هدفش اینست که دانشجویان رژیم ایران را مرعوب کرده و باین وسیله آنان را از میدان مبارزه بیرون براند. در این مورد هم نامه‌ای بدست آمده که سفارت ایران در رم به مرکز اروپائی ساواک در ژنو نوشته‌است، در آن چنین می‌خوانیم: « پیرو مذاکراتی که چندی پیش در مرکز بین آقای جیورجیو آل‌میرانته و جناب آقای نصیری انجام گردید، نمایندگی ما با دوستان ما در اینجا تماس گرفت و قرار شد که از هم‌اکنون علیه دانشجویان منحرف باصطلاح کنفدراسیون تواماً اقداماتی صورت گیرد. خواهشمند است هرچه زودتر لیست دانشجویان منحرف محل خود را تهیه و به ساواک ارسال دارید تا تحقیقات مناسب در مرکز انجام شده و دستورات لازم نیز ابلاغ گردد. »

بی‌شک ساواک فقط در ایتالیا به کشف اینگونه ابلهان مفید موفق نشده‌است، در اتریش هم به افرادی از این قبیل نیز دست یافته، مثلاً « اتحادیه آزاد دانشجویان » در روز ۲۷ نوامبر ۱۹۷۵ نامه‌ای به سفیر ایران در وین ارسال داشت که در آن خود را طرفدار شاه قلمداد کرده و مخالفت خود را با تظاهرات ضد شاهی در دانشگاه وین نیز اعلام داشته است. در این نامه می‌خوانیم: « از آنجائیکه دولت اتریش بطور پنهانی از این گروه‌های مارکسیستی حمایت می‌کند، دخالت در این مورد بنظر ما ضروری می‌نماید. » دانشجویان ناسیونالیست آزاد اتریش باین وسیله از سفیر ایران درخواست کردند که به خاطر منافع دوجانبه برای ایران و اتریش نامه‌ای اعتراض‌آمیز به وزارت کشور اتریش ارسال دارد.

این نامه و نامه‌ای شامل توضیحاتی از طرف سفیر ایران در وین، مصطفی نامدار، راجع به فعالیت گروه‌های دانشجویی در اتریش به مرکز ساواک در ژنو ارسال گردید و از آنجا هم به تهران فرستاده شد:

این نامه تعجب مقامات دولت را در ژنو و تهران برانگیخت، چون معمولاً ساواک و پلیس اتریش با یکدیگر همکاری خوبی دارند. ایرج شهیدی، مأمور ساواک فقط از نظر این سازمان دارای اهمیت ویژه نبود، روزنامه کاتولیک‌های اتریش در ۱۸ مه ۱۹۶۸ درباره او نوشت: «شهیدی مدتی در یکی از گروه‌های پلیس شهر لثوبن از بهترین افراد آن گروه محسوب می‌شد.» و بهمین دلیل هم بود که مقامات اتریشی با او رفتار دوستانه‌تری داشتند. با وجود اینکه در همین زمان شهرت داشت که شهیدی در فعالیت‌های ارسال بمب در آلمان فدرال شرکت داشته و همچنین در سرقت مواد منفجره در اتریش هم دخالتی داشته‌است، می‌بینیم که با تمام این سوءظن‌ها او در مدرسه عالی لثوبن دانشجوی رسمی بوده‌است؟

در ماه ژانویه ۱۹۶۹ که سرویس مخفی شاه در وین به تظاهر کنندگان علیه شاه حمله کرده و آنها را با چوب و چماق مضروب می‌نمودند، پلیس‌های اتریش بدون هیچگونه دخالتی در خیابان به کار راهنمایی و رانندگی مشغول بودند، در حالیکه عده‌ای در این میان توسط مأموران ساواک مجروح شده و روانه بیمارستان گردیدند. و وقتیکه یکی از رجاله‌های ساواک شاه بنام شمس‌الله البیگی، به سفارت ایران در وین پناه برد تا مدارک جعلی برای خود دست‌وپا کند، پلیس اتریش باز هم دست روی دست گذاشته و اجازه داد که این مأمور سازمان امنیت شاه با اسناد دروغین به ترکیه فرار کند. درست در همین موقع بود که وزیر کشور اتریش، فرانتس سورونیک Franz Soronic، به مخالفان رژیم شاه هشدار داده و گفت: «ما علیه تمام آنهاستیکه شایعه می‌سازند و

می‌گویند که ساواک در اتریش فعالیت دارد و به این طریق آرامش را برهم می‌زنند، اقدام خواهیم کرد. « روزنامه‌های وین در روز ۳۱ ژانویه ۱۹۶۹ چنین نوشتند: « برای اینکه دانشجویان بوسیله افراد غیردانشجو منحرف نشوند بایستی بویژه وضع همه محصلین خارجی در اتریش روشن شود. این عمل بهیچوجه با جاسوسی ارتباطی ندارد و فقط بخاطر آنست که معلوم شود دانشجویان واقعاً چه می‌کنند و از چه منبعی مخارج تحصیل و زندگی خود را بدست می‌آورند. »

نتایج این تحقیقات مقامات اتریشی البته برای ساواک هم شایان توجه بوده است و بنا بر این پیداست که ساواک در اتریش هم به توافقهائی رسیده است. در نامه‌ای از سرهنگ مالک محمودی که از مرکز ساواک در اروپا به مرکز تهران ارسال گردیده چنین می‌خوانیم: « در این نامه لیستی از نام دانشجویان منحرف ایرانی و اتریشی قرار دارد، این افراد در فعالیتها و تبلیغات علیه دولت شاهنشاهی ایران شرکت دارند. بنا بر گزارش‌های نماینده ساواک در اتریش تماسهای مابانمایندگان مأموران امنیتی اتریش مجدداً رضایتبخش بوده و ما توأماعلیه دانشجویان منحرف دست به اقداماتی زده‌ایم. »

پلیس سیاسی اتریش نیز همیشه علاقه ویژه خود را نسبت به شاه نشان داده است. روزنامه کارگری سوسیال دموکرات وین در ۲ فوریه ۱۹۶۹ در این مورد نوشت: «عکس شاه حتی در دفتر رئیس پلیس مانیز به دیوار آویخته است. « افراد شاه نه فقط در این گونه موارد در کار دولتهای اروپائی و سایر کشورها دخالت می‌کنند، بلکه سعی دارند که بطور جدی در سیاست این ممالک نیز مداخله نمایند. در مقاله‌ای راجع به انتخابات سال ۱۹۷۵ دانمارک چنین می‌خوانیم: « لیبرالها در این انتخابات از همکاری با دولت شاهنشاهی ایران استفاده سرشار

نمودند و این در اثر وام‌هایی بود که از ایران دریافت گردید. این وام‌ها در مبارزه با بیکاری و تورم تاثیر فراوانی داشته‌اند و بهمین جهت لیبرال‌ها موفقیت خود را - نمایندگان آنها از ۲ نفر به ۲۲ نفر افزایش یافت - مرهون کمک‌های شاهنشاه می‌دانند و اظهار تشکر و امتنان می‌نمایند

فهرست اعلام

- اتابکی: سفیر شاه در اتریش
افشار، امیراصلان: کارمند سفارت ایران در آلمان غربی
اسفندیاری، رضا: سرکنسول ایران در ژنو
امیرپرویز، فرخ: یکی از رجاله‌های ساواک در اتریش
امیرفضلی، محمد حسین: کارمند سفارت ایران در وین
امیرخلیلی: نماینده مطبوعاتی ایران در سفارت ایران در بن
امینی، علی: نخست وزیر اسبق و وزیر دارائی کابینه کودتای
۲۸ مرداد که نخست وزیر آن فضل‌الله زاهدی بود.
امینی، ابوالقاسم: برادر علی امینی و وزیر دربار اسبق
انصاری: سفیرشاه در رم
البیگی، شمس‌الله: یکی از رجاله‌های سفارت ایران در وین
بارزانی، ملامصطفی: رهبر کردهای عراق
بختیار، تیمور: فرمانداری نظامی تهران بعد از کوتای ۲۸ مرداد و
اولین رئیس ساواک
براهنی، رضا: شاعر
برهانی، فرج‌الله سرکنسول ایران در هامبورگ
بیگلری: مأمور شکنجه ساواک
بهتازی: یکی از قضات دادگاه نظامی تهران
پارساکیا: کارمند سفارت ایران در آلمان غربی
پاکروان: دومین رئیس ساواک
پاک نژاد، شکرالله: چریک
پهلوی، غلامرضا: برادرشاه

پیرایش، خانم دکتر: کارمندکنسولگری ایران در مونیخ
 تنکابنی، فریدون: نویسنده
 توپسرکانی، مردی که دروین بوسیله رجاله‌های شاه مضر و بگردید.
 ثابتی، پرویز: مقام به اصطلاح امنیتی ساواک
 جعفری، شعبان: مشهور به شعبان بی‌مخ (مأمور ساواک)
 حاجبی تبریزی، ویدا: جامعه‌شناس
 حجازی، فیروز: دانشجوی ایرانی در اتریش و عضو سابق
 کنفدراسیون
 خلعتبری: وزیر امور خارجه
 خوانساری: سفیر شاه در ژنو
 دادستان، اکبر: سرهنگ ساواک در آلمان فدرال
 دهگان، ایرج: استاد ادبیات
 راضی، رحیم: یکی از رجاله‌های ساواک دروین
 ربیع‌زاده، ناصر: یکی از کارمندان ساواک در سفارت وین
 رجائی، دکتر، کارمند سفارت ایران دروین
 رحمانی، سامی: یکی از کردهای بارزانی و مأمور ساواک
 رسولیان، ناصر: کارمند سفارت ایران در رم
 رضوی، سید ضیاء، کارمند آرشیو در مونیخ
 جوان: یکی از مقامات ساواک
 زاهدی، فضل‌الله: نخست‌وزیر کابینه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
 زندنیا، امیرشاپور: کارمند سازمان اوپک دروین
 ژیان، رحیم: افسر سابق نیروی دریایی ایران که در حین مأموریت
 خود در آلمان غربی بایک زن آلمانی ازدواج کرده و دیگر به ایران بازنگشت،
 ساعدی، غلامحسین: نماینده نویسنده

سمیعی ، هوشنگ : یکی از مقامات مؤثر ساواک در وین
ستوده : سرکنسول ایران در ژنو

سیاووش ، سامی : کارمند سفارت ایران در وین
شجاعی باغینی ، محمدصادق : دانشجوی ایرانی در اتریش که
مجبور شد با ساواک با نام مستعار « جهانشاهی » همکاری کند ولی بعداً
ساواک را لو داد .

شهیدی ، ایرج : خبرچین و مأمور ساواک
صابر : دانشجوی مخالف رژیم شاه در وین که بوسیله رجاله‌های
ساواک مضروب گردید .

عزیزآقا : یکی از زندانیان سیاسی در ایران
عزیزی : رئیس شرکت هواپیمائی هما در فرانکفورت
عطاپور : بنام مستعار دکتر حسین زاده ، مأمور شکنجه ساواک
علوی کیا ، حسن : رئیس ساواک در آلمان غربی
طباطبائی ، سیدضیاء : که در کودتای ۱۲۹۹ شرکت داشت .
فرجادی : مأمور ساواک در اروپا
فردوست ، حسین : دوست دوران کودکی شاه که هم‌اکنون هم
یکی از نزدیک‌ترین مشاورین شاه می‌باشد .

فروتن ، عطاالله : حسابدار ساواک در آلمان فدرال
کاظمی ، عبدالله : دانشجویی که در سالهای پیش در آلمان غربی
در ارسال بمب شرکت داشت .

کرمی ملایری ، ناصر : مأمور ساواک (بظاهر دانشجو)
کشاورز : آتاشه مطبوعاتی ایران در وین
کلهر ، مهدی : دانش‌آموزی که سالها پیش بدست دژخیمان رژیم
در خیابان کشته شد .

کیکاووسی : کارمند سفارت ایران در آلمان فدرال
محمودی ، مالک الیاس (سرهنگ) یکی از مقامات ساواک در

سوئیس

مرآت ، پرویز : کارمند سفارت ایران در پاریس
مصدق ، محمد : نخست وزیر اسبق و رهبر جبهه ملی ایران
معین زاده : مأمور ساواک در اروپا
مقصودی ، تورج : کارمند سفارت ایران در بلژیک
ملک مهدوی احمد : یکی از مقامات مهم ساواک در اروپا
نصیری : رئیس ساواک ایران
نیرومند ، بهمن : مؤلف کتاب « ایران مدل یک کشور در حال رشد »
که به سال ۱۹۶۷ در هامبورگ منتشر گردید .